





آیت اللہ سید محمد مہدی میر یاقری



شناسنامه

مقامات قرآن و آداب بهره‌مندی از آن

آیت الله سید محمد مهدی میر باقری

تعداد جلسات: ۸ گفتار

تاریخ جلسات: رمضان سال ۱۳۹۳

مکان جلسات: حرم مطهر رضوی

تنظیم گفتارها از سایت: <https://mirbaqeri.ir>

گردآورنده: حجت الاسلام خواجه احسنی

صفحه آرایی: محمد فقیهی





فهرست اجمالی

- گفتار ۱: عظمت قرآن و فضائل و برکات آن ۱۱
- گفتار ۲: فضائل و برکات قرآن (۱)؛ شفاء ۲۷
- گفتار ۳: فضائل و برکات قرآن (۲)؛ استعانت در بلاها و سختی‌ها ۴۹
- گفتار ۴: فضائل و برکات قرآن (۳)؛ شفاعت ۷۱
- گفتار ۵: آداب تلاوت و تعلّم قرآن ۱۰۳
- گفتار ۶: آداب تعلّم قرآن (امام، معلّم قرآن) ۱۲۹
- گفتار ۷: آداب تعلّم قرآن (براساس دعای آغاز تلاوت قرآن) ۱۵۹
- گفتار ۸: مقامات و اسرار قرآن در بیان امام سجاد (ع) - راه بهره‌مندی از قرآن و معلّمان آن ۱۹۵



فهرست تفصیلی

- گفتار ۱: عظمت قرآن و فضائل و برکات آن ۱۱**
- حقیقت قرآن و شفاعت در قرب ۱۵
- ظاهر و باطن قرآن و امام / دریافت رزق با حقیقت آنها ۱۷
- بهره مندی از قرآن و درک عظمت آن ۱۸
- قرآن ناصح بدون غش ۲۲
- قرآن هادی بدون اضلال؛ محدث بدون کذب ۲۴
- گفتار ۲: فضائل و برکات قرآن (۱)؛ شفاء ۲۷**
- ماه رمضان، ماه ضیافت قرآن ۳۱
- شفای بیماری ها به قرآن؛ بیماری کفر ۳۳
- شفای به قرآن و بیماری نفاق ۳۶
- قرآن بهار دل ها ۳۸
- شفای به نور قرآن ۳۹
- ادب متقین در مقابل قرآن؛ آرامش و خضوع برای شفا ۴۲
- راه دریافت شفای قرآن القاء سمع ۴۳
- گفتار ۳: فضائل و برکات قرآن (۲)؛ استعانت در بلاها و سختی ها ۴۹**
- قرآن کتاب استعانت در بلاها و شدائد / جایگاه ابتلائات ۵۳
- قرآن و معرفت زایی نسبت به حقیقت دنیا و ابتلائات آن ۵۸
- ابتلائات و رفت و آمدها راه توجه به خدا ۶۲
- مدیریت حکیمانه خداوند در ارسال بلاها ۶۵
- قرآن و شرح صدر در سختی ها ۶۷
- گفتار ۴: فضائل و برکات قرآن (۳)؛ شفاعت ۷۱**
- مقدمه و مرور مباحث گذشته ۷۵
- قرآن و اهل بیت تنها واسطه درخواست انسان از خدا ۷۷

- ۸۰ شفاعت و سعایت قرآن در صحنه قیامت
- ۹۰ قرآن همانند امام صاحب مقام شفاعت در عوالم
- ۹۲ احاطه و اشراف قرآن و امام در امر شفاعت
- ۹۵ رزق های قرآن برای انسان
- ۹۶ شفاعت و پذیرش همه سختی هدایت در قرآن و امام
- ۹۹ شفاعت قرآن و امام در قیامت و اوصاف آن
- گفتار ۵: آداب تلاوت و تعلّم قرآن ۱۰۳**
- ۱۰۷ برخی طرق بهره مندی از فضایل قرآن
- ۱۱۱ آداب ظاهری تلاوت قرآن
- ۱۱۳ آداب باطنی تلاوت قرآن
- ۱۱۵ برکت در عمر با کثرت در تلاوت
- ۱۱۹ تدبیر برای درک فضائل قرآن
- ۱۲۱ نورانی شدن منازل برای ملائکه با تلاوت قرآن
- ۱۲۱ نکاتی در باب تعلّم قرآن
- ۱۲۴ تبیین درجات بهشت با مقامات قرآن
- گفتار ۶: آداب تعلّم قرآن (امام، معلّم قرآن) ۱۲۹**
- ۱۳۳ شرط تعلّم قرآن در معرفت به قرآن و نسبت آن با امام
- ۱۳۶ قرآن و سطوح معارف و طریق تعلّم آن
- ۱۳۸ تبیین حقیقت شرح صدر
- ۱۴۴ شرط طلب و سوال علم از امام و قرآن
- ۱۴۹ جریان فسق و ایمان و هدایت و ضلالت قرآن نسبت به آن
- ۱۵۰ انمه سرچشمه حکمت قرآن
- ۱۵۵ آمادگی برای دریافت معارف قرآن و اهل بیت
- گفتار ۷: آداب تعلّم قرآن (براساس دعای آغاز تلاوت قرآن) ۱۵۹**

- ادعیه تلاوت قرآن به منزله اذن دخول انس با قرآن ۱۶۳
- بررسی دعای ورود به قرآن؛ نزول قرآن از جانب خدا ۱۶۶
- قرآن جاری شده بر لسان رسول الله ۱۶۸
- عبادت با نگاه به قرآن ۱۷۰
- تبدیل قرائت به فکر و اعتبار برای اهل ذکر / ذکر و بهره برداری از
همه آیات الهی ۱۷۲
- رویت حضور و معرفت خدا و دیدن همه آیات الهی در پرتو ذکر الهی ۱۷۷
- بررسی حقیقت عبرت در ارتباط با ذکر ۱۸۰
- قرآن کتاب موعظه و سبب دور شدن از معاصی ۱۸۲
- القاء سمع، شرط موعظه و اجتناب از معاصی با قرآن ۱۸۴
- تدبر در آیات و احکام در قرآن هنگام قرائت و اخذ شریعت ۱۸۹
- پرهیز از غفلت هنگام نظر و مواجهه با قرآن ۱۹۲
- گفتار ۸: مقامات و اسرار قرآن در بیان امام سجاد (ع) - راه بهره‌مندی از قرآن و
معلم‌ان آن) ۱۹۵**
- نیل به مقامات عالی در سایه قرآن ۱۹۹
- اهل بیت؛ معلم قرآن / رسیدن به معارف اهل بیت و طلب این معارف
از جانب ما ۲۱۱
- تلبس به لباس بندگی شرط وصول به علم امام / ارکان بندگی؛ مالک
ندیدن خود ۲۱۸
- شرط دوم بندگی عدم تدبیر نفس و تفویض امر به خدا و آثار آن . ۲۲۲
- رکن سوم بندگی اشتغال به طاعت و اوامر الهی ۲۲۵
- سه علامت برای طی این سه گام بندگی ۲۲۷

گفتار ۱

عظمت قرآن و
فضائل و برکات آن



متن زیر سخنرانی جلسه دوم مباحث ظهر حرم مطهر رضوی در ماه مبارک رمضان ۹۳ که توسط آیت الله میرباقری به تاریخ ۲۹ تیرماه ۹۳ ایراد شده است. در این جلسه بیان می کنند پیغمبر اکرم (ص) دو میراث بزرگ به یادگار گذاشتند؛ قرآن و اهل بیت علیهم السلام که راه نجاتند. سیر در مقامات قرآن خود دارای مراتبی است. اول این که باید روزی قرآنی داده شود، ثانیاً باید دانست که پرده هایی مانع رخ نمایی حقیقت قرآن می شود. ثالثاً این که بهره مندی هر کس از قرآن به اندازه شناخت و درک او نسبت به این هاست. بهره مندی از اهل بیت علیهم السلام هم بر همین منوال است. در روایت آمده است که نعمت های بهشتی تجلی قرآن و اهل بیتند. قرآن یک ناصح واقعی است و بر خلاف خیلی از نزدیکان انسان، هیچ گونه غش و منفعت طلبی در آن وجود ندارد.



حقیقت قرآن و شفاعت در قرب

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين. قرآن کریم می فرماید: «كِتَابًا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم / ۱) دو گوهر گران بهایی که با وجود مقدس نبی اکرم (ص) و به برکت ایشان در عالم ما نازل شده است، قرآن مجید و اهل بیت (ع) هستند. حدیث نقلین از مسلماتی است که از وجود مقدس نبی اکرم (ص) نقل شده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا»^۱ من در بین شما دو امر وزین و سنگین را باقی می گذارم، مادامی که متمسک به قرآن و اهل بیت (ع) هستید، هرگز ضلالت به شما راه پیدا نمی کند. البته شیطان دشمن قسم خورده ماست. او شش هزار سال عبادتش را نابود کرد تا بتواند ما را منحرف کند. پیامبر (ص) دو چیز را بین امت باقی گذاشتند که شیاطین انسی با همه وجود هم نمی توانند امت را گمراه کنند. یکی قرآن و دیگری اهل بیت هستند و شرط گمراه نشدن تمسک به این دو امر است.

حضرت این دو گوهر را برای هدایت ما به این عالم آوردند والا

۱- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص: ۴۱۲

جایگاه قرآن و امیرالمؤمنین (ع) در این عالم نیست. «إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» (زخرف/ ۴) خدای متعال می‌فرماید قرآن در ام‌الکتاب در محضر خدای متعال است و در زیارت ششم امیرالمؤمنین (ع) این آیه به ایشان تفسیر شده است و حقیقت ایشان هم از عالم بالا آمده است. لذا قرآن در آن جایگاه بلند است اما خدای متعال آن را به زبان عربی مبین و آشکار در اختیار ما قرار داده است تا آن را تلاوت کنیم، به ساحت قرآن وارد شویم و برسیم به آن مقام عالی که قرآن در آنجاست.

لذا قرآن و امام حقیقتی هستند که شافع ما هستند که ما را سیر می‌دهند. قرآن می‌تواند ما را شفاعت کند و روایات متعدد داریم که قرآن شفيعی است که خدای متعال شفاعتش و شکایتش را رد نمی‌کند. «صَادِقٌ مُّصَدِّقٌ، شَافِعٌ مُّشَفَّعٌ مَّاحِلٌ مُّمَحَّلٌ»^۱ حرف قرآن عین صدق است و نزد خدای متعال مقبول می‌شود. یکی از مهم‌ترین شفاعت‌های قرآن همین است که ما را قدم به قدم سیر می‌دهد تا به مقامات عالی توحید و معرفت و یقین به خداوند برسیم. ایندو حقیقت قرآن و امام با رسول خدا (ص) پایان آمده اند که عالم را نورانی کنند. حقیقت وجودی قرآن و اهل بیت نوری هستند که جایگاه شان در عالم بالاست و اگر به این عالم آمده اند برای نورانی کردن عوالم است. فرمود: «وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ» (اعراف/ ۱۵۷) که در روایات این

نور همراه رسول خدا(ص) به امیرالمومنین(ع) تفسیر شده است. ایشان همراه حضرت در همه عوالم تنزل کرده است. هم قرآن و هم اهل بیت(ع) به احترام پیامبر(ص) به همراهشان در این عالم نازل شدند و در اختیار ما قرار گرفتند، اما در زمان رحلت پیامبر، ایشان این دو حقیقت را در میان امت باقی می گذارند.

اگر این دو گوهر همراه با پیامبر از دنیا می رفتند، باب هدایت بسته می شد و احدی نمی توانست موحد شود. پیامبر فرمودند اگر به این دو با هم متمسک شوید، هرگز گمراه نمی شوید. این دو حقیقت از همدیگر قابل تفکیک نیستند و شرط نجات از گمراهی تمسک به هر دو می باشد. اگر یکی را کسی رها کرد دیگری هم رها شده است.

ظاهر و باطن قرآن و امام / دریافت رزق با حقیقت آنها

اما همین قرآن دارای دو جنبه ظاهر و باطن است. ظاهر قرآن کلماتی است که درک آن برای همگان ممکن است اما باطن قرآن مقاماتی است که باید تلاش کنیم تا به آنها دست یابیم. امام هم یک ظاهر و یک باطنی دارد. ظاهر امام این است که در قالب بشر به میان ما آمده است و با ما همنشین می شود ولی باطن امام چیز دیگری است. زیارت جامعه کبیره دارای بخشی از اوصاف امام است که حاکی از جنبه باطنی امام می باشد. امام رشته اتصال ما و خدای متعال است. همه عوالم بین ما و خدا، امام در آنها حضور دارد و لذا ما می توانیم با امام در این عوالم سیر کنیم و به سر چشمه برسیم. قرآن هم مانند امام از محضر خدای متعال نازل شده است، در همه عالم حضور دارد و

اگر کسی وارد وادی قرآن شود، می‌تواند با این رشته الهی به حضرت حق برسد. سیر با قرآن و نیز امام این است که سر سفره آن انسان بنشیند و رزق های قرآنی به همه قوای انسان و چشم و گوش و... انسان برسد و به آن نورانی شود. هرچه این سیر هم بیشتر شود نورانیت قرآن بیشتر به قلبش می‌رسد.

همان امر در مورد امام هم هست که در روایتی حضرت فرمودند: «الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ، مُجَلَّلُهُ نِوَرُهُ الْعَالَمِ وَ هُوَ بِالْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهُ الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ»^۱ امام خورشیدی است که در افق عالم طلوع کرده، همه عالم با نور او روشن است و همانطور که هیچ دستی نمی‌تواند خورشید را شکار کند و به علت نور شدید چشمی نمی‌تواند آن را ببیند، هیچ دست و هیچ چشمی نمی‌تواند به حقیقت امام برسد. اما اگر پنجره های خانه مان را به روی امام نبندیم، پرتو نور امام به ما میرسد و می‌توانیم از وجودشان بهره مند شویم. هرچه بیشتر به خورشید وجود امام نزدیک تر شویم، نور بیشتری بر ما تابانده می‌شود. قرآن هم مانند امام از عالم بالا تنزل پیدا کرده است و اگر کسی دنبال رشته نور قرآن را بگیرد به حقیقت قرآن می‌رسد.

بهره‌مندی از قرآن و درک عظمت آن

بنا داریم که در مورد همین استفاده و سیر با قرآن و موانع دریافت آن قدری بحث کنیم. نکته اول در استفاده اینکه خدای متعال می

فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» (واقعه ۷۷-۷۸) این قرآن کریم الهی است و در یک کتابی است که کنان دارد. یعنی محفظه و پوشش دارد که باید این کنان ها و پرده ها کنار برود تا انسان به قرآن برسد. و البته «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه ۷۹) بغیر از پاکان کسی نمی تواند به قرآن دست پیدا کند. ظاهر آیه این است که اگر طهارت ندارید قرآن را مسح نکنید ولی شاید معنای آیه این است که اگر طهارت نباشد نمی شود قرآن را مسح کرد.

بنابراین قدم اول این است که بدانیم قرآن غیر از الفاظی که در اختیار ماست، یک حقیقت باطنی دارد و ما به اندازه ای که به عظمت قرآن توجه پیدا می کنیم، به همان اندازه می توانیم از قرآن بهره ببریم. یعنی اگر قرآن در نظر ما عظمت نداشته باشد، نمی توانیم از آن استفاده کنیم. کما این که امام هم همین طور است، انسان به اندازه ای از امام رضا علیه السلام بهره مند می شود که عظمت ایشان را درک کند و حتی بالاتر از همه خدای متعال هم همینطور است. انسان به اندازه ای که عظمت الهی را درک می کند، از خدای متعال می تواند بهره مند شود. کسیکه عظمت را درک نکند حتما کم بدست می آورد. عظمت و کرم آنها تا درک نشود سیر هم محدود می شود. لذا در روایت از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که در روز قیامت همه به مقام شهداء غبطه می خورند و همه شهداء غبطه بر مقام شهداء کربلا دارند ولی خود آنها به مقام قمر بنی هاشم (ع) غبطه می خورند؛ زیرا عظمتی که ایشان از سید الشهداء درک کردند و از

وجودشان بهره‌بردند، هیچ شهیدی درک نکرد.

اگر کسی عظمت قرآن را نداند که چه مقامات و رزق‌هایی در آن هست بهره‌مند نمی‌شود و محروم می‌شود. لذا در این جلسه قدری از عظمت قرآن بحث می‌کنیم که بتوانیم بیشتر بهره‌مند شویم. باید توجه کرد که درجات بهشت به مقدار آیات قرآن است. در قیامت به انسان می‌گویند «إِقْرَأْ وَ اَرْقَ»^۱ به هر اندازه‌ای که قرآن در وجود انسان جاری باشد، درجه پیدا می‌کند. و البته این خواندن برای رفعت مقام در قیامت هم مربوط به حفظ ظاهری نیست.

البته این حفظ‌های ظاهری قرآن خیلی با فضیلت است ولی اگر قرآن به قلب انسان وارد نشود، این حفظ ظاهری موقع مرگ از آدم فاصله می‌گیرد. انسان حافظه و امکاناتی که دارد موقع مرگ و حتی گاهی اوقات قبل از مرگ وقتی به سن پیری می‌رسد از دست می‌دهد. اگر حقیقت قرآن در قلب انسان محقق بود، در عالم بعد مورد استفاده قرار می‌گیرد. نوری که از قرآن با انسان همراه است همان سبب سیر و درجات است. لذا انسان در قیامت باید قرآن را از روی قلبش بخواند و به اندازه‌ای که واقعا قرآن در قلب انسان جای دارد می‌تواند قرآن بخواند.

در زمان مرحوم بروجردی یک معجزه عجیبی در یکی از امام زاده‌های اطراف اراک رخ داد. شخصی به نام کربلایی کاظم دفعتا قرآن

را حافظ شده بودند بطوریکه از اول به آخر قرآن، از آخر به اول و هر آیه ای را که می گفتند، می خواند. حتی فراتر از این ها، مقامات باطنی قرآن به ایشان عطا شده بود. ایشان به یکی از بزرگان گفته بود چرا طلاب از الفاظ و ظاهر قرآن را از من می پرسند، باید از مقامات قرآن بپرسند تا بهشان بگویم این آیه در چه مقامی است. ایشان خواندن و نوشتن هم بلد نبود ولی قرآن را از حفظ می خواند. بخاطر تقوایی که به خرج داده بود، خدا به ایشان عنایت کردند و نه فقط حافظ قرآن شده بود بلکه قرآن به قلب او وارد شده بود. ایشان می گفت من قرآن را از روی قلبم می خوانم یعنی گاه متن جلوی ایشان بود با آنکه سواد نداشت آیات قرآن داخل متن را تشخیص می داد. ایشان سر سفره های شبیه ناک به هیچ وجه نمی نشست حتی نقل شده روزی دعوتش کردند جایی که نمی دانست رزقشان حلال نیست، زمانی که غذا خورد گفت من دارم می میرم و دیگر نمی توانم اینجا بمانم و به زور غذا را بالا آورد. می گفت وقتی غذای شبهه ناک می خورم، قرآنی که در قلب من است گرفته می شود و دیگر نمی توانم قرآن بخوانم.

در قیامت انسان قرآن را از روی قلبش می خواند. این حافظه تا دم مرگ انسان را همراهی می کند ولی دم مرگ از دست می رود. زمانی که در قبر دو ملک از انسان سوال می کنند، اگر انسان نام ائمه را حفظ کرده باشد، از بین می رود اما اگر توجه به ائمه به قلب انسان وارد شده باشد، هرچه که می پرسند را از روی قلبش جواب می دهد. این لقلقه های زبان و... عمرش در این دنیاست و خدا بساط آنرا جمع می کند.

این کارها فقط بدرد دنیای آدم می خورد. لذا قرائتی که انسان را سیر می دهد خواندن از روی قلب است.

راجع به ولایت اهل بیت هم همینطور است یعنی درجه بهشت ما به اندازه درجه ولایت ماست و به اندازه ای که در وادی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام قدم برداشتیم، درجه پیدا می کنیم. از بعضی روایات اینطور استفاده می شود که نعمت های بهشتی تنزلات ولایت امیرالمؤمنین است. مثلاً ما فقیر به رحمت الهی هستیم لکن همین رحمت در این عالم تنزل می کند و همین آب و طعام ما می شود. طعام های معنوی مانند یقین و ایمان و ذکر هم که در قلب ما قرار می گیرد، رحمت خداوند است. همه نعمت های بهشتی رحمت خداست که صورت نعمتهای بهشتی را گرفته است. لذا نباید تعجب کرد که در روایات آمده است که همه نعمت های بهشتی تجلیات قرآن و ولایت ائمه علیهم السلام هستند که هرچه در وادی قرآن و اهل بیت قدم برداریم، به همان اندازه از نعمت ها و درجات بهشت بهره می‌بریم.

قرآن ناصح بدون غش

برای درک بیشتر عظمت قرآن اشاره می کنیم که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه می فرمایند: «وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغْشُ وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يَضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ

زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ تَقْصَانٍ مِنْ عَمًى»^۱ این قرآن شما را نصیحت می کند درحالیکه با شما غش نمی کند و شما را فریب نمی دهد، شما را گمراه نمی کند. خیلی وقتها شخصی می خواهد ما را نصیحت کند ولی پشت این ظاهر، فریب کاری است و در واقع منافع خودش را می خواهد و باطنش فریب کاری است. گاهی اوقات هم شخصی می خواهد نصیحت کند، حقیقتاً هم قصد خیرخواهی دارد ولی چون راه خیر را بلد نیست شما را جهنمی می کند. موعظه می کند می گوید چرا این قدر در راه خدا مالت را انفاق می کنی؟! چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است و از این دست حرفها. یعنی می خواهد خیر خواهی کند اما چون خودش علاقه به دنیا دارد انسان را منحرف می کند لذا در روایات آمده است که با اهل دنیا و کسانی که افق دیدشان کوتاه است مشورت نکنید. لذا در بعض روایات هست که عالم و فقیه «مُسْتَوْحِشاً مِنْ أَوْثَقِ إِخْوَانِهِ»^۲ است. یعنی از رفیق خودش هم وحشت دارد. دلیلش این است که گاهی اوقات شیطان زبان رفیق را وسیله می کند تا انسان را از خدا دور کند. یعنی نگرانی از حیث غیرایمانی او باید داشت.

این امر که شیطان با دست و زبان دیگران کار می کند امر مهمی است. از خوبان روزگار می گفت در همین وضو خانه امام رضا علیه

۱- نهج البلاغة (للصبيحي صالح)، ص: ۲۵۲

۲- الکافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۹

السلام شیطان در سیمای بسیار زیبایی ظاهرش شد و من نفهمیدم شیطان است، خیلی فریبنده بود و گفت حاجتی از تو دارم. گفتم چیست؟ گفت می‌خواهم یک دلی را زیر گنبد امام رضا متوجه من کنی. این را که گفت متوجه شدم شیطان است. چون خودش زیر گنبد امام رضا علیه السلام راه ندارد، می‌خواست این آقا را واسطه کند. لذا خیلی باید مواظب باشیم که وقتی می‌خواهیم نصیحت کنیم باطن این نصیحت ما غش نباشد. پدر به فرزندش که اهل عبادت است و ساعاتی را به نافله شب می‌گذراند نصیحت می‌کند که بخواب از درس هایت می‌مانی. حال اگر مشغول به کار دنیا باشد نصیحتش نمی‌کند. چه زمانی نماز شب مانع درس خواندن است؟ یا اگر برای مثال هر روز به حرم برود اعتراض می‌کنند که مگر درس نداری؟ باطن این نصیحت غش است. لذا حضرت امیر فرمودند قرآن ناصحی است که هیچ فریبی در آن نیست و هر چه می‌گوید عین حق است. راه نجات و راه شقاوت را درست نشان می‌دهد.

قرآن هادی بدون اضلال؛ محدث بدون کذب

اما قرآن راهبری است که شما را گمراه نمی‌کند. خیلی‌ها می‌خواهند ما را راهبری کنند چون راه را بلد نیستند ما را همراه خود به بیراهه می‌برند. مانند نابینایی که می‌خواهد دست یک نابینای دیگری را بگیرد، پیدا است که هر دو به بیراهه می‌روند. چرا قرآن هادی است که گمراه نمی‌کند؟ زیرا انوار هدایت الهی در قرآن است و هیچ ضلال و سر درگمی در آن نیست. راه توحید را به وضوح خدای متعال در قرآن

قرار داده است. از این عبارت اینطور استفاده می شود که قرآن مانند امام زنده و حیّ و حاضر است که ما را در وادی توحید هدایت می کند و به سرچشمه می رساند. و نیز قرآن با ما حرف می زند و محدثی است که دروغ نمی گوید. اگر کسی اهل قرآن شد کلام او را می شنود. هرچه می گوید عین صدق است.

در ادامه حضرت می فرمایند احدی با این قرآن مجالست نمی کند مگر این که چیزی به او اضافه شود و یا چیزی از او کم شود. توضیح مطلب این که اگر کسی توانست مجالس قرآن شود، هر وقت سر سفره قرآن نشست ولو یک آیه بخواند، یا چیزی از انسان کم می شود و یا چیزی به انسان اضافه می شود. یا یک نور هدایتی به قلبش اضافه شده است و یا یک ناینبایی و ضلالتی از او برداشته می شود. این کوری ها و ضلالت ها در عالم بسیار است و باید برطرف شود. البته مجالست با قرآن آدابی دارد که تنها با خواندن قرآن میسر نمی شود. مجالست در ادبیات عرب دو طرفی است، زمانی که دو نفر با هم همنشین شوند، می گویند مجالس. اگر قرآن مجالس شما نشود شما هم مجالس قرآن نیستید. قرآن این چنین کتابی است که با مجالست با آن حجاب ها کنار می رود و می توانیم حقایق را درک کنیم. السلام علیک یا امیرالمومنین...

گفتار ۲

فضائل و برکات قرآن (۱)

شفاء



متن زیر سخنرانی جلسه سوم مباحث ظهر حرم مطهر رضوی در ماه مبارک رمضان ۹۳ که توسط آیت الله میرباقری به تاریخ ۳۰ تیرماه ۹۳ ایراد شده است. در این جلسه بیان می کنند مهم ترین درد های انسان با نور قرآن شفا می یابد که عبارت از کفر، نفاق، سردرگمی و ضلالت هستند. کبریا و عزت برای خداوند است و ما به علم و قدرت و عزت خداوند فقیر هستیم. اگر انسان برای خودش درمقابل کبریای الهی حقی قائل شود، گام در وادی کفر و استکبار نهاده است. همچنان که با این کبر ورزیدن رحمت خداوند از ابلیس برداشته شد. اما منافق شخص دو روشت مسلمانی که می گوید از پیغمبر خدا تبعیت می کند ولی ولایت حضرت علی (ع) را نمی پذیرد، منافق است. اما قرآن علاوه بر کفر و نفاق، سردرگمی و ضلالت را نیز شفا می دهد و بهار دلهاست. ایشان در ادامه بیان می کنند که تنها قلب نبی اکرم (ص) بود که تحمل نزول قرآن را داشت و ائمه علیهم السلام نیز حامل قرآن می باشند. متقین قرآن را با آرامش می خوانند و در محضر قرآن مؤدب هستند. قرآن کلام خداست که بر زبان پیامبر (ص) جاری می شود و پیامبر (ص) بدون حجاب کلام الهی را می شنوند اما ما به واسطه پیامبر (ص) و ائمه علیهم السلام می توانیم کلام خدا را بشنویم.



ماه رمضان، ماه ضیافت قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين. یکی از مهم ترین رزق و روزی هایی که خدای متعال در ماه رمضان بین بندگان خویش تقسیم می کند رزق قرآن است. سفره الهی و به تعبیر نقل شده از روایات «مأدبه الله»^۱ در همه سال پهن است و خدای متعال انسان را به این ضیافت دعوت کرده است تا بر سر سفره قرآن بنشیند و از طعام های آسمانی قرآن بهره مند شود ولی ضیافت قرآن در ماه مبارک رمضان ویژه است. چرا که «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره/ ۱۸۵) یعنی درخت پاک قرآن شاخ و برگ و میوه های خویش را در این ماه فرو می آورد در نتیجه دسترسی به قرآن، نعمتها و رزق قرآنی در این ماه آسان تر است.

توضیح دادیم که مقدار بهره مندی ما از قرآن به تعبیر امیرمومنان علیه السلام به اندازه فهم ما از عظمت آن است و این مسئله در همه

۱- التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص: ۶۰

نعمت‌های الهی مانند نعمت وجود رسول خدا، وجود اهل بیت، ولایت ایشان و... جریان دارد. و برای اشاره به عظمت و شناخت قرآن روایتی را از علی علیه السلام بیان کردیم که: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَعْشُ وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يَضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نَقْصَانٍ مِنْ عَمًى وَ أَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًى فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النَّفَاقُ وَ الْغَيِّ وَ الضَّلَالُ»^۱ یعنی بدانید این قرآن خیرخواهی است که در نصیحت خویش فریب نمی‌دهد و هدایت‌کننده است که هیچگاه گمراه نمی‌کند. در حالی که گاه بهترین هدایت‌کنندگان گمراه می‌کنند، قرآن هیچگاه به ضلالت نمی‌کشانند. سراسرش نور است که برخی انوارش برای همه مردم و بعضی ویژه متقین است. مسئله مهم این است که قرآن هم راه‌نشان می‌دهد و هم دست‌انسان را می‌گیرد و او را پیش میبرد. قرآن با انسان سخن می‌گوید و هر چه می‌گوید

راست است. تمام این فوائد به شرط جلیس شدن انسان با قرآن است که در این صورت یا هدایتی اضافه می شود و یا ضلالتی کم می شود. هر شخصی اگر با قرآن همراه شود، به هیچ چیز دیگر نیاز ندارد؛ زیرا هر هدایتی در قرآن هست. البته این هدایت نیاز به تعلیم ائمه (علیهم السّلام) دارد. انسانها در مقامات مختلفی هستند و هیچ انسانی در مقامی نیست که به قرآن احتیاج نداشته باشد و هیچ چیز هم انسان را از قرآن بی نیاز نمی کند.

شفای بیماری ها به قرآن؛ بیماری کفر

سفارش شده است که برای بیماریهائیان از قرآن طلب شفا کنید. در روایت آمده است که برای بیماری ظاهری بعد از حمد هیچ شفای دیگری نیست. یعنی اگر کسی با حمد خوب نشود با هیچ چیز دیگری خوب نمی شود. همچنین قرآن برای بیماری باطنی مانند کبر، غرور و... شفا است. مهمترین دردهای انسان که چهار درد است با قرآن شفا پیدا می کند.

کفر انواعی دارد مانند کفر در نعمت یا کفر به خداوند متعال. حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه در مورد کفر و کبرياء در مقابل خدای متعال فرموده اند: عزت، کبرياء و نفوذ ناپذیری برای

خداست، بنده نفوذ پذیر است و اراده خالق در مخلوق جاریست. خداوند صمد است، صمد یعنی پُر و انسان خالیست. ما فقیریم و او به ما رزق می‌دهد، ما ذلیل هستیم و او به ما عزت می‌دهد، ما ذلیل هستیم و او به ما قدرت می‌دهد. ما نسبت به علم و قدرت و حیات خداوند متعال فقیر هستیم. قرآن می‌فرماید: «لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (فتح/۷) همه لشکرهای آسمان و زمین برای خدای متعال هستند. حتی اگر چشم و زبان ما را اجابت می‌کنند به فرمان خداوند است. به همین دلیل هرگاه خدای متعال فرمانش را بر دارد گوش دیگر نمی‌شنود و دست دیگر کار نمی‌کند. در ادامه حضرت فرمودند: خدای متعال این دو (عزت و کبریا) را قرقگاه خویش قرار داده، به کسی اجازه نمی‌دهد در حوزه عزت و کبریایی پا بگذارد و هر کس پایش را در این غرق‌گاه گذاشت خدای متعال او را لعن کرده، از رحمت خودش بیرون کرد. «وَ اصْطَفَاهُمَا لِحَبْلِهِ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا»^۱

سپس فرمودند خداوند متعال ملائکه را با همین دو صفت

امتحان کردند تا معلوم شود چه کسی در مقابل عزت و کبریای خداوند تواضع دارد و چه کسی سرش را بالا گرفته و زیر بار حق نمی رود. پس فرمود: من خلیفه خودم را از گل خلق می کنم، وقتی روح در او دمیدم بر او سجده کنید. درست است که آدم از روح بود اما ملائکه در ظاهر یک گل می دیدند. حضرت امیر (ع) می فرماید حتی اگر خدای متعال می خواست می توانست جسم آدم را از نور قرار دهد تا تمام چشم ها به عظمت آن خیره شده، ملائکه سریع به سجده بروند و امتحان آنها راحت شود. اما امتحان الهی به این شکل بود که گل را آفرید و مدت ها پیش روی ملائکه قرار داد، سپس در آن روح دمید. گلی که در قرآن آمده است «مِنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ» (حجر/ ۲۶) یک گل سالخورده و در بعضی روایات گل متعفن و بد بو وارد شده است. بعد خداوند به ملائکه فرمودند: سجده کنید. ملائکه سجده کردند ولی ابلیس سجده نکرد و خداوند او را لعن کرده است. او بر خدا استکبار نمود. شیطان «إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ» است. حق قائل شدن انسان برای خود در مقابل کبریای الهی ریشه تمام کفرها و استکبار بر خداست؛ حتی صفات رذیله انسان مانند کبر و غرور و بخل و تعلق به دنیا همه

برخواسته از استکبار است.

این بیانات طولانی برای این عبارت حضرت بود که فرمودند: شیطان این بیماری خویش را که بیماری استکبار و کفر است به شما سرایت می‌دهد. بدتر از این نمی‌شود که انسان از مرز اختیاراتی که خداوند به وی داده است عبور کند. حضرت فرمودند: آنچه قرآن شفا می‌دهد این است «فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِّنْ أَكْبَرِ الدَّاعِ» بزرگ‌ترین بیماری‌ها را شفا می‌دهد.

شفا به قرآن و بیماری نفاق

دومین بیماری نفاق است. ترجمه ظاهری نفاق همین دو رو بودن انسان است. اینکه باطن یک جور باشد و ظاهر جور دیگر. باطن کفر به خدای متعال و ظاهر مسلمان باشد. نفاق مراتبی دارد. حضرت فرمودند گاه در همین حد است که انسان در محراب عبادت بایستد و خضوع ظاهریش از خضوع باطنیش بیشتر باشد، صدایش را بیشتر از تواضعی که در قلبش است نازک کند، جسمش را بیش از خشوعی که در قلبش است جمع و جور کند. از اینجا شروع می‌شود و در نقطه اوجش نفاقی است که انسان به ظاهر مسلمان و در باطن بدترین دشمن خدا می‌شود. ظاهر اسلام را قبول می‌کند ولی باطن اسلام

را که حقیقت ولایت است قبول نمی کند.

در قرآن کریم آمده است: «رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ» (آل عمران/ ۵۳) خداوند! به آنچه تو نازل کردی ایمان آوردیم و از پیامبر تبعیت کردیم. یکی از مهم ترین چیزهایی که بر پیامبر نازل شد و ما مأمور به پذیرش آن هستیم، پذیرش ولایت امیرالمؤمنین است. ولایت امیرالمؤمنین مرز ایمان و نفاق است. پیامبر اکرم (ص) این هدیه الهی را برای ما آوردند و در روز غدیر خم پرده های ولایت حضرت امیر گشوده شد و ما مکلف به پذیرش آن شدیم. حال بعضی از رسول خدا تبعیت کردند و بعضی عصیان ورزیدند و آن که قبول نکرد منافقی است که ظاهر اسلام را قبول دارد اما باطن آنرا قبول ندارد.

خداوند در آیه فرموده: «أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» (لقمان/ ۲۰) خداوند نعمت های ظاهری و باطنی اش را بر شما فروریخته است. بعضی روایات بدین شکل معنا کرده اند که ظاهر دین همان توحید و نبوت است که همه آن را میپذیرند. اما باطن آن که همان حقیقت توحید است و انسان برای موحد شدن باید آن را بپذیرد ولایت است. بعضی ظاهر توحید را قبول می کنند ولی باطن آن را که

ولایت است قبول نمی‌کند که او را منافق می‌نامند. قرآن از کوچکترین نفاق تا سخت‌ترین آنرا شفا می‌دهد. اگر کسی دچار سردرگمی شد هم باید برای شفا به قرآن رجوع کند.

قرآن بهار دل‌ها

حضرت امیر در بیان دیگری در نهج البلاغه می‌فرمایند: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَقَفَّهُوْا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ»^۱ قرآن را بیاموزید زیرا قرآن بهترین احادیث است و در قرآن تفقه کنید زیرا بهار قلب‌هاست. خداوند وقت بهار باران رحمتش را در طبیعت نازل می‌کند، هوا معتدل می‌شود و زمین زنده می‌گردد. قرآن می‌فرماید: «فَانْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (روم/ ۹۰) به نسیم رحمت خدا بنگرید که چگونه وقتی می‌وزد زمین مرده زنده می‌شود «كَذَٰلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ» (بقره/ ۷۳) خداوند به این شکل مرده را زنده می‌کند.

اگر نسیم قرآن به قلب انسان بوزد قلبش زنده می‌شود زیرا خیلی از مواقع قلب انسان می‌میرد. گاه کر می‌شود و نجوای الهی را نمی‌

شنود درحالیکه درهای ملکوت برایش باز است، دیدنی هارا می بیند، ولی شنیدنی ها را نمی شنود. گاهی قلب می میرد، نه می بیند نه می شنود. نه رزقی به وی می رسد و نه می تواند به دیگران چیزی برساند. در این حالت قرآن ربیع قلب است و آنچه نسیم جان بخش قرآن را به قلب می رساند تفقه در قرآن است.

شفای به نور قرآن

در ادامه فرمودند: «وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ» اگر انسان بخواهد بیماری هایش را - خواه ظاهری باشد و خواه پنهان که فقط خدا می داند، خواه ساده و خواه سنگین که ممکن است دور کردنش ۵۰ سال به طول بیانجامد - علاج کند، باید به نور قرآن رجوع کند. زیرا «شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ» (یونس/ ۵۷) شفا برای بیماری هابی است که در سینه انسان پنهان است.

ویژگی قرآن در همه مراتبش آن است که نور هدایت الهی است «أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا» (نساء/ ۱۷۴). به نبی اکرم (ص) فرموده شد: ما قرآن را بر شما نازل کردیم و اگر شما نبودید قلبی تحمل نزول قرآن

برخودش را نداشت. ائمه فرمودند علم ما «صَعْبٌ مُّسْتَصَعَبٌ»^۱ است. علم ما رام نیست که راحت آن را یاد بگیرید بلکه بسیار سنگین است. برای رسیدن علم ما به قلبتان باید پیغمبر مرسل یا ملک مقرب باشید، یا دارای قلبی باشید که خدای متعال آنرا امتحان کرده و قلب را آماده رساندن معارف ما کرده است. پس قلبی که می‌خواهد این قرآن را حمل کند باید بسیار با عظمت باشد. به همین دلیل اگر پیامبر اکرم (ص) نبودند هیچ قلبی قدرت و لیاقت تحمل قرآن را نداشت. اهل بیت هم همینطور هستند. ائمه ظرف و حامل قرآن اند؛ «حَمَلَةُ كِتَابِ اللَّهِ»^۲ هستند. قلب پیامبر آنقدر با عظمت بود که نور قرآن یکجا به قلب حضرت نازل شد.

براساس روایات، آیه نور قلب نبی اکرم را به چراغ دان که یک چراغ در آن روشن است تشبیه کرده است که روی این چراغ حباب بلورینی است «مَثَلُ نُورِهِ كَالْمِشْكَاتِ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ» (نور/ ۳۵) مشکات قلب نبی اکرم است، مصباح چراغ نبوت و

۱- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۰۱

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۳

قرآن است که در قلب نبی اکرم روشن شده است و زجابه وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) است که چراغی که در قلب نبی اکرم است در وجود امیرالمؤمنین هم تابیده شده است و لذا امیرالمؤمنین حامل قرآن هستند. پس این قرآن با عظمت بر قلب پیامبر نازل شد.

بعد آیه شریفه در ادامه می فرماید پیامبر این نور را لطیف نمودند، به قلب، چشم، گوش، زبان و قوای بندگان رسانیدند و اینگونه آن ها را ظلمات به سمت نور بردند. «كَتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْهِ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم / ۱) لذا یکی از صفات قرآن که در خود این کتاب عزیز بیان شده این است که قرآن نور است و اگر نور قرآنی به کسی برسد زنده می شود. نور قرآن صفت ظلمانی را از بین می برد. شفای به نور قرآن معنایش همین است. اگر کسی به این نور رسید و پرتویی از آن چراغی که در قلب حضرت روشن شده است را دریافت کند صفات رذیله انسان را پاک می کند. پس قرآن شفاست و همه بیماری ها را شفا می دهد. صفات جهل را از بین می برد.

از حدیث عقل و جهل بدست می آید که صفات نورانی برای عقل و از آن نبی اکرم است، صفات ظلمانی مال جهل و صفت شیطان

است. صفات ظلمانی را باید با شمشیر عقل زد. اگر کسی وارد حرم امام رضا (ع) شود، صفات ظلمانی اش را، حسد و بخلش را با شمشیر عقل می‌زنند، چون امام رضا (ع) سرچشمه عقل است. قرآن هم همینطور است و باید صفات ظلمانی را با شمشیر قرآن زد و از بین برد.

ادب متقین در مقابل قرآن؛ آرامش و خضوع برای شفا

لذا امیرالمؤمنین در خطبه متقین وقتی متقین را توصیف می‌کند می‌فرماید: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً»^۱ متقین شب‌ها ایستاده خبردار مقابل قرآن می‌ایستند، مؤدب قرآن را تلاوت می‌کنند و به روش ترتیل می‌خوانند. با عجله و شتاب و اضطراب نمی‌خوانند و در محضر قرآن آرام هستند. یکی از آداب بهره‌مندی قرآن این است که انسان آرام سر سفره قرآن بنشیند و عجله نکند. در روایات آمده است که اگر در محضر عالمی بودید که قلبش به نور قرآن و علم نورانی شده است، آرام زیر این درخت بنشینید، او میوه خودش را بر شما فرو می‌ریزد. در محضر قرآن هم آرام بنشینید که میوه‌های خودش را به دلتان برساند. و البته خود این قرآن میوه

اش را به شما می رساند. قرآن زنده است؛ هم بیماری انسان را می شناسد و هم می داند این بیماری را چگونه علاج کند. همانطوری که وقتی انسان مقابل امام رضا (ع) می ایستد امام رضا را یک طیب حاذق می داند و می گوید شما که می دانید عیب من کجاست، نسخه من هم دست شماست، قرآن هم همین طور است. مشکل انسان را گاه با یک آیه حل می کند. بنابر این باید در مقابل قرآن با آرامش و خضوع حضور پیدا کنیم.

و در ادامه خطبه متقین حضرت اشاره می کنند: «يُحَزِّنُونَ بِهٖ اَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَثِيرُونَ بِهٖ دَوَاءَ دَائِهِمْ» متقین با قرآن قلبشان را محزون می کنند. این نشاط ها و غفلت های بی خود که در دل ماست حجاب ماست. حزن هم اگر برای دنیا باشد حجاب است. اما حزنی که با قرآن در دل انسان می آید حزن نورانی و موجب رشد است. متقین دواى درد و بیماریشان را از قرآن طلب می کنند و می گیرند. در همین جاست که حضرت می فرمایند از قرآن شفا بخواهید که قرآن بهترین شفا است. با این آداب می توان دواى دردها را از قرآن گرفت.

راه دریافت شفای قرآن القاء سمع

لذا راه رسیدن به شفای قرآن این است که انسان مودب در مقابل

قرآن بیاستد و القاء سمع کند. قرآن شفای سنگین‌ترین و بزرگترین بیماری هاست. خدا این گوش و سمع را برای این به ما داده است که انسان القاء سمع کند که کلام خدا را بشنود و خوب گوش دهد. بعد آرام آرام کلام قرآن به سمع انسان می‌رسد. سمع در کسب علم حتی از چشم هم موثرتر است. اگر انسان گوش قلبش را به قرآن داد کلام خدا را آرام آرام می‌شنود. البته معصومین هم القاء سمعی خاص از قرآن دارند که در روایت حضرت فرمودند آنقدر «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را تکرار کردیم که آنرا از قائلش شنیدم. این سمع بدون حجاب است. ولی ما هم می‌توانیم با القاء سمع کلام الهی را از قائلش بشنویم اما با حجاب.

ما قرآن را از حجاب معصوم دریافت می‌کنیم. در دعای مهم تلاوت قرآن که به منزله اذن دخول بهره‌مندی از قرآن است - کم اینکه شما اگر بخواهید برای تشرف به حرم اجازه داشته باشید باید اذن دخول بگیرید تا درهای حرم باز شود. قرآن هم مانند حرم است و اگر بخواهید درهای قرآن باز شود باید اذن دخول بگیرید - امام صادق (ع)

می فرمایند قرآن «كَلَامُكَ النَّاطِقُ عَلَى لِسَانِ نَبِيٍّ»^۱ است یعنی قرآن سخن توست لکن پیغمبر آن قدر با عظمت است که کلام تو بر زبان او جاری می شود. پیامبر در مقامی است که همه قوایش در اختیار خدای متعال است.

این مطلب در حدیث قرب نوافل که فریقین نقل کردند اشاره شده است که فرمودند: «اگر کسی واجبات را انجام داد، سپس نوافل را به کمال رساند، آن وقت به جایی می رسد که من دوستش می دارم و اگر دوستش داشتیم «كُنْتُ سَمْعُهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرُهُ الَّذِي يَبْصُرُهُ بِهِ وَ لِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ»^۲ من زبان و گوش و دست او می شوم. معنایش -العیاذ بالله- این نیست که خدای متعال حلول در بنده می کند، بلکه با اراده خود انسان همه قوایش تحت اختیار خدا قرار می گیرد. آن وقت هر حرفی می خواهد بزند خدای متعال به زبان او حرف می زند. نبی اکرم (ص) در مقامی هستند که دستشان دست خداست و وقتی که افراد با او بیعت می کنند در بیعت خدای متعال هستند. یا در بحث

۱- مکارم الأخلاق، ص: ۳۴۳

۲- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۳۵۲

جنگ بدر بود، حضرت سنگریزه‌ها را از دست امیرالمؤمنین گرفتند و به طرف دشمن پاشیدند. در اینجا خدای متعال می‌فرماید: «وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال/ ۱۷) زمانی که سنگریزه‌ها را پرتاب می‌کردی، شما این کار را نمی‌کردی بلکه این کار حضرت حق بود.

لذا نبی اکرم این کلام را بدون حجاب از خدا می‌شنود اما ما نمی‌توانیم بدون حجاب و واسطه این را بشنویم. واسطه ما وجود مقدس نبی اکرم (ص) هستند. البته شنیدن از نبی اکرم هم کار هر کسی نیست. یک بزرگواری از علمای بزرگ که خیلی با قرآن و نهج البلاغه مأنوس بودند می‌فرمودند: من نهج البلاغه امیرالمؤمنین را وقتی می‌خوانم گویا گاه دارم از امیرالمؤمنین می‌شنوم. بعضی خطبه‌ها را که مرحوم سید رضی کامل در کتاب نیاورده، گویا می‌شنوم که امیرالمؤمنین دارند بقیه‌اش را می‌خوانند. و البته اگر انسان از امیرالمؤمنین نهج البلاغه را بشنود تا عمق قلب انسان انسان نفوذ می‌کند.

نتیجه این سخنان این که قرآن شفاست و سعی کنید بیماری‌های خودتان را با قرآن شفا دهید. هر وقت انسان احساس کرد دردی

دارد، وضو بگیرد، دو رکعت نماز ایستاده بخواند و در نمازش ایستاده بخشی از قرآن را با ادب و القا سمع، بدون عجله و شتاب بخواند، نور قرآن به قلبش می رسد. السلام علیک یا ابا عبد الله....

گفتار ۳

فضائل و برکات قرآن (۲)

استعانت در

بلاها و

سختی‌ها



متن زیر سخنرانی جلسه چهارم مباحث ظهر حرم مطهر رضوی در ماه مبارک رمضان ۹۳ که توسط آیت الله میرباقری به تاریخ ۳۱ تیرماه ۹۳ ایراد شده است. در این جلسه بیان می کنند قرآن کتابی است که کمک کار ما در شدائد است. دنیا داری است که محفوف به بلا است یعنی با بلا پیچیده شده است و البته بسیاری از بلاهای کوچک و بزرگی که به ما می رسد به خاطر غفلت ها و اشتباهات خود ماست. قرآن هم راه عبور از سختی ها را به او نشان می دهد و هم انسان را شفاعت می کند. تلخ کامی های دنیا عمدتاً برای این است که ما دل به دنیا نبندیم و راه خدا را از وسط این سختی ها پیدا کنیم. یکی از کارهایی که قرآن می کند همین است که به انسان شرح صدر می دهد و حقیقت دنیا را نشان می دهد...



قرآن کتاب استعانت در بلاها و شدائد / جایگاه ابتلائات

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين. از آثار قرآن بحث کردیم و اشاره شد که دردها را با قرآن باید دوا کرد. حضرت فرمودند: از قرآن طلب شفای بیماری های خودتان را بکنید. شفای بزرگترین درد های لاعلاج انسان در قرآن است که عبارتند از: کفر و نفاق و غی و ضلال. خلاصه این که بیماری هایی که دل و جان انسان به آن ها مبتلا می شود و انسان را جهنمی می کنند با نور قرآن شفا پیدا می کنند.

در ادامه حضرت می فرمایند: «اَسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأَوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النَّفَاقُ وَ الْغَيِّ وَ الضَّلَالُ»^۱ در شاید خودتان، وقتی کارها بر شما سخت می شود از قرآن استعانت بجوید. حضرت در مورد دنیا فرمودند: دنیا داری است که محفوف به بلا است یعنی با بلا پیچیده شده است و از هر طرف که وارد دنیا شوید دنیا همراه

با گرفتاری هاست. لذا در برخی روایات آمده است که مردم چند چیز را در غیر جای خودش می‌جویند؛ مثلاً در سیری به دنبال علم می‌روند در حالیکه خداوند متعال علم را همراه با گرسنگی قرار داده است. شخص باید گرسنگی بکشد تا قابلیت دریافت نور علم را پیدا کند. نمونه دیگرش این است که مردم راحتی را در دنیا طلب می‌کنند لکن خداوند دنیا را جای سختی قرار داده است. دلیل این مسئله این است *أولاً* بلا و سختی انسان را رشد می‌دهد و بستر تقرب به خداوند متعال را فراهم می‌سازد. بهترین مرکب برای رسیدن به خدا رنج‌ها و بلاها هستند؛ حتی ریاضت‌ها چنین کارگر نیستند. اگر انسان با ریاضت‌ها و زحمت‌ها به جایی نرسید، با بلاهای الهی آن ترقی و آرامش نفس انسانی حاصل می‌شود.

یک نکته در باب سختی‌ها دارای اهمّیت است و آن این که ما حق نداریم که برای خودمان سختی بتراشیم؛ زیرا شاید بیش از ظرفیت ما باشد در حالی که بلاهایی که خداوند متعال برای ما تدبیر می‌کند در سطح ظرفیت و متناسب با اعمال ماست و موجب رشد است. پس بلا موجب تعالی و رسیدن به خداست و به خاطر همین

است که گرفتار ترین مردم در دنیا انبیاء بودند.

بسیاری از بلاهای کوچک و بزرگی که به ما می رسد به خاطر غفلت ها و اشتباهات خود ماست. این مطلب در روایات به طور مکرر آمده است و در قرآن نیز می خوانیم: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (شوری / ۳۰) یعنی رنج هایی که به شما اصابت می کند به واسطه خودتان است. در ادامه همین آیه می فرماید: «وَيَعْقُوا عَنْ كَثِيرٍ»؛ یعنی این درحالی است که خداوند متعال بسیاری از جرم های شما را عفو می کند. البته این که خداوند متعال در دنیا در قبال برخی از اعمال ما عکس العملی را قرار می دهد به جهت این است که از خدا غافل شدیم و این عکس العمل، راه تقرب دوباره به خداست.

در روایت آمده است شخصی بر امام صادق (ع) یا امام باقر (ع) وارد شد. پایش به چارچوب در گیر کرد و زمین خورد. در چنین مجلسی اگر انسان زمین بخورد خیلی برایش سخت است. ظاهراً خیلی منفعل شد. حضرت همین آیه را خواندند و فرمودند: هر چه به شما می رسد خودتان مقصر هستید، خودت کوتاهی کردی. عرض کرد آقا من چه اشتباهی کردم؟ حضرت فرمودند: چرا موقع ورود به مجلس بسم الله

نگفتی؟ از خدا غافل بودی، اینگونه شد.

در توحید صدوق در روایت دارد: شما وقتی بسم الله نمی گوئید و کاری انجام می دهید یک غباری از شرک بر دل شما می نشیند. اگر مومن باشید و خدای متعال دوستتان بدارد برای این که این غبار شرک پاک شود شما را مبتلا می کند. این بلا آن غبار شرکی که در اثر غفلتتان پیش آمد از دلتان بر می دارد. ولی اگر بسم الله نگفتی خدا تو را زمین می زند العیاذ بالله از باب این نیست که بخواهد با انسان لج کند، از باب این است که یک غباری از شرک بر دل انسان می نشیند که با زمین خوردن، با خجالت کشیدن و منفعل شدن پاک میشود. و یا آن موقعی که باید صله رحم می کرد، آن موقعی که باید صدقه می داد، انجام نداد و بلا به طرف مال او آمده است. سختی های دنیا همه نردبان رشد مومن هستند ولی برای غیر مومن و کافر گاهی عذاب است. بلاهایی که به ما می رسد باطنش رحمت خدای متعال است ولو ظاهرش هم ادب کردن و معاقبه و عتاب خدای متعال باشد.^۱

لذا فرمود برای این که این سختی ها برایتان آسان شود به قرآن

رجوع کنید و برای عبور از این سختی ها از قرآن کمک بگیرید. اگر کسی اهل رجوع به قرآن شد، قرآن هم راه عبور از سختی ها را به او نشان می دهد و هم انسان را شفاعت می کند. در محضر امام هم کفاره گناه پاک می شود و گاهی هم امام به انسان شرح صدر می دهد تا بتواند سختی ها را تحمل کند. بهترین راه آسان شدن سختی ها این است که انسان روحش بزرگ شود.

همه دنیا سختی است. اگر در دنیا سختی نباشد، انسان غفلت پیدا می کند. در باب غفلت مرحوم شیخ بهایی می گویند: شخصی فرار کرد، یک حیوان درنده ای دنبالش کرد. وارد یک چاهی شد، داشت می افتاد ته چاه که دستش را به یک بوته خاری گرفت. به خاری که از دامنه چاه روییده بود نگاه کرد، ته چاه ازدهایی را دید که دهن باز کرده که او را ببلعد. حیوان درنده در بالا و ازدها در پایین در کمینش بودند. کندوی عسلی دید، شروع کرد به خوردن عسل، دشمن بالا سرش و دشمن ته چاه را فراموش کرد. یک انگشت عسل می خورد ۴ تا زنبور نیشش می زد، دوباره می خورد. یک موش سیاه و سفیدی را دید که دارد ریشه این بوته را می خورد. غافل از همه اینها مشغول عسل

خوردن شد. ایشان می‌گویند دنیا این طوری است مرگ که شما را دنبال می‌کند، قبر هم که دهن باز کرده شما را بگیرد، همه مستمسک شما در این دنیا عمرتان است که هر شب و روز این باریک تر می‌شود. لذات دنیا مثل همان عسل است که توأم با تلخی است. اگر بخواهی یک انگشت عسل بخوری باید ده تا نیش زنبور هم بخوری. اما با همه این‌ها به دنیا مشغولیم.

لذا تلخ‌کامی‌های دنیا عمدتاً برای این است که ما دل به دنیا نبندیم و راه خدا را از وسط این سختی‌ها پیدا کنیم. محصل وقتی می‌رود مدرسه وارد مدرسه که میشود خیال می‌کند اینجا را درست کردند برای بازی کردن، وقتی معلم بهش می‌گوید بنشین، می‌خواهد یک ساعت بنشیند سر کلاس درس گوش بدهد خیلی برایش سخت است. خیال می‌کند این سختی‌ها سختی‌های بی‌فایده‌ای است در حالی که مدرسه جای سختی کشیدن است.

قرآن و معرفت زایی نسبت به حقیقت دنیا و ابتلائات آن

انسان باید دنیا را بشناسد و بفهمد که در حال حرکت به سمت خدای متعال است. «إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق ۶) انسان رو به خدا می‌رود و این رنج‌ها رنج

ملاقات خداست. یکی از کارهایی که قرآن می کند همین است که به انسان شرح صدر می دهد و حقیقت دنیا را نشان می دهد. گاهی افراد پای ضریح امام رضا(ع) سرشان را می گذارند لای جمعیت، سختی اش را تحمل می کند که به ضریح برسد. این به دلیل عشق به حضرت است و به ضریح وقتی می رسد یک انبساط و بهجت خاصی پیدا می کند. سختی های دنیا برای مومن اینطوری است.

استاد عزیزی می فرمود سختی جان کندن و فشار قبر برای مومن مثل همان سختی های کسی است که سرش را می گذارد لای جمعیت می رود پای ضریح، اصلا دردش را هم احساس نمی کند. چون مشتاق رسیدن به ضریح است. در انسان مومن شوقی به خدای متعال وجود دارد که اصلا سختی جان کندن و فشار قبر و اینها را متوجه نمی شود. یک دفعه به خودش می اید می بیند برزخش تمام شده است. در بعضی روایات آمده است برزخ مومن مثل این است که گردنبندی پاره می شود، شروع می کند به جمع کردن دانه هایش، می بیند برزخ تمام شده است. تازه از این هم بهتر، بعضی از مومنین آنقدر مشغول به امیرالمؤمنین هستند که اصلا متوجه نمی شوند برزخ چگونه گذشت.

یکی از کارهای قرآن این است به انسان می‌فهماند که دنیا کجاست. انسان وقتی خیال می‌کند آمده در دنیا برای خوش گذرانی و لذت بردن و مشغول به دنیا بودن، همین که سفره اش بهم می‌خورد ناراحت می‌شود. اما همین که بفهمد در دنیا برای خوشگذرانی نیامدیم و می‌خواهیم به حضرت حق برسیم، سختی‌ها برایش آسان می‌شود. «يُوتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَتْ أَعْيُنُهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» (مؤمنون / ۶۰) آن‌هایی که اهل راه بودند با همه وجود کار می‌کردند، شبها نمی‌خوابیدند، روزها مشغول بودند و همه توان و کوششان را می‌آوردند در عین حال خوفي در دلشان بود چون می‌خواهند به محضر خدا بروند.

خدای متعال می‌فرماید: «وَمَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (حدید / ۲۲-۲۳) این مصیبت‌هایی که به شما می‌رسد قبل از این که به شما برسد و تو این عالم آشکار شود در یک کتابی ثبت و ضبط شده است و این مصیبت‌ها برای این است که شما در مقابل

آنچه ازتان می گیرند تأسف نخورید و آنچه بهتان می رسد شما را مشغول نکند.

وجه تسمیه مصیبت این است که گویا هدف گرفته شده و به انسان صابه کرده است. خدای متعال دقیقاً به اندازه ظرف من، با نقشه، متناسب با رشد من به هدف زده است. این مصیبت ها تصادفی نیست. برخی تصور می کنند که این ها تصادفی است و یا کار طبیعت است و طبیعت هم کور و کر است دیگر. اگر انسان سختی های دنیا را تصادفی بداند، یک لحظه نمی تواند رنج ها را تحمل کند. قرآن می فرماید همه سختی هایی که به شما می رسد از قبیل بیماری و فقر و زلزله و... قبل از اینکه آشکار شود، در کتابی ثبت شده است و کم کم ظاهر می شود و این برای خدا خیلی آسان است. خدای متعال این قدر دستگاهش عظیم است که به تک تک این میلیاردها انسان نه فقط میلیاردها انسان هزارها هزار میلیارد مخلوقی که دارد یک جوری توجه می کند که اگر همین یک دانه مخلوق هم می داشت بیشتر از این توجه ممکن نبود.

امام هم همینطور است. یک موقع هایی می رفتم حرم از خلوت

خوشم می‌آمد. بعدها فهمیدم عجب اشتباه بزرگی می‌کنیم، مگر برای امام خلوت و شلوغی دارد؟ و چه بهتر که جمعیت در حرم زیاد باشند و از عبادت همدیگر بهره ببریم. مانند نماز جماعت که یک نفر اضافه شود کلی به ثوابش اضافه می‌شود چون یک عبادت اجتماعی است. این کار بر خدا آسان است که به تک تک میلیاردها آدم هر چه می‌رسد از قبل ثبت شده و آرام آرام در صحنه این دنیا آشکار شود.

ابتلائات و رفت و آمدها راه توجه به خدا

در ادامه می‌فرماید: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید/۲۳) برای این است که شما در مقابل آنچه ازتان می‌گیرند تأسف نخورید و آنچه بهتان می‌رسد شما را مشغول نکند. هم نعمت‌ها و هم سختی‌ها راه رسیدن به خداست پول برای این است که در راه خدا خرج کنی و به خدا نزدیک شوی نه اینکه جمع کنی و برای حفظش حتی جانت را هم به خطر بیاندازی. وقتی درست استفاده نکنی، آن را از تو می‌گیرند و باید صبر کنی که با صبرت به خدا برسی. صابرین کسانی هستند که وقتی بلا به سراغشان می‌آید، در بلا خدا را پیدا می‌کنند.

لذا قرآن فرموده است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِالْخُوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ

الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَآنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (بقره/ ۱۵۶-۱۵۸) یعنی ما شما را در دنیا به انواع مختلف امتحانات مبتلا می کنیم. به صابرین بشارت بده. که صابرین کسانی هستند که وقتی مصیبت بهشان می رسد می فهمند مبدا و منتهی خدا است و این سختی مسیر به سوی خداست. نتیجه این صبر هم در آیه فرموده است، صلوات، رحمت و هدایت الهی که به صابرین می رسد. این ها راه یافته به هدایت و مهتدی هستند. در روایت دارد ملائکه می گویند اگر یکی از این سه چیز را خدا به ملائکه بدهد راضی هستند.

وقتی خدا نعمتی می دهد باید با این نعمت به سوی خدا بروید. اگر به سوی خدا نرفتید از شما می گیرند و حال که نعمت را گرفتند در بالا خدا را پیدا کنید. اگر می خواهید آبرویتان بماند به خدا بسپارید، برای خدا خرج کنید. اگر برای خدا خرج نکردی و خرج خودت کردی، خدای متعال این بت را می کشد و این آبرو یکجا می ریزد. حالا صبر کن و بفهم که این آبرو ریختن برای این است که تو را می خواهد به

خودش نزدیک کند. صبر کن و جزو صابرين باش.

وقتی نعمت می آید برایمان، سرخوش به نعمت می شویم، یادمان می رود این نعمتی که خدا داده بود برای این است که به خدا نزدیک شویم. بعد نعمت را از ما می گیرند که توجه به خدای متعال پیدا کنیم. باز هم فقط می نشینیم به غصه خوردن و از خدا گله و شکایت کردن. موقعی که نعمتی داده شد باید برای خدا خرج کنیم تا برایمان بماند. وقتی انسان جوان است باید بداند این توان را خدا داده و باید خرج خدا کند. وقتی هم پیر شد، باید دستش را به دیوار بگیرد و راه برود، باید بداند این انکسار هم یک راهی است بسوی خدا. پیری یکی از مراحل است که خدا بت های انسان را می شکند. بت هایی که آدم را مغرور می کرد. یک علت پیری همین است که خدای متعال این ناتوانی را می دهد که انسان آن لحظات که مغرور بود اگر خدا را پیدا نکرد در پیریش پیدا کند و اگر در جوانیش خدا را پیدا کرده بود در پیری پرواز می کند. اگر انسان در ثروت خدا را پیدا کرد وقتی ثروت را از او می گیرند، خدایی بودنش به اوج می رسد. می خواهد این طرفش را هم تجربه کند. آن وقت همانطور که از نعمت لذت برده بود در بلا هم لذت می برد. لذا

قرآن می فرماید برای چیزی که از دست می دهید تأسف نخورید.
«لَکِی لَا تَأْسَوْا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ»

اشکال ما انسان ها را قرآن در آیات مختلف و به بیان های گوناگون گفته است فرمود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ» (معارج/ ۱۹-۲۲) انسان طوری است که وقتی سختی به او می رسد، جزع و فزع می کند و زمانی که خیرات می رسد منع می کند. نه وقتی به او می دهیم می تواند خدا را پیدا کند و نه وقتی که از او می گیریم. بغیر از یک دسته مصلین اهل ذکر و اهل خدا که وقتی نعمتی به آن ها داده می شود، خدا را می یابند و زمانی هم که نعمت از آنان گرفته می شود، از حضور حق لذت می برند. این دسته از انسان های اهل ذکر و با خدا مصلین هستند که در بعضی روایات به شیعیان معنا شده است.

مدیریت حکیمانه خداوند در ارسال بلاها

قرآن می فرماید هر چه به شما می رسد از قبل در یک کتابی ثبت شده و آرام آرام آشکار می شود. وقتی بهتان نعمت می دهند سرخوش نشوید و وقتی از شما نعمت را می گیرند غصه نخورید. اینکه در یک کتابی ثبت شده است چرا باید موجب این بشود که غصه نخوریم؟

بعضی‌ها در تسلیت گفتن می‌گویند: فقط شما نیستید و خیلی‌ها عزیز از دست داده‌اند این حرف که فایده‌ای ندارد. اما قرآن می‌گوید این بلا که به شما رسیده از قبل در یک کتابی نوشته شده است. نکته این است که اگر انسان توجه داشته باشد که این بلا تصادفی نیست، طبیعت کور و کر نیست و از جانب خدای حکیم و دانایی است که مرا بیشتر از خودم دوست دارد، برای این بلایا غصه نخواهد خورد. بنابراین در این بلا یک محبتی است و خدای متعال چون مرا دوست داشته فقیر کرده است. چون مرا دوست داشته بیمار کرده است و می‌خواهد مرا به خودش نزدیک کند.

در روایتی از امام باقر(ع) نقل شده است که رسول الله(ص) به جابر فرمودند: «تو فرزند من امام باقر(ع) را می‌بینی، سلام مرا به او برسان» او در پیری حضرت را درک کرد. حضرت فرمودند جابر حالت چطور است؟- قریب به این مضمون- گفت: آقا آنقدر از دنیا دل‌کنده شدم که مرگ را از زندگی بیشتر دوست دارم. اولیا خدا اینطور هستند. مرگ را از زندگی بیشتر دوست دارند. فقر را از غنی بیشتر دوست دارم. چون می‌ترسند غنی انسان را از خدا دور کند. حضرت فرمودند: ما

اهل بیت این طور نیستیم و هر چه خدا بخواهد دوست داریم. فرقی بین بیماری و سلامت، فقر و غنی، مرگ و زندگی نیست.

انسان باید بداند که فقر و غنی و سلامتی و بیماری و... همه از قبل تدبیر شده است و خدای حکیم به اندازه ای از نعمات می دهد که بتوانی خرج خدا کنی. خدای متعال آبرویی که به انسان می دهد بیش از ظرفیتش نیست مگر برای آن هایی که می خواهد عذابشان کند. و الا آنهایی که خدای متعال دارد تربیتشان می کند به اندازه ای بهشان آبرو می دهد که می توانند به خدا نزدیک شوند. در نعمات دیگر هم همینطور است. همچنین در بلایا برای مثال خداوند به اندازه ای بیماری می دهد که می داند انسان می تواند صبر کند و به خدا برسد. زاهد همین است. کسی که چه نعمت رو به او می آورد کاری با نعمت ندارد و با صاحب نعمت کار دارد و وقتی هم نعمت را از او می گیرند، کاری با سختی ها ندارد و سرو کارش با آن خدایی است که این سختی را فرستاده و دارد او را به سوی خودش دعوت می کند.

قرآن و شرح صدر در سختی ها

اگر کسی رو به قرآن آورد معارفی به او عطا می شود که سختی ها را بر انسان سبک می شود. فرمود: «وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ

صَدْرُهُ لِلْإِسْلَامِ» (انعام/۱۲۵) اگر خدای متعال بخواهد کسی را هدایت کند، به او شرح صدر می‌دهد. به حضرت عرض کردند یا رسول الله شرح صدر چیست؟ حضرت فرمود: «فَإِنَّ النُّورَ إِذَا وَقَعَ فِي الْقَلْبِ انْشَرَحَ وَ انْفَسَحَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ لِدَٰلِكَ مِنْ عَلَامَةٍ فَقَالَ نَعَمْ التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ»^۱ شرح صدر نوری است که وارد قلب مومن می‌شود قلبش گشاده می‌گردد که سه علامت دارد: دلش از دنیا بزرگتر و دل‌کنده از دنیا می‌شود، اهل آخرت می‌شود و میل به عالم آخرت پیدا می‌کند و قبل از اینکه فرصت بگذرد آماده مرگ است. نور قرآن همان نور امام است و اگر در دل مومن واقع می‌شود انسان شرح صدر پیدا می‌کند که این شرح صدر سختی‌های دنیا را حل می‌کند.

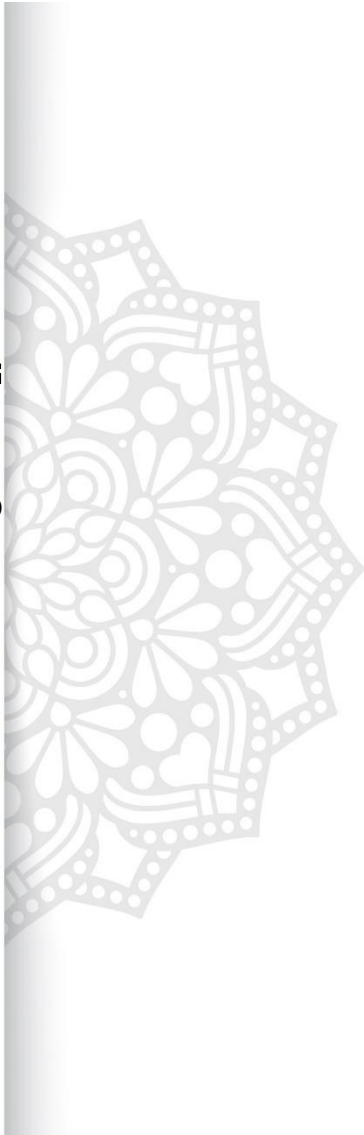
یک استادی داشتیم می‌گفت اگر در یک فنجان آب یک پشه بیفتد موج بر می‌دارد ولی در دریا و اقیانوس کشتی‌های بزرگ گم می‌شوند، چون دریا بزرگ است. اگر دل آدم دریایی شود سختی‌های دنیا آسان می‌شود و اگر دل انسان به اندازه فنجان شد، کمترین سختی انسان را تحت فشار قرار می‌دهد. حضرت سیدالشهداء (ع) روز عاشورا

اصلاً تیغ شمشیر را احساس نمی کردند چون مشتاق لقاء خدا بودند. این نور قرآن است که در انسان شرح صدر ایجاد می کند. اگر پای سفره قرآن نشستید انواری به دل انسان می نشیند که همه سختی های دنیا در نظر انسان کوچک شده و راه عبور از این سختی ها را به انسان نشان می دهد. السلام علیک یا ابا عبد الله...

گفتار ۴

فضائل و برکات قرآن (۳)

شفاعت



متن زیر سخنرانی جلسه پنجم مباحث ظهر حرم مطهر رضوی در ماه مبارک رمضان ۹۳ که توسط آیت الله میرباقری به تاریخ ۱ مردادماه ۹۳ ایراد شده است. ایشان در این جلسه در ادامه اوصاف و شناخت قرآن بیان می کنند که با توجه در کلام امیرالمومنین (ع) قرآن به عنوان ناصحی راستگو، عامل بی نیازی و شفادهنده بیماری های همنشینان خویش است؛ قرآن مانند اهل بیت علیهم السلام موجودی حی و زنده است که می تواند واسطه بین خلق و خدای متعال باشد و به تعبیر روایات واسطه ای بهتر از او بین عبادالله و خدای متعال وجود ندارد. از این رو محبت قرآن مانند محبت اهل بیت علیهم السلام تنها راه هدایت است؛ هدایت نیز تنها در بیوت معصومین علیهم السلام که خدای متعال اجازه ذکر و رفعت را در آن ها داده است، امکان پذیر است. قرآن در صحنه قیامت از خلق، شفاعت و یا سعایت می نماید که در هر دو مورد از جانب خدای متعال تصدیق خواهد شد. البته این شفاعت یک شفاعت حقیقی است؛ بنابراین همنشینی با قرآن در این دنیا، باعث هدایت و سیر در مقامات ولایت در دنیا و آخرت، به واسطه شفاعت خود قرآن خواهد شد.



مقدمه و مرور مباحث گذشته

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين. قسمتی از بیان نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام که مرحوم سید رضی در نهج البلاغه نقل کرده اند، خطبه ۱۷۶ و درباره قرآن کریم است. حضرت خصوصياتی را درباره قرآن بیان کرده و می فرمایند: «و اَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بَزِيَادَةٍ أَوْ تَقْصَانٍ زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ تَقْصَانٍ مِنْ عَمَى وَ اَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًى»^۱ (قرآن ناصحی است که شما را فریب نمی دهد؛ هادی ای است که هرگز شما را به اشتباه نمی اندازد؛ سخنگویی است که با شما صحبت می کند و در سخنانش هیچ گاه دروغ نمی گوید؛ احدی با قرآن مجالست نمی کند مگر اینکه وقتی از سر سفره آن برمی خیزد، یا

چیزی بر او اضافه می‌شود، یا چیزی از او کم می‌گردد؛ یا هدایتی را بر او اضافه می‌کند و نوری به قلب و قوای او می‌دهد، یا کوری و غفلت و حجابی را از او برمی‌دارد؛ بدانید که اگر کسی دست به هدایت قرآن پیدا کرد، دیگر هیچ احتیاجی به دیگران ندارد؛ هرکس هم پیش از قرآن به هرچه دست پیدا کند، مستغنی و بی‌نیاز نمی‌شود. انسان باید خود را به ساحت قرآن برساند و به قرآن و به هدایت آن راه یابد تا فقر و نیازش به هدایت الهی مرتفع شود.

سپس فرمودند: «فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَ اسْتَغْنُوا بِهِ عَلَى لَأَوَائِكُمْ وَ إِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النَّفَاقُ وَ الْعَيُّ وَ الضَّلَالُ» از این کتاب برای درمان بیماری‌های خود شفا بجوید و برای حل مشکلات کمک بگیرید؛ یکی از بهترین آثار قرآن این است که اگر نور آن به قلب انسان رسید، انسان شرح صدر پیدا می‌کند و دلش بسط و گشادگی می‌یابد؛ آنچه مشکلات را برای انسان آسان می‌کند، همین شرح صدر است؛ وگرنه دار دنیا با مشکلات فراوانی همراه است؛ نمی‌شود در دنیا مشکل نباشد. انسان باید به وسیله شرح صدر، این مشکلات را با عافیت پشت سر بگذارد که این

کار از قرآن ساخته است؛ قرآن سخت ترین و بزرگ ترین بیماری ها را که کفر، نفاق، غی و سردرگمی انسان است، مرتفع می کند و دوا و شفا می دهد.

قرآن و اهل بیت تنها واسطه درخواست انسان از خدا

حال که قرآن این خصوصیات را دارد اگر از خدای متعال حاجتی می خواهید به واسطه قرآن بخواهید؛ «فَاسْأَلُ اللَّهَ بِهِ وَتَوَجَّهْ إِلَيْهِ بِحُبِّهِ»؛ چنان که اهل بیت علیهم السلام را نیز بین خود و خدای متعال واسطه قرار می دهیم که البته این، هم حق است و هم عین توحید که انسان به واسطه اهل بیت علیهم السلام از خدای متعال درخواست کند؛ بیان صریح قرآن این است: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف/ ۱۸۰)؛ خدای متعال بهترین اسماء را دارد پس خدا را به اسمای حسنای او بخوانید؛ این عین دستور قرآن است. در بیان نورانی اهل بیت علیهم السلام و وجود مقدس امام رضا علیه السلام آمده است که فرمودند: ما اسمای حسنای خدا هستیم و شما باید به وسیله ما به خدای متعال متوجه شوید.

قرآن هم همین گونه است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام با بیانی نورانی در نهج البلاغه فرموده اند: «تَوَجَّهْ فَاسْأَلُ اللَّهَ بِهِ»؛ اگر می

خواهید از خدا درخواست کنید، قرآن را بین خود و خدای متعال واسطه قرار دهید و سپس از خدای متعال درخواست کنید؛ از این لطیف تر اینکه: «وَتَوَجَّهْ إِلَيْهِ بِحُبِّهِ» با محبت قرآن متوجه خدای متعال شوید و قرآن را دوست داشته باشید؛ اگر محبت قرآن در دلتان پیدا شد، وسیله ای است برای اینکه در نزد خدا وجیه شده، متوجه خدای متعال شوید و رو به خدا کنید. اگر می خواهید نزد خدا وجیه و آبرومند شوید این کار با قرآن و با محبت قرآن ممکن است.

در زیارت عاشورا می خوانیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ»؛ خدایا به واسطه امام حسین علیه السلام ما را در دنیا و آخرت نزد خودت آبرومند قرار بده. اگر کسی محبت امام حسین علیه السلام در دلش آمد، نورانی به نور محبت حضرت شد، شعاع وجود امام حسین علیه السلام در وجود او قرار گرفت و پرتویی از ایشان در وجود او بود، در دنیا و آخرت نزد خدا محبوب و آبرومند می شود. هر جا پرتویی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام هست، محبت خدا و وجاهت هم هست. قرآن هم این گونه است؛ اگر در دلی محبت قرآن باشد، انسان به وسیله این محبت می

تواند متوجه خدا شود و رو به خدا آورد. محبت قرآن انسان را به سمت خدا هدایت و به او جذب می کند؛ آن گاه انسان نزد خدا وجیه و آبرومند خواهد شد.

سپس می فرمایند: «وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ بِمِثْلِهِ»؛ به واسطه قرآن از مخلوقات چیزی نخواهید؛ قرآن آن قدر منزلت و موقعیت دارد که می تواند شما را نزد خدای متعال آبرومند کند. با قرآن می توانید به خدای متعال متوجه شوید. هیچ بنده ای تا کنون به چیزی که مثل قرآن نزد خدا آبرومند باشد، به حضرت حق متوجه نشده است؛ زیرا قرآن به یک تعبیر عین ائمه علیهم السلام و علم ایشان است؛ نوری است که خدا در قلب ائمه علیهم السلام برافروخته و چراغی است که در آن روشن کرده است؛ چراغی است که خدای متعال در وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله روشن کرده است. این قرآن با جان امیرالمؤمنین علیه السلام یکی است؛ لذا کسی با وسیله ای به سوی خدای متعال توجه پیدا نمی کند که بهتر از قرآن باشد؛ چنان که اهل بیت علیهم السلام نیز این گونه هستند.

در پایان زیارت جامعه کبیره به خدای متعال عرضه می‌داریم که خدایا اگر من می‌دانستم نزد تو کسی بهتر از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد، او را واسطه و شفیع خود قرار می‌دادم ولی من بهتر از ایشان را نیافته‌ام. درباره قرآن هم همین طور است؛ فرمود: «إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادَ إِلَى اللَّهِ بِمِثْلِهِ»؛ عباد به چیزی که مثل قرآن باشد به خدای متعال توجه پیدا نمی‌کنند؛ یعنی چیزی که مثل قرآن نزد خدای متعال آبرومند و وجیه باشد، بتواند انسان را به خدای متعال نزدیک کند و خدای متعال برای او ارزش قائل باشد و با وجود آن اگر کسی که در پرتو و سایه قرآن حرکت کند و سعی نماید تا نور قرآن در وجودش جاری و خود شعاع قرآن شود، خدای متعال او را نپذیرد. فرمود: به هیچ چیزی به سوی خدای متعال متوجه نمی‌شوید که مثل قرآن باشد؛ قرآن بهترین وسیله توجه است؛ چنان که وجود نبی اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت ایشان علیهم السلام نیز همین طور هستند.

شفاعت و سعایت قرآن در صحنه قیامت

سپس حضرت فرمودند: «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُّشَفَّعٌ، وَ قَائِلٌ مُّصَدِّقٌ، وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ، وَ مَنْ مَحَلَّ بِهِ

الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ»؛ بدانید که قرآن شفاعت کننده است و شما را شفاعت می کند؛ مشفّع و شفاعت کننده ای است که شفاعتش رد نمی شود؛ قرآن سخن می گوید و سخنش نزد خدا مقبول است و خدای متعال آن را تصدیق می کند؛ قرآن قائلی است که گفته او تصدیق می شود؛ شفاعت قرآن برای هر کسی در روز قیامت پذیرفته شده است؛ به عکس اگر قرآن در روز قیامت نزد خدای متعال از انسان شکایت کند - محل را در لغت به معنی سعایت معنا کردند که اینجا به معنی سعایت کردن قرآن نیست بلکه به معنی شکایت کردن است - و وضعی را از کسی عرضه کند، بیان قرآن علیه او تصدیق می شود؛ آنجا نمی گویند که شاید قرآن اشتباه کند؛ در روز قیامت اگر قرآن شفاعت کند، شفاعتش پذیرفته می شود و اگر شکایت کند یا نزد خدای متعال از کسی سعایت نماید، علیه او تصدیق می شود؛ اگر قرآن در روز قیامت شکایت کند و بگوید این ها به من عمل نکردند یا دستور مرا زیر پا گذاشتند، حرف قرآن در صحنه قیامت رد نمی شود.

بعد فرمودند: «فَإِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ

مُبْتَلَىٰ فِي حَرْثِهِ وَ عَاقِبَةُ عَمَلِهِ، غَيْرَ حَرْثَةِ الْقُرْآنِ فَكُونُوا مِنْ حَرْثَتِهِ وَ أَتْبَاعِهِ»؛ دنیا مزرعه است و همه در آن کشت می‌کنند و در روز قیامت هم کاشته‌های خود را می‌بینند؛ هر عملی که انجام می‌دهیم، هر حرفی که می‌زنیم و هر دلبستگی‌ای که پیدا می‌کنیم، و همه اعمال ما اعم از اعمال ظاهری و باطنی، یک نوع کشت است؛ بذری است که در این سرزمین می‌پاشیم؛ کشاورز در بهار یا پاییز هرچه کشت کند، همان سبز می‌شود؛ اگر گندم کاشته باشد، گندم سبز می‌شود؛ اگر جو باشد، جو؛ اگر هم خار باشد، خار؛ اگر کسی گندم بکارد، جو برداشت نمی‌کند. انسان در دنیا کشت می‌کند و در روز قیامت هرچه کاشته است، همان محصول را می‌بیند و به کاشته خود مبتلاست؛ مگر یک گروه که حرثه القرآن هستند؛ حرثه قرآن که در سرزمین قرآن زندگی کرده‌اند و کشتشان کشت قرآن بوده و از قرآن بهره‌برده‌اند، به آنچه کشت کرده‌اند، مبتلا نیستند؛ کشت آن‌ها جز خیر، نور و رحمت نیست؛ «فَكُونُوا مِنْ حَرْثَتِهِ وَ أَتْبَاعِهِ»؛ از حرثه قرآن باشید؛ قرآن را در وجود خود کشت کنید و بذر قرآن را در آن بپاشید. سرزمین وجود ما سرزمینی است که هر

عمل ما به منزله بذری است که در آن می ریزیم؛ روز قیامت هم همان بذر سبز می شود و انسان هر چیزی را کشت کرده باشد آشکارا به صحنه قیامت می آید.

اگر بذر قرآن را در وجود خود کشت کنید برای شما گرفتاری به بار نمی آورد؛ پس باید از اتباع قرآن شد؛ یعنی وجود انسان باید تبع قرآن شود، دنبال قرآن حرکت کند تا شعاع قرآن در وجود انسان بتابد؛ همچنان که ما نسبت به اهل بیت علیهم السلام هم باید تابع و مثل سایه که به دنبال صاحبش حرکت می کند، باشیم؛ ما باید نسبت به نبی اکرم صلی الله علیه و آله تابع باشیم؛ اگر تابع قرآن و اهل بیت علیهم السلام و سایه حضرت شدیم، آن گاه علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام به ما می رسد. درباره قرآن هم فرمودند: تبع قرآن شوید؛ این ها گویای مقامات قرآن است؛ قرآن چنان با عظمت است که به ما می گویند: نسبت به قرآن سایه باشید و وجودتان تبع قرآن باشد؛ «فَكُونُوا مِنْ حَرْثِهِ وَاتَّبَاعِهِ وَاسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ وَاسْتَنْصَحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَاتَّبِعُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ، وَاسْتَعِشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ»؛ اگر می خواهید به خدای متعال دلالت و هدایت شوید از قرآن طلب

دلالت و راهنمایی کنید که شما را به پروردگارتان می‌رساند.

این بیان‌ها و کلمات قالب‌هایی ریخته شده هستند؛ این طور نیست که فقط حرفی زده شده باشد؛ هر کلمه آن تنظیم شده و پر از محتوای بلند است؛ این تعبیر بلندی است که انسان از قرآن برای خود نصیحت و خیرخواهی بخواند؛ قرآن شما را نصیحت می‌کند؛ آرای خود را در مقابل قرآن متهم کنید. در جایی که رأی، نظر، فکر و توجهات شما با قرآن همراه نشد، العیاذ بالله قرآن را متهم به اشتباه نکنید بلکه آرای خود را با قرآن متهم کنید؛ اگر هوی و میل شما با قرآن سازگار نیست بدانید که اگر غشی هست در هوای شماست؛ قرآن با شما غش نمی‌کند و شما را فریب نمی‌دهد؛ اگر ناخالصی ای هست در هوای شماست؛ هوای خود را ناخالص بدانید؛ هوی و خواسته انسان با قرآن یکی نیست؛ اگر غشی هست در دل انسان و هوای انسان است، نه در قرآن قرآن ناصحی است که با شما غش و فریب نمی‌کند. این‌ها بعضی از بیانات حضرت درباره قرآن است که از این دست بیانات در نهج البلاغه آمده است.

حقیقت وجودی امامدر همه عوالم برای هدایت و شفاعت

حضرت می فرمایند: قرآن شفیع شماست؛ شفیع است که شفاعت و شکایتش در قیامت قبول می شود؛ انسان گاهی با خود می گوید: مگر می شود مرکب روی کاغذ و الفاظ در قیامت شفاعت کند؟! این ها مجازگویی است! ولی حقیقت این گونه نیست؛ قرآن حقیقتاً یک موجود زنده است؛ همچنان که امام علیه السلام یک موجود زنده است و عوالمی دارد؛ وجود مقدس ثامن الحج علیهم السلام اگر لباس بشر پوشیده و در دنیا همنشین ما شده است، در عوالم بالا هم حضور دارد؛ همان طور که در عالم ما هست، در عوالم بالا هم هست؛ همان طور که در عالم ما بیت النور و چراغی است که خدا روشن کرده است، در عوالم بالا هم این گونه است؛ اگر ما اینجا به گرد امام علیه السلام می گردیم، ملائکه هم در عوالم بالا گرد امام علیه السلام می گردند و از ایشان کمک می گیرند تا به عالم بالاتر از عالم ملائکه برسد.

در زیارت جامعه کبیره سه مرتبه از مقامات فراوان ائمه علیهم السلام ذکر شده است: «أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ، طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ»؛ این یک مقام است: «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ

بِعَرْشِهِ مُحْدِقِينَ» مقام دوم است؛ مقام دیگر «حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ وَ جَعَلَكُمْ فِي يَبُوتِ أذن الله أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» است؛ خدای متعال شما را در اجساد نوری آفرید که گرد عرش خدای متعال حلقه زده بودید؛ آنجایی که حول عرش خدا بودید و خدای متعال شما را در اشباح نور آفرید، دست ما به شما نمی‌رسید؛ در آنجا جبرئیل، میکائیل، ملائکه و عالم ملکوت شاگرد محضر شما بودند.

حبيب ابن مظاهر به امام حسين عليه السلام عرض کرد: شما قبل از خلقت آدم عليه السلام کجا بودید؟ فرمود: «كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَتَعَلَّمُ لِلْمَلَائِكَةِ التَّسْبِيحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ»؛^۱ ما در آن زمان اشباح نور بودیم که حول عرش پروردگار طواف می‌کردیم؛ در اجساد نوری بودیم و هنوز در جسم عالم دنیا خلق نشده بودیم؛ ما در آنجا مقامات توحیدی را به ملائکه تعلیم می‌کردیم؛ ما در آنجا ارکان توحید، معنی تسبیح، معنی «لا اله الا الله» و مقامات توحیدی را به ملائکه تعلیم می‌کردیم؛ خدای متعال بر ما منت گذاشت و این نعمت بزرگ را به ما داد؛ چرا که ارکان توحید،

همین تسبیحات اربعه یعنی «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله والله اكبر» هستند.

خدای متعال ائمه علیهم السلام را در خانه هایی قرار داد که در آن خانه ها اجازه رفعت داده شده است؛ هرکس وارد خانه اهل بیت علیهم السلام شود، می تواند از وادی ولایت و از وادی نور اهل بیت علیهم السلام به سمت خدا رفعت پیدا کند؛ رشته نور اهل بیت علیهم السلام بین ما و حضرت حق یک رشته متصل است؛ اگر کسی وارد ساحت نور و وادی نور ائمه علیهم السلام شد، این رشته بی نهایت است و هر چه جلوتر برود، نورانی تر و به خدای متعال نزدیک تر می شود؛ در این خانه ها اجازه رفعت و ذکر هست؛ ائمه علیهم السلام خود ذکر الله و اهل ذکر هستند؛ فرمود: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳)؛ اگر نمی دانید، سائل اهل الذکر شوید تا به شما علم بدهند؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: علم نوری است که خدای متعال در قلب کسی قرار داده که می خواهد او را هدایت کند؛ سپس اهل ذکر را در روایت معنا کرده و فرمودند: ذکر، نبی اکرم صلی الله علیه و آله هستند و اهل ذکر ما هستیم.

حتی در آیه لطیفی از قرآن آمده است: «عَلَىٰ بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸)؛ با ذکر خدا قلوب مطمئن می‌شود؛ یک معنای آیه این است که قلبی که متوجه خدای متعال است در آرامش قرار دارد؛ قلب مادامی که متوجه حضرت حق نشود، آرامش پیدا نمی‌کند و مضطرب و به دنبال مقصد است؛ در روایت آمده است: در این آیه، ذکر الله وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و اله است؛ «وَهُوَ ذِكْرُ اللَّهِ وَحِجَابُهُ»؛^۱ ذکر خدا و حجاب الهی، نبی اکرم صلی الله علیه و اله هستند؛ اگر پرتویی از نبی اکرم صلی الله علیه و اله در قلب انسان واقع شود، آرام و موحد خواهد شد.

همین طور که ائمه علیهم السلام عوالمی دارند و از عالم بالا به عالم دنیا آمده‌اند و بیوت و محیط ولایت آن‌ها در هر عالمی، بیت النور، محیط رفعت و محیط ذکر است، در محیط خارج از این خانه‌ها نیز ذکر خدای متعال ممکن نیست؛ محیط بیرون از ولایت ائمه علیهم السلام لقلقه لسان و ریاضت‌های بی فایده است؛ در آنجا اجازه رفعت هم وجود ندارد و آدم یک قدم هم بالا نمی‌رود؛ اگر

کسی را به وادی ولایت امام علیه السلام راه ندهند، هر قدر هم عبادت کند و ریاضت بکشد، این عبادت ها برای او رشد نمی آورد و او را رفعت نمی دهد. در وادی ولایت اهل بیت علیهم السلام اجازه رشد و رفعت هست؛ در این وادی است که با نور امام علیه السلام باید پیش بروید.

امام علیه السلام شفیع ماست، شفاعت ایشان هم مقاماتی دارد؛ در همین دنیا ما را شفاعت کرده و به بیت الولایه خود دعوت کرده و سعی می کنند ما را جذب نمایند؛ اگر اجابت کردیم و وارد وادی ولایت امام علیه السلام شدیم، آن گاه قدم به قدم ما را در وادی ولایت خود بالا می برند؛ کلمه کلمه حقایق و معارف را به ما تعلیم می کنند. این طور نیست که آدم خودش زحمت بکشد و به مقصد برسد؛ زحمت های ما قدم اول است که ما را به امام علیه السلام می رساند؛ آغاز سیر ما با امام علیه السلام است و ایشان ما را سیر می دهد؛ حتی قدم های اول هم با هدایت ایشان برداشته می شود؛ ما هرگز نمی توانیم در این وادی قدم برداریم. حضرت به عنوان بصری فرمود: ابتدا عبد شو؛ اگر عبد شدی، بیا ما برای ادامه راه هستیم؛

شاید کسی بگوید: من اگر بنده شوم که دیگر به مقصد رسیده‌ام! خیر؛ این طور نیست؛ عبودیت مقاماتی دارد؛ همین طور که ائمه علیهم السلام مقاماتی دارند؛ اگر شما عبد شوید، امام علیه السلام هدایت و دستگیری خود را به تدریج آغاز می‌کند. اگر کسی وارد وادی ولایت ائمه علیهم السلام شود او را رفعت داده و قدم به قدم در مقامات بالاتری از ولایت خود، سیر می‌دهند تا به سرچشمه برسد؛ در قیامت هم ائمه علیهم السلام از انسان دستگیری می‌کنند و او را به سمت درجات بهشت و در عبور از خطرات صحنه قیامت هدایت می‌کنند.

قرآن همانند امام صاحب مقام شفاعت در عوالم

قرآن هم این گونه است؛ قرآن یک حقیقت زنده و دارای مقامات است که از محضر خدای متعال نازل شده و نزد ما آمده و در همه عوالم هست؛ اگر کسی بر سفره قرآن بنشیند و خود را به قرآن بسپرد و از قرآن شفاعت بخواهد، قرآن هم در این دنیا شفیع انسان است و او را هدایت می‌کند؛ همین طور که بالاترین شفاعت ائمه علیهم السلام شفاعت در موضوع توحید، بندگی و هدایت است؛ در حقیقت آن‌ها شفیع ما می‌شوند که ما می‌توانیم خدا را بشناسیم؛ «بِنَا عِبْدَ اللَّهِ

بِنَا عُرِفَ اللَّهُ»؛^۱ اگر امام شفاعت و دستگیری نکند، کسی خداشناس نمی شود؛ همان طور که معلم آنچه را که خدای متعال به او تعلم کرده، به راحتی در اختیار شاگرد قرار می دهد، گاهی هم اسراری را که معلم به شاگرد می گوید، در هیچ جایی یافت نمی شود؛ ائمه علیهم السلام نیز این گونه هستند؛ شفاعت ایشان شفاعت در هدایت، توحید و معرفت است؛ در حقیقت ایشان بین ما و خدای متعال واسطه می شوند و آن هدایت، رحمت، معنویت و توحیدی را که خدای متعال به سبب بندگی ائمه علیهم السلام به آن ها داده، به راحتی در اختیار ما قرار می دهند؛ سپس این شفاعت در قیامت هم مجسم می شود. زحمت هایی که ایشان برای ما می کشند در روز قیامت هم ادامه می یابد؛ در سختی های صحنه قیامت هم فقط آن ها می توانند دست ما را بگیرند؛ در آنجا نیز وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله شفاعت می کند؛ قرآن هم این گونه است؛ شفاعت قرآن هم از این دنیا آغاز می شود. قرآن العیاذ بالله فقط مرکب روی کاغذ نیست بلکه یک وجود حی و زنده است.

احاطه و اشراف قرآن و امام در امر شفاعت

وقتی انسان بر سفره قرآن می‌نشیند، قرآن هم درد و بیماری او را می‌شناسد، هم می‌داند او چه کاره است؛ می‌داند که او صادقانه بر این سفره نشسته یا شیطننت می‌کند. این کتاب هم مانند امام علیه السلام است؛ آیا امام معصوم علیه السلام هرگز فریب کسی را می‌خورد؟! ممکن است در ظاهر با انسان کنار بیاید و سکوت کند ولی معنای این رفتار این نیست که امام علیه السلام از انسان فریب می‌خورد.

قرآن می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ» (توبه / ۶۱)؛ مردم از طوائف مختلف به محضر نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌آمدند و سخنان گوناگون می‌گفتند؛ امروز چیزی می‌گفتند و فردا چیزی دیگر؛ حضرت هم گوش می‌دادند؛ آن‌ها می‌رفتند و می‌گفتند: این آقا هرچه را که می‌گوییم گوش می‌دهد! العیاذ بالله اگر حضرت اشکال کند، می‌گویند بد اخلاق است، اگر گوش بدهند، می‌گویند ایشان سخن گفتن نمی‌داند و هر چه می‌گوییم قبول می‌کند؛ قرآن در این باره می‌فرماید: اگر گوش هم می‌دهد به نفع شماست.

امام علیه السلام فریب نمی خورد؛ ممکن است گوش بدهد، سکوت کند و گاهی عیب انسان را بیوشاند ولی معنایش این نیست که نمی بیند، نمی داند یا فریب خورده است. به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام می آمدند و عرض می کردند: آقا ما از محبین شما هستیم؛ حضرت می فرمودند: خیر؛ این طور نیست؛ من شما را جزو محبین خود نمی بینم. بعد همان شخص در جنگ صفین مقابل حضرت می ایستاد؛ به عکس، شخص دیگری می آمد و می گفت: آقا من محب شما هستم؛ حضرت می فرمود: درست می گوید پس آماده سختی ها باشید زیرا محبت ما سختی به همراه دارد؛ مسیر محبت ما در دنیا مسیر دشواری است؛ اگر می خواهید از این مسیر به سمت خدا بروید باید سختی هایش را تحمل کنید؛ چون این مسیر بسیار گران قیمت است.

در روایت آمده است: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»؛^۱ از زیرکی مؤمن پروا کنید چون او با نور خدا نگاه می کند؛ نمی توان او را فریب داد زیرا نور الهی همراه اوست؛ این چراغ را خدا به او داده

است؛ ممکن است با شما مدارا کند و کنارتان بنشیند و یک عمر [به اعتراض] سخنی نگوید ولی فریب نمی خورد. در بصائر الدرجات آمده است که شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: معنی این سخن که مؤمن به نور الهی نگاه می‌کند چیست؟ حضرت فرمودند: مؤمن از نور ما آفریده شده و شعاع وجود ما در اوست. حتی در روایت آمده است: همین طور که شما هنگام شب نور خورشید را از ماه می‌گیرید، نور ما را هم باید از مؤمن بگیرید؛ اگر دستتان مستقیماً به ما نرسید نور ما را از مؤمن بگیرید. اگر خواستید به زیارت ما بیایید ولی نتوانستید، به دیدار مؤمن بروید که ما این را به جای زیارت خودمان قبول می‌کنیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام طبق این نقل فرمودند: مؤمن چند خصوصیت دارد؛ مؤمن از متوسمین است؛ متوسم یعنی کسی که می‌تواند با یک نگاه در سیمای انسان، سرشت او را ببیند و بفهمد در گذشته چه کاره بوده و در آینده چه کاره خواهد بود؛ چنین کسی را نمی‌توان فریب داد. قرآن هم این گونه است؛ وقتی هم انسان بر سفره قرآن می‌نشیند، قرآن فریب او را نمی‌خورد؛ دقیقاً می‌داند

انسان در کدام درجه است و باید چه رزقی از رزق ها و میوه های خود را به قلب انسان وارد کند؛ قرآن متناسب با کلاس و درجه انسان به او عنایت می کند؛ در هر درجه ای باشید، متناسب با همان درجه دستتان را می گیرد.

رزق های قرآن برای انسان

قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (یونس / ۵۷)؛ گاهی مواضع قرآن به قلب می رسد و آدم را بیدار می کند؛ انسان بعد از بیداری می خواهد به سوی خدا برود ولی بیماری های قلب مانع او می شود؛ این بیماری ها اجازه نمی دهند انسان در شب با نور قرآن به سوی خدا برود و حب دنیا او را در خواب می کند؛ قرآن در اینجا انسان را شفا می دهد.

وقتی انسان شفا یافت، می خواهد پرواز کند؛ پس او را روی بال خود پرواز می دهد و هدایت می کند؛ اگر انسان در سماوات قرآن قرار گرفت، رزق خاص و رحمتش را به او می دهد و رحمت های خاص خدای متعال و میوه های قرآن مانند یقین، فراغت بال، توکل، رضا و... به قلب انسان وارد می شود؛ بنابراین در یک جا

موعظه و در جایی دیگر شفاء ما فی الصدور است؛ انسان بر سفره قرآن که می‌نشیند قرآن از همان جا تا قیامت او را دستگیری می‌کند.

شفاعت و پذیرش همه سختی‌ها در قرآن و امام

البته باید دانست که شفاعت و دستگیری کار آسانی نیست؛ شفاعت، بار برداشتن است. یک منزلت از شفاعت کاری است که مادر برای طفل انجام می‌دهد؛ طفل نمی‌تواند خود را تر و خشک کند؛ خدای متعال یکی از لشکریان خود یعنی محبت را در دل مادر می‌گذارد و او از خواب خود می‌گذرد تا فرزندش بخوابد، از غذای خود می‌گذرد تا فرزندش سیر شود و از سلامتی خود هزینه می‌کند تا فرزندش سلامت باشد؛ این شفاعت است؛ تصور نکنیم شفاعت یک امر ساده است؛ اگر امام علیه السلام شفیع ما می‌شود، درحقیقت بلاکش ماست؛ امام علیه السلام هم بار ما را برمی‌دارد؛ همه ما مثل طفلی هستیم که نمی‌تواند حتی یک پشه را از خود دور کند، خیری برای خود جذب کند و یک لقمه طعام در دهان خود بگذارد؛ این امام علیه السلام است که شیاطین را از ما دور می‌کند، رزق‌های معنوی را لقمه لقمه لطیف می‌کند و در دهان ما می‌

گذارد؛ همان کاری که مادر برای فرزند می کند، امام علیه السلام هم برای انسان انجام می دهد؛ به همین دلیل است که امام رضا علیه السلام در حدیثی نورانی فرمودند: امام مانند مادر مهربان به طفل است؛ امام علیه السلام مانند مادرِ اهل بر و مهربان به فرزند است؛ یعنی قدم به قدم شفاعت می کند؛ هر لحظه شیاطین و هزاران خطر ما را تهدید می کند؛ این امام علیه السلام است که حامی، محافظ و سپر ماست.

ما هر لحظه نیازمند رزق هستیم؛ امام علیه السلام این رزق را از خدا می گیرد و به گوش و چشم و زبان و قلب و روح و سر و قوای ما می رساند؛ چنان که در دعای ندبه هم آمده است: «إِنَّ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»؛ معنی شفاعت این است؛ شفاعت که حرف نیست. ائمه علیهم السلام از عالم میثاق بار ما را به دوش می کشند؛ در برخی روایات و زیارات این طور آمده است که خدای متعال فرمود: چه کسی حاضر است دست بندگان من را بگیرد و به سوی من بیاورد و این کار سخت را انجام دهد؛ ائمه علیهم السلام عرض کردند: ما انجام می دهیم؛ ایشان به عهده گرفتند که بیایند و

ما را سالم به خدا برسانند؛ به همین دلیل پیامبری که در معراج و همنفس جبرئیل است به جایی می‌رسد که جبرئیل می‌گوید: اگر یک قدم جلوتر بیایم نابود می‌شوم؛ شما در جایی قدم می‌زنید که هیچ پیامبر و ملکی تاکنون قدم نگذاشته است. شما اولین کسی هستید که به خلوتخانه خدا می‌روید.

در بعضی نقل‌ها آمده است: وقتی حضرت به معراج رفتند و بازگشتند، هنوز کوبه درب خانه تکان می‌خورد؛ حضرت همه عوالم را در این فاصله طی کردند و برگشتند؛ برمی‌گردند و با امثال ما همنشین و هم صحبت می‌شوند؛ درحالی که اگر ما چهل شب نماز شب بخوانیم، سلام همسایه را هم جواب نمی‌دهیم یا اگر در حرم امام رضا علیه السلام به ما حال خوشی دست بدهد و کمی لطیف شویم، حاضر نیستیم کسی به ما سلام بدهد! ولی پیامبر صلی الله علیه وآله از آن عالم می‌آید و می‌نشیند برای یک عرب قصه می‌گوید؛ او هم سرش را بر دامن حضرت می‌گذارد و خوابش می‌برد و در گرمای آفتاب، حضرت پیشانی مبارکشان را کنار می‌کشند تا عرق پیشانی مبارکشان او را بیدار نکند. این کار کیست؟!

شفاعت کار هر کسی نیست؛ مادر فرزندش را شفاعت می کند و عمرش را به پای او می گذارد ولی شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله از شفاعت یک مادر هم سخت تر است؛ فرزند وقتی جوان می شود به شفاعت مادر نیاز زیادی ندارد؛ اگر هم مادرش از دنیا برود که دیگر هیچ احتیاجی به او ندارد؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله از قبل از این عالم شفیع ما بوده، در این عالم شفیع ماست و در قیامت هم باید دست ما را بگیرد و شفاعت کند. ما حتی در بهشت هم بی نیاز نیستیم؛ سیر ما در درجات بهشت و در درجات ولایت نبی اکرم صلی الله علیه و آله به شفاعت خود حضرت وابسته است. شفاعت یک امر پیش پا افتاده و یک لفظ نیست.

شفاعت قرآن و امام در قیامت و اوصاف آن

شفیع باید قدم به قدم دست انسان را گرفته باشد؛ وقتی در این دنیا امام علیه السلام دست انسان را گرفت و انسان دست خود را به دست ایشان داد، در قیامت هم این شفاعت جلوه می کند؛ در آنجا هم دست انسان را می گیرند، از سختی های محشر عبور می دهند و درجات بهشت را به انسان عطا می کنند؛ قرآن هم این گونه است؛ شفاعت قرآن هم از این دنیا شروع می شود. از این دنیا دست انسان

را می‌گیرد و قدم به قدم در وادی نور خود سیر می‌دهد تا او را به مقامات توحید برساند. این شفاعت در قیامت مجسم می‌شود که البته بسیار عجیب و فوق‌العاده است.

در اولین روایت از کتاب القرآن کافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: ۱۲۰ هزار صف در قیامت وجود دارد؛ قرآن در زیباترین سیمایش وارد صحنه محشر می‌شود؛ چهره‌اش یک چهره نورانی است؛ بر صف مؤمنین در سیمای مؤمنین می‌گذرد و مؤمنین می‌گویند: این از ما و مؤمن است ولی از ما بالاتر و شاید جزو شهداست؛ بر صف شهدا که عبور می‌کند آن‌ها می‌گویند: او از ماست و مقام شهید دارد؛ شاید این تطورات قرآن است و در صورت و مقامات شهدا ظاهر می‌شود؛ می‌گویند: او از ماست ولی از شهدای دریاست چون مقامش از ما بالاتر است. بر شهدای دریا که عبور می‌کند می‌گویند: از ماست و همه مقامات ما را دارد و با آن مقاماتش تجلی می‌کند ولی از ما بالاتر و از انبیاست. بر صف انبیا علیهم السلام که عبور می‌کند ایشان می‌گویند: او از ماست چون هر مقامی از نبوت را که ما داریم او هم دارد؛ گویا در مقام نبوت تجلی

می کند و ظاهر می شود؛ انبیا علیهم السلام می گویند: از ماست ولی ما او را نمی شناسیم؛ او کدام پیامبر است؟ انبیا علیهم السلام به محضر مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله که در همه عوالم، قبل از دنیا در دنیا و بعد از دنیا، معلم انبیا علیهم السلام است، می آیند؛ می گویند: آقا این کیست؟ حضرت می فرماید: این کتاب خدا، قرآن است؛ سپس قرآن به پای عرش می آید و کسانی را که شب ها را با قرآن بیدار بودند و روزها را با آن روزه گرفتند و از کسانی که از هدایتش استفاده کردند و به امام علیه السلام راه پیدا کردند، شفاعت می کند؛ چون قرآن به امام علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام هدایت می کند.

کسی که با هدایت قرآن به ائمه علیهم السلام نرسد، قرآن دستش را نمی گیرد؛ قرآن کسی را که در این دنیا نخواستۀ از قرآن استفاده کند و آیات قرآن را زیر پا گذاشته است، در قیامت هم شفاعت نمی کند؛ قرآن کسانی را که با او شب زنده داری کردند، روزهایشان را گرسنگی کشیدند و روزه دار بودند، دست به حرام نزدند و حرام و حلال را رعایت کردند و با قرآن به ولایت ائمه علیهم السلام

هدایت شدند - که بهترین هادی است - شفاعت می‌کند. قرآن در عرش خدا می‌گوید: این‌ها شب‌هایشان را با من بیدار بودند، از هدایت من استفاده کردند، دعوت مرا اجابت کردند و حالا هم من باید دستشان را بگیرم؛ خدای متعال می‌فرماید: حله‌های بهشتی بیاورید و بر تن آن‌ها بپوشانید؛ سپس آن‌ها را با جلال و جمال به بهشت می‌برند. خدای متعال به قرآن می‌فرماید: آیا راضی شدی؟ عرض می‌کند: از کرم تو بیشتر می‌خواهم. خدای متعال می‌فرماید: پنج نعمت به آن‌ها می‌دهم: «شَبَابٌ لَا يَهْرَمُونَ وَ أَصْحَاءُ لَا يَسْقُمُونَ وَ أَغْنِيَاءُ لَا يَفْتَقِرُونَ وَ فَرِحُونَ لَا يَحْزَنُونَ وَ أَحْيَاءُ لَا يَمُوتُونَ»^۱؛ سلامتی ای می‌دهم که بیماری در پی ندارد؛ جوانی ای می‌دهم که پیری به سراغش نمی‌آید؛ غنایی می‌دهم که فقر به دنبال آن نیست؛ خوشحالی و فرحی در وجودشان قرار می‌دهم که دیگر غصه دار نشوند؛ حیاتی می‌دهم که موت به سراغش نیاید؛ و چیزهای دیگری که در آن روایت هست؛ قرآن و شفاعت قرآن این گونه است. السلام علیک یا ابا عبدالله...

گفتار ۵

آداب تلاوت
وتعلّم قرآن



متن زیر سخنرانی جلسه ششم مباحث ظهر حرم مطهر رضوی در ماه مبارک رمضان ۹۳ که توسط آیت الله میرباقری به تاریخ ۲ مردادماه ۹۳ ایراد شده است. ایشان در این جلسه به بررسی طرق بهره مندی از کتاب خدا پرداختند و بیان داشتند که قرآن یک کتابی است که انسان هر نوع ارتباط مثبتی با این کتاب برقرار کند فضیلت دارد. کثرت تلاوت قرآن و انس با آن باعث برکت در وقت و زندگی انسان می شود. برای رسید و درک فضایل قرآن باید برنامه ریزی داشت و فرصتهایی را برای تلاوت ایجاد کرد. با رعایت آداب تلاوت قرآن هر چه قدر که برای ما میسر باشد بهتر است که قرآن تلاوت کنیم.



برخی طرق بهره‌مندی از فضایل قرآن

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین و لعنت الله علی اعدائهم اجمعین. فضایل قرآن مجید بسیار فراوان هست بعضی از آن‌ها را براساس بیان نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کردیم حالا چند نکته را در باب تلاوت و تعلم قرآن ان شاءالله تقدیم می‌کنم. در خصوص فضایل این کتاب عزیز از نگه‌داشتن این کتاب در خانه یا همراه داشتن آن هم فضیلت دارد؛ البته به شرط این که انسان احترام این کتاب را نگه‌بدارد والا اگر بناست قرآن همراه انسان باشد و حرمتش را نگه‌ندارد بهتر این است که انسان قرآن را همراه نداشته باشد. ولی اگر کسی بتواند قرآن را همراه خودش نگه‌دارد و حرمت این کتاب را نگه‌بدارد نفس نگه‌داشتن قرآن با خود فضیلت دارد؛ کما این که در منزل بودن قرآن موجب فضیلت است به شرط اینکه بی احترامی به کتاب الهی نشود. اینطور نباشد که چون قرآن زیاد چاپ شده و در دست هست احترام و کرامتش از بین برود. پس نگه‌داشتن قرآن هم خودش حرمت دارد.

یادم هست یک موقعی ما خدمت یکی از بزرگان مشهد که الان از دنیا رفتند رسیدیم؛ من این ادب را در ایشان احساس کردم یک جمعی بودیم که رفتیم مشهد و از قبل فرصتی نگرفته بودیم که وقتی به ما بدهند؛ وقتی اجازه دادند و ما رفتیم، مشغول تلاوت قرآن بودند. ما که از در وارد شدیم ایشان مثل کسی که مشغول نماز خواندن هست از جای خودش برنخواست فقط جواب سلام ما را داد و با دست اشاره کرد که ما برویم بنشینیم؛ بعد شاید تلاوت قرآنشان ۲۰ دقیقه هم طول کشید و بعد از اینکه تمام شد خادمشان را صدا زدند و قرآن را در جلد گذاشتند و مؤدب برخاستند و قرآن را تا دم مثل اینکه یک بزرگی را بدرقه می‌کنند، بدرقه کردند. وقتی قرآن از فضای اتاق بیرون رفت، برگشتند و نشستند و راجع به فضیلت قرآن از جمله راجع به ادب در برابر قرآن صحبت‌های خیلی عجیبی کردند. بنابراین یک نکته این است خود بودن قرآن در منزل یا همراه انسان این آثار و برکات را دارد؛ حتی من گمان می‌کنم اینکه قرآن همراه آدم باشد یا نباشد متفاوت است؛ ولی شرطش این است که ادب در برابر قرآن رعایت شود. در احوالات بعضی از اهل دل من یادم هست که می‌دیدم اگر در اتاقی قرآن بود در آن اتاق نمی‌خوابیدند؛ یعنی سعی می‌کردند مراقبه کنند و نه فقط پایشان را در مقابل قرآن دراز نمی‌کردند بلکه حتی در آن اتاق نمی‌خوابیدند.

دیگر آنکه تعلم و یاد گرفتن قرآن هم خودش فضیلت دارد که حالا این را مستقل بعد عرض می‌کنم. یاد گرفتن قرآن اعم از اینکه انسان قرائت قرآن را یاد بگیرد یا سعی کند و زحمت بکشد با معارف قرآن آشنا شود هم یکی از عبادات مهم است. تلاوت قرآن هم فضیلت دارد ولو این که ما فارس زبان باشیم یا آذری زبان باشیم و معنی این تلاوت را هم نفهمیم؛ اما نفس تلاوت قرآن آثار و برکات و فضیلت و ثواب دارد. بعضی می‌گویند یعنی چه که کتاب عربی که آدم نمی‌فهمد را بخواند؛ خب ترجمه‌اش را می‌خوانیم. ترجمه‌اش را هم بخوانید و یاد بگیرید ولی تلاوت خود این کلمات فضیلت و ثواب دارد؛ زیرا این کلمات وحی شده و قرآن است و قالب آن حقایق قرآن و لباس آن حقایق قرآنی این کلمات است؛ اگر به فارسی ترجمه‌اش کردید، ترجمه‌اش هم محترم است ولی قالب آن حقایق قرآنی نیست؛ گرچه ترجمه قرآن بی ربط با قرآن نیست ولی آن الفاظی که قالب آن حقایق و معانی هستند مثل بدنی که روح انسان در آن هست، آن پیکره‌ای که روح و نور قرآن در آن تنزل و تجلی کرده همین الفاظ عربی است و لذا انس با همین الفاظ و تلاوت همین الفاظ عربی ولو آدم معنی‌اش را نفهمد دارای فضیلت‌های بسیار زیاد است؛ البته بعد اشاره می‌کنم نفس تلاوت با ادب حضور کلید فهم قرآن است یعنی اگر انسان مأنوس با قرآن شد

و قرآن را همراه با ادب حضور زیاد تلاوت کرد، آن وقت ترجمه‌اش را هم می‌فهمد و نور و روح قرآن هم به قلبش وارد می‌شود. بنابراین یکی از عبادات مهم تلاوت قرآن است که ثواب هم دارد؛ البته تلاوت آدابی دارد که اشاره می‌کنم.

این جور نباشد که کسی بگوید ما بجای اینکه قرآن را تلاوت کنیم می‌رویم تفسیر قرآن را می‌خوانم. بعضی از اینهایی که بوی روشن فکری می‌دهند از این حرفها می‌زنند که چرا ما قرآن را بخوانیم؟ می‌رویم تأمل و تدبر می‌کنیم. نخیر؛ نفس تلاوت قرآن موضوعیت دارد البته تلاوت باید همراه با آدابی باشد. غیر از تعلم قرآن، فهم قرآن هم اثر و ثواب دارد؛ یعنی اینکه انسان دنبال فهم قرآن باشد و حقیقت و معارف قرآن را هم تلاوت کند هم بفهمد و تعلم کند؛ اما عمل به قرآن فضیلت بیشتری دارد؛ تعلیم به دیگران هم فضیلت دارد.

قرآن یک کتابی است که انسان هر نوع ارتباط مثبتی با این کتاب برقرار کند فضیلت دارد و این طور نیست که فقط فهمیدن معارفش یا عمل کردن به قرآن اثر داشته باشد. بله، فهم و عمل کردن به قرآن بسیار مهم است اما این موجب نشود که آدم بگوید ما بجای این که قرآن بخوانیم تفسیر قرآن بخوانیم. این طور نیست؛ خواندن تفسیر قرآن جای تلاوت قرآن را نمی‌گیرد. سوالی که مطرح می‌شود این

است که تلاوت چه مقدار باشد؟ خود قرآن می فرماید «فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (مزل / ۲۰) هر چه از قرآن برایتان میسر است بخوانید. خدای متعال به وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (مزل / ۲-۴) شب را جز اندکی از آن یا نیمی از شب و یا کمی کمتر کمی بیشتر بیدار باشید و قرآن را با ترتیل بخوانید. ترتیل یکی از آداب تلاوت قرآن است. بنابراین هر چقدر مقدور است باید قرآن خواند؛ منتهی تلاوت قرآن یک آدابی دارد که باید آنها را انسان رعایت کند بعد از رعایت آداب هر چه بیشتر قرآن بخواند بهتر است.

آداب ظاهری تلاوت قرآن

تلاوت قرآن یک آداب باطنی و یک آداب ظاهری دارد. ادب ظاهری این است که انسان با طهارت و وضو باشد، مؤدب رو به قبله بنشیند یا بایستد؛ ایستاده بهتر از نشسته است و در حال نماز بهتر از بیرون نماز است؛ یعنی می شود انسان قرآن را در نماز ختم کند. روایتی در کافی شریف نقل شده که هر حرف قرآن که در نماز و به صورت ایستاده خوانده شود صد حسنه و هر حرفی که در نماز به صورت نشسته خوانده شود ۵۰ حسنه است و اگر در بیرون نماز خوانده شود ده حسنه است. پس چه بهتر که انسان این ختم قرآنی که گذاشته در

نماز بخواند؛ چون در نماز واجب بعد از حمد که قرآن تلاوت می‌شود، فتوی فقهای بزرگوار امامیه این است که باید یک سوره کامل خوانده شود؛ ولی در نماز مستحبی می‌شود بیش از یک سوره یا کمتر از یک سوره خواند. بنابراین انسان می‌تواند این قرآنی را که تلاوت می‌کند تقسیم کند و در نماز مستحبی بخواند؛ مثلاً یک جز قرآن را در نماز و در حال ایستاده یا اگر نشد در حال نشسته در نماز و اگر نشد بیرون نماز بخواند. بنابراین یکی از آداب ظاهری تلاوت قرآن این است که انسان رو به قلبه در بهترین احوال قرآن را تلاوت بکند؛ و جسمش در مقابل قرآن متواضع باشد. حتی بعضی دهانشان را با گلاب می‌شستند و معطر می‌کردند و بعد وارد تلاوت قرآن می‌شدند. این‌ها بعضی آداب ظاهری تلاوت قرآن است که فراوان هم هست.

یکی از آداب دیگری که شاید بشود جزو آداب ظاهری ذکر کرد و شاید از آداب باطنی قرآن باشد، این است که قرآن را با ترتیل بخوانید. ترتیل یعنی از نظر قرائت نه آن قدر آیه قرآن را طولانی بخوانید که از هم جدا و تقطیع شود، و نه پشت هم اندازی کنید؛ بلکه باید حروف کاملاً ادا شود و عجله در به پایان رسیدن سوره نباشد. تقریباً همین روشی که شما می‌خوانید روش ترتیل خوانی است؛ یعنی بدون عجله و یا بدون این که این قدر طول بکشد که یک آیه منتشر و جدا جدا

شود؛ ترتیل یعنی پشت سر هم خواندن همراه با تأنی و بدون عجله و با قرات صحیح است و این هم جزو آداب تلاوت قرآن است و اگر کسی قرآن را با ترتیل خواند مقدمه تأمل و تفکر و تدبر در قرآن هم فراهم می‌شود. اینها بعضی از آداب ظاهری هستند سایر آداب هم در کتب اخلاق آمده و همچنین روایات هم در این زمینه خیلی زیاد است.

آداب باطنی تلاوت قرآن

آداب باطنی تلاوت قرآن هم خیلی زیاد هست از جمله مهم ترین آداب باطنی خشوع باطنی در مقابل قرآن است؛ یعنی هم تواضع ظاهری و هم تواضع باطنی در مقابل قرآن باید باشد. همانطور که در محضر امام رضا ارواحنا فداه هم باید با ادب ظاهر انسان بایستد یعنی مؤدب باشد همانطور که در دستور زیارات آمده که تا می‌تواند زیارت را ایستاده بخواند، علاوه بر این باید خشوع باطنی هم در مقابل امام داشته باشد؛ یعنی هم خضوع داشته باشد و هم خشوع. در تلاوت قرآن هم همین طور است یعنی انسان باید معتقد باشد که قرآن کتاب با عظمتی است و گرنه نمی‌تواند از آن بهره ببرد؛ انسان باید در مقابل قرآن هم جسمش متواضع باشد و هم روحش در مقابل عظمت حقایق و معارف قرآن خاشع باشد. تلاوت همراه با خشوع و تواضع یکی از شرایط اصلی فهم قرآن هست؛ دیگر اینکه حتی المقدور این تلاوت

در خلوت باشد البته مهم‌ترین خلوت، خلوت دل است؛ یعنی انسان وقتی قرآن می‌خواند دلش نزد قرآن باشد و هر چه هم سر و صدا و شلوغی اطرافش هست او و دلش را مشغول نکند.

در نماز هم همین‌طور است یعنی خلوت اصلی فراغت دل است ولی برای این که انسان فراغت بال پیدا کند بهتر است یک محیط آرام و خلوتی را برای تلاوت قرآن انتخاب بکند؛ و همچنین وقت خلوت تری را مثل نیمه شب انتخاب کند؛ البته قرآن را در همه اوقات باید خواند.

یکی از این عزیزانی که محافظ حضرت امام(ره) بودند نقل می‌کردند ایشان در روز ۸ نوبت قرآن تلاوت می‌کردند؛ یعنی همه آنات لیل و نهار را آدم باید قرآن بخواند ولی وقت فراغت خوبش خلوت شب است. موقعی که همه خواب هستند و هیچ شلوغی و موانع روحی نیست انسان تلاوت قرآن کند.

این‌ها بعضی آداب تلاوت قرآن است اگر کسی این آداب تلاوت قرآن را رعایت کرد و با ادب ظاهری و باطنی، قرآن را خواند هر چه برایش میسر است قرآن بخواند؛ حتی در بعضی روایات دارد به حضرت عرض شد ده ختم قرآن در ماه خوب است؟ حضرت فرمود: نه؛ به این صورت اگر بخوانید این موجب می‌شود که قرآن را صحیح

نخوانید و نتوانید با آداب بخوانید؛ اما در خصوص ماه رمضان حدیثی در کافی است که حتی اگر ده ختم قرآن کنید جا دارد؛ یعنی هر سه روز یک ختم قرآن حتی تا ۴۰ ختم قرآن در یک ماه هم در روایات من دیدم؛ منتهی نکته اصلی این است که انسان آداب تلاوت قرآن را رعایت کند؛ یعنی فراغت دل خلوت بیرون ادب حضور حتی المقدرو رو به قبله بودن اگر می شود در نماز در حال ایستاده خواندن با خشوع و تواضع خواندن به روش ترتیل خواندن پشت هم اندازی نکردن؛ این ها آداب تلاوت است. هر کسی هر چقدر می تواند و ممکن است بخواند مثلاً یک کسی در طول یک ماه بتواند یک ختم قرآن کند و ممکن است یک کسی برایش ملکه شده باشد و در یک شبانه روز بالخصوص در ماه رمضان فرصت بیشتری بگذارد و یک ختم قرآن کند در عین حال که آداهش را هم رعایت کند و ختم قرآن انجام دهد. این تابع افراد است.

برکت در عمر با کثرت در تلاوت

انسان اگر با قرآن مانوس شد و کثرت تلاوت داشت ممکن است کم کم خدای متعال به انسان برکت در عمر بدهد و آن وقت بیشتر می تواند تلاوت کند. یادم هست یک استاد عزیزی می فرمودند که یک کسی از ایشان سوال کرد آقا چطور وجود مقدس امیرالمؤمنین در

هر شب هزار رکعت نماز می‌خواندند؟ خب البته این بحث بوده و بعضی از علمای شیعه هم برای اینکه اثبات کنند این کار شدنی است قرار گذاشتند با بعضی دیگر از علمای اهل سنت و گفتند ما هزار رکعت نماز تحویل شما می‌دهیم؛ لذا سر شب شروع کردند و تا سحر هزار رکعت نماز تحویل دادند؛ ولی استاد ما می‌فرمودند که این برکت در عمر است.

بعد توضیح می‌دادند که من اول طلبگی که وارد فیضه در قم شدم یک نوجوانی بودم و برای این که سحرها بیدار شوم و خواب نمانم کم غذا تناول می‌کردم؛ سر شب یک سیب یا میوه کمی می‌خوردم که سبک بخوابم و سحر بیدار شوم و نافله شبم را طبق آن کیفیتی که از وجود مقدس ثامن الحجج علی بن موسی الرضا نقل شده می‌خواندم. ضحاک آن کسی که همراه امام رضا بودند در سفری که حضرت از مدینه به مرو خراسان آمدند نقل کرده که حضرت در طول شبانه روز چه می‌کردند؛ مثلاً نافله نماز شب حضرت را نقل کرده و می‌گوید حضرت در دو رکعت اول و دوم سی مرتبه قل هو الله می‌خواندند که می‌شود ۶۰ مرتبه رکعت؛ سوم تا ششم نماز شبشان را به صورت نماز جعفر است که ۴ رکعت است در نافله شبشان مندرج می‌کردند؛ رکعت هفتم و هشتم را بعد از حمد سوره تبارک و هل اتی می‌خواندند و بعد

هم در سه رکعت شفع و وترشان در هر رکعت حمد و قل هو الله می خواندند و در آن یک رکعت آخر حمد و سه قل هو الله به اضافه معوذتین می خواندند؛ بعد در قنوتشان استغفار می کردند و بعد استغفار هم آداب قنوت را انجام میدادند.

یک دعایی نقل شده از امام رضا علیه السلام که دعای بسیار خوبی است در قنوت نماز وترشان می خواندند «اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِي مَنْ هَدَيْتَ وَ عَافِنِي فِي مَنْ عَافَيْتَ وَ تَوَلَّنِي فِي مَنْ تَوَلَّيْتَ وَ نَجِّنِي مِنَ النَّارِ فِي مَنْ نَجَّيْتَ وَ قِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ إِنَّكَ تَقْضِي وَ لَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَ تُجِيرُ وَ لَا يُجَارُ عَلَيْكَ وَ تَسْتَعْنِي وَ يُفْتَقَرُ إِلَيْكَ وَ الْمَصِيرُ وَ الْمَعَادُ إِلَيْكَ يَعِزُّ مَنْ وَالَيْتَ وَ لَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ وَ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ»^۱ خیلی دعای فوق العاده ای است که از وجود مقدس علی بن موسی رضا نقل شده این دعا را در قنوت نماز شب می خواندند. مجال ترجمه این دعا نیست ولی دعای فوق العاده ای است.

استاد ما فرمود من به روش امام رضا علیه السلام نافله شب را می خواندم؛ هر شب یک سیب یا یک غذای کمی یا یک میوه ای تناول می کردم و می خوابیدم که سحر بیدار شوم تا به روش حضرت نافله

شب بخوانم؛ یک ساعت و ربع نافله شب من طول می‌کشید یک مدت که این کار را ادامه دادم خدای متعال یک لطفی در حق من کردند و دیگر احتیاج به خواب از من برداشته شد و خوابم در شبانه روز ۴۵ دقیقه تا یک ساعت بود؛ ده دقیقه قبل از ظهر می‌خوابیدم و سه ربع هم اول شب و بعد بی نیاز از خواب می‌شدم. شبهای زمستان درس‌هایم را مطالعه می‌کردم و وقتی نصف شب می‌شد، مشغول به نافله شب می‌شدم و بعد از آن هم باز هنوز از شب باقی مانده بود. در شبهای طولانی زمستان نافله شب قبل از بلوغم و دوره طفولیت را به همان روش یک ساعت و ربع قضا می‌کردم فرمود گاهی شش تا نافله شب به همان روش ۶۰ قل هو الله می‌خواندم تا اذن صبح گفته می‌شد. یک مدت که این را ادامه دادیم خدای متعال به عمر ما برکت داد شش نافله شب را که هفت ساعت طول می‌کشید می‌خواندم به دقت می‌گویم که یک ساعت طول نمی‌کشید؛ نه چیزی از آن کم می‌کردم و نه بر سرعتش اضافه می‌کردم.

این برکت عمر ممکن است. خدای متعال به یک کسی آرام آرام در اثر انس با قرآن برکت عمر بدهد و بتواند در شب یک ختم قرآن هم کن؛ د این عیب ندارد؛ ولی ادب تلاوت اعم از آداب ظاهری و باطنی تلاوت قرآن را رعایت کنید؛ این شرط اول است و بعد از رعایت ادب

تلاوت قرآن، هر چه مقدور شد و هر چه بیشتر قرآن بخوانید بهتر است «فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (مزمّل / ۲۰) هر کس به اندازه ظرفیت و توانایی خودش قرآن بخواند؛ اگر انسان بخواهد به فضیلت‌ها برسد باید برای آن وقت خالی کند؛ اگر باید نماز را اول وقت بخوانی پس باید زندگیّت را هم متناسب با نماز اول وقت شکل دهی. نمی‌شود آدم زندگیّش را متناسب با نماز اول وقت تنظیم نکند و بعد نماز اول وقت هم بخواند. آدمی که می‌خواهد نماز اول وقت بخواند مثلاً بخواهد که نماز صبحش به جماعت بخواند باید سر شب بخوابد. بله، ممکن است یک شب هم برای آدم کار پیش بیاید تا صبح نتواند بخوابد در این حالت باید نمازش را اول وقت بخواند بعد بخوابد نه اینکه نزدیک سحر بخوابد؛ ولی این راهش نیست؛ یعنی اگر کسی می‌خواهد موفق باشد به نماز اول وقت باید زندگیّش را بر مدار نماز اول وقت تنظیم کند والا برای نماز اول وقت موفق نمی‌شود؛ امروز یک کار پیش می‌آید و فردا یک کار دیگر، این پیداست تدبیر نکرده است زیرا درک فضیلت‌ها تدبیر می‌خواهد.

تدبیر برای درک فضائل قرآن

اگر کسی می‌خواهد موفق به تلاوت قرآن شود باید برای آن وقت خالی کند و این را مهم بداند؛ نه این که همه کارهایش را بر کند و اگر

یک وقتی هم خالی ماند قرآن بخواند؛ خیلی واضح است که وقتی باقی نمی‌ماند؛ بعد می‌بینی این ماه رمضان که تمام شد تا ماه رمضان دیگر یک قرآنی که دست گرفته را تمام نکرده است، دلیلش این است. اگر انسان می‌خواهد قرآن بخواند باید برای قرآن وقت بگذارد. حدیثی از امیرالمومنین می‌فرماید: «مَا جَالَسَ أَحَدٌ هَذَا الْقُرْآنَ إِلَّا قَامَ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نَقْصَانٍ فِي عَمَى»^۱ احدی با این قرآن مجالست نمی‌کند الا اینکه وقتی بلند می‌شود یا هدایتی به او اضافه شده یا حجابی از او برداشته شده است. اگر انسان بخواهد از این کتاب الهی بهره‌مند شود باید برای خودش فراغت ایجاد کند.

خیال نکنید که وقت پای قرآن گذاشتن حیف است؛ وقتی ائمه علیهم السلام اینقدر قرآن می‌خواندند، ما حسابمان پاک است. چه کاری بهتر از انس با قرآن و تلاوت قرآن است؟ امیرالمؤمنین فرمود احدی بعد از قرآن فقیر نیست و تا دستش به قرآن نرسیده غنی نیست. هیچ چیز انسان را مستغنی از قرآن نمی‌کند؛ نه فلسفه نه عرفان نه تاریخ نه کسب و کار. یکی از بهترین عبادات بین الطلوعین تلاوت قرآن است. در روایت دارد اگر کسی بین الطلوعین بیدار باشد و مشغول

به عبادت باشد اثرش در وسعت روزی از مسافرت در راه کسب روزی بیشتر است. کافی است که آدم بیدار بماند و تجربه بکند. باید برای تلاوت قرآن فرصت خالی کرد.

نورانی شدن منازل برای ملائکه با تلاوت قرآن

یک قسمت عمده از تلاوت قرآن را در منزل قرار دهید؛ چون در روایات دارد خانه‌ای که در آن تلاوت قرآن می‌شود شیاطین از این خانه می‌روند و هجرت می‌کنند و ملائکه و برکت و خیر بر این خانه و طبیعتاً بر اهل این خانه نازل می‌شود. خانه‌ای که در آن تلاوت قرآن می‌شود برای آسمانی‌ها مثل ستاره برای ما می‌درخشد. نور قرآن نور ملکوتی است و ملائکه این نور را می‌بینند؛ اگر در خانه قرآن تلاوت شد خانه نورانی به نور قرآن و چراغ ملائکه می‌شود؛ واضح است که وقتی خانه نورانی می‌شود اول خود کسی که قرآن می‌خواند نورانی می‌شود و نور از دهان او بیرون می‌آید و خودش را نورانی می‌کند.

یکی دیگر از نکات در باب تلاوت قرآن این است که چه مقدار قرآن را تلاوت کنیم؟ اگر انسان آداب تلاوت قرآن را رعایت کند هر چه بیشتر تلاوت کند بهتر است و حد ندارد.

نکاتی در باب تعلم قرآن

یکی دیگر از عبادات مربوط به قرآن تعلم و یاد گرفتن قرآن است؛

منتهی تعلم قرآن احتیاج به توجه به یک نکاتی دارد: نکته اول این است که تعلم قرآن محتاج به انس با قرآن است؛ اگر کسی مأنوس و رفیق و مجالس قرآن نبود هر چه هم تفسیر بخواند چیزی گیر انسان نمی‌آید و همه‌اش سیاهی روی سیاهی است. نمی‌خواهم بگویم مؤمن اگر تفسیر قرآن بخواند بد است؛ بلکه اگر کسی مؤمن بود هر ارتباطی با قرآن برایش مثبت است و اثر دارد؛ ولی اولین شرط، تعلم ظاهری قرآن و کثرت تلاوت قرآن است. یک حدیث نورانی در باب تعلم در کافی شریف از موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که خیلی روایت لطیفی است.

حضرت به حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ فرمودند: «مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَانَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ اِزِقْ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى»^۱ کسی از دوستان ما باشد و از دنیا برود ولی قرآن را خوب بلد نباشد - که ظاهراً تلاوت قرآن است و شاید معارف قرآن هم مقصود باشد یعنی قرآن را یاد نگرفته باشد - در قبرش ملائکه به او قرآن را تعلیم می‌کنند تا خدای متعال با تعلم قرآن بر درجات این مؤمن اضافه کند در جات

بهشت به اندازه آیات قرآن است و در قیامت به آدم می‌گویند بخوان و بالا برو؛ پس قرآن را می‌خواند و هر چه قرآن می‌خواند بالا می‌رود. اگر یاد نگرفته باشید در قبر ملائکه به انسان تعلیم می‌کنند.

سوال این است که قرآنی که این طور است چرا انسان تاخیر بیندازد؛ چرا انسان زودتر تا در دنیا هست از نور قرآن برخوردار نشود که درجانش در همین دنیا باشد؟ در باب نماز جعفر طیار که یکی از مستحبات حرم امام رضا علیه السلام خواندن این نماز است؛ فقها فرموده‌اند که اگر کسی واقعاً نمی‌تواند در نماز سیصد مرتبه تسبیحات اربعه بگوید؛ یعنی سن یا جسمش اقتضا ندارد، ۴ رکعت نماز بخواند و بعد از نماز این سیصد مرتبه تسبیحات اربعه را بنشیند و بگوید. در روایت دارد اگر کسی نماز جعفر را بخواند از همه گناهانش پاک می‌شود و حتی اگر سالی یک بار هم بخوانید یا هفته یا یکبار هم بخوانید یا هر روز هم بخوانید پاک می‌شوید. آدمی که حمام می‌رود اگر هر روز هم برود عرقش شسته می‌شود سالی یک بار هم برود عرقش شسته می‌شود؛ بستگی دارد آدم چقدر از آلودگی خودش موزی باشد اگر خیلی متعذی شد هر روز دو بار دوش می‌گیرد اما اگر به آلودگی عادت کرده باشد سالی یک بار حمام می‌رود. نماز جعفر و قرآن هم این طور هستند. اگر قرآن را یاد نگیری در قبرت به تو یاد می‌دهند؛ پس چرا آدم تأخیر بیندازد، تا در دنیا هست سعی کند که این قرآن را تعلم کند چرا

که به اندازه آیات قرآن درجات بهشت است.

تبیین درجات بهشت با مقامات قرآن

در بعضی روایات دارد درجات بهشت اندازه آیات قرآن است من این طور می‌فهمم که باطن نعمت‌های بهشت قرآن است. تعجب نکنید که قرآن به باغ و اشجار و نعمت‌های معنوی بهشت تبدیل شود؛ این چیز بعیدی نیست، مگر خدای متعال یک حبه و یک هسته را به یک درخت تبدیل نمی‌کند؟! این کار خدای متعال است؛ لذا قرآن باطن نعمت‌های بهشتی است.

این آیه در سوره وجود مقدس رسول الله است که خدای متعال بهشت متقین را وقتی توصیف می‌کند می‌فرماید «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» (محمد/۱۵) مثل آن بهشتی که خدای متعال به مقتنین وعده داده این است که در این بهشت متقین یک نهرهایی از آب زلال و گوارا و نهرهایی از شیر جاری است که هیچ وقت هم فاسد نمی‌شود و طعمش تغییر نمی‌کند و همیشه گوارا است؛ همچنین در بهشت متقین نهرهایی از خمر است که برای آنهایی که می‌نوشند سراسر لذت است و هیچ تلخی و تلخ کامی و مستی و غفلتی در آن نیست؛ و نهرهایی از عسل مصفی هست و علاوه بر این‌ها از همه نوع

ثمرات در بهشت هست؛ حالا ثمرات را فقط به میوه‌های درخت‌های بهشتی نباید ترجمه کرد؛ بلکه همه جور ثمرات در بهشت هست. یک موقع آدم باید کار کند و یک موقع دیگران کار کردند و ثمرات کار آنها در اختیار انسان است؛ بهشت این طور است جای کار کردن به این صورت نیست جای عبادت است؛ یعنی در بهشت ثمرات کار ملائکه را مؤمن می‌چیند؛ و از همه اینها بالاتر بهشتی است که سراسر مغفرت پروردگارشان هست؛ سپس این بهشت را با بهشت مخالفین مقایسه می‌کند که آیا این بهشت مثل سرای کسی است که مخلد در آتش است و آنچه به آنها می‌دهند که بیاشامند و یا به زور به آنها می‌خورانند آبی است که سراسر جوشان و جوشنده است و حرارت دارد و گرم است و آنقدر حرارتش بالاست که همه اندرونشان را پاره پاره می‌کند.

روایات باطن این نعمت‌های بهشتی را توضیح داده است که معنای نهر از آب چیست؛ از جمله این معنا را کرده است «وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ فَإِنَّهُمْ يَتَلَذَّذُونَ مِنْهُ شَبِيعَتَهُمْ»^۱ در بهشت نهر از خمر است که هم می‌شود خورد و هم می‌شود در آن شنا و شستشو کرد. ظاهرش نهر خمر است ولی باطنش علم الامام است؛ یعنی علوم ائمه در بهشت متقین به نهر خمر تبدیل می‌شود که وقتی از آن می‌خورند علم و معرفت پیدا می‌کنند و نورانی می‌شوند و معارف به

۱- تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص: ۵۷۳

قلبشان اضافه می‌شود.

انسان اگر خواب ببیند که آب گوارا به او نوشاندند در تعبیر آن می‌گویند به تو علم داده می‌شود. باطن این خمری که در بهشت است علم و معارف امام است. یک قسم از علوم ائمه قرآن است. قرآن علمی است که خدا به ائمه داده است «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (عنکبوت/ ۴۹) همه قرآن در سینه ائمه و آن کسانی است که خدا به آنها علم داده است؛ که شاید این علم همان قرآن است. قرآن علم سینه امام رضا است. نهر خمری که در بهشت هست همان علم الامام است.

باطن نعمت‌های بهشتی قرآن است بنابراین درجات بهشت درجات آیات قرآن است و به اندازه‌ای که انسان قرآن را تعلم کند و در دلش وارد شود، درجه پیدا می‌کند؛ البته قرآن باید وارد قلب و وجود انسان شود. در روایت است که وقتی جوان قرآن تلاوت می‌کند، قرآن با پوست و گوشتش قاطی می‌شود. باید نور و روح قرآن با وجود انسان عجین شود زیرا درجات انسان در آخرت به اندازه آیات قرآن است.

ظاهر نعمت‌های بهشتی حور و قصور و میوه‌ها و اشجار و باغستان و نهر و خمر و غسل است؛ ولی باطنش قرآن و ولایت امام است. مؤمنین در بهشت متنعم به نور و ولایت امامشان هستند؛ البته این ولایت امام شکل نعمت‌های ظاهری را پیدا می‌کند؛ الان هم

همینطور است ما میهمان رحمت خدا هستیم این رحمت خداست که به آب و غذا و همسر و خواب و خورشید و ماه و زمین تبدیل می شود. همه نعمت های بهشتی محیط ولایت امیرالمؤمنین و امام رضا و وجود مقدس رسول الله و اهل بیتشان صلی الله علیه و آله وسلم هستند.

بنابراین انسان باید تلاش کند قرآن را تعلم کند و بیاموزد. تعلم قرآن هم آداب دارد که چگونه قرآن را بیاموزیم و از معارف آن بهره مند شویم و چه کار کنیم که درهای غیب قرآن به روی ما باز شود؛ قرآن یک حقیقت غیبی است که لباس این الفاظ و معانی را پوشیده است باید کاری کنیم که آن پنجره های غیب قرآن به روی قلب ما باز شود و ما با غیب قرآن مانوس شویم و به غیب قرآن و آن لایه ها و باطن پنهانی قرآن راه داده شویم. السلام علیک یا ابا عبد الله...

گفتار ۶

آداب تعلّم
قرآن (امام،
معلّم قرآن)



متن زیر سخنرانی جلسه هفتم مباحث ظهر حرم مطهر رضوی در ماه مبارک رمضان ۹۳ که توسط آیت الله میرباقری به تاریخ ۳ مردادماه ۹۳ ایراد شده است. ایشان در این جلسه در باب طرق مختلف استفاده از قرآن و تلاوت و تعلم و... بحث کرده اند. ایشان در ابتدا می‌فرمایند همراه داشتن و تلاوت قرآن اینها همه فضیلت خودش را دارد، ولی اگر بخواهیم از معارف قرآن بهره مند شویم این معارف جز نزد اهل بیت نزد کس دیگری نیست. البته آیات قرآن سه قسمند که قسم اول را عالم و جاهل می‌فهمند و قسم دوم را هم فقط کسانی می‌فهمند که سه خصوصیت داشته باشند و شرح صدر پیدا کرده باشند. قسم سوم هم مخصوص اهل بیت است که فقط اهل آن را می‌فهمند. اگر کسی بخواهد به معارف قرآن دست پیدا کند باید خودش را به اهل بیت پیوند بزند و به عهدی که با خدا بسته عمل کند...



شرط تعلم قرآن در معرفت به قرآن و نسبت آن با امام

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین و لعنت الله علی اعدائهم اجمعین. عرض کردیم که قرآن کتاب الهی و سفره گسترده‌ای از طرف خدای متعال هست که هر نوع رابطه مثبتی با او ثواب و فضیلت دارد، از جمله نگهداشتن قرآن همراه خود یا در منزل تا یادگیری و تعلم قرآن و تلاوت قرآن و فهم قرآن و عمل به آن، همه این‌ها دارای فضیلت است. این طور نیست که یکی از اینها فضیلت داشته باشد و بقیه فضیلت نداشته باشند. چون یاد گرفتن قرآن و فهم معارف قرآن ثواب دارد بجای تلاوت قرآن برویم معارف قرآن را یاد بگیریم این کار درست نیست. فهم معارف قرآن یک چیز است و تلاوت قرآن امر دیگری است که برای هر کدام در جای خودش باید فرصت گذاشت و از این کتاب الهی استفاده کرد.

منتهی تعلم قرآن و یاد گرفتن معارف و فهم قرآن و آن حقایقی که در قرآن بیان شده بهترین بهره‌مندی و فضیلت از قرآن است. اگر

دستشان به این کتاب برسد، همانطور که امام (ع) از عوالم بالا آمدند تا دست ما به امام برسد قرآن هم همینطور است قرآن از عالم بالا نازل شده، خدای متعال او را فرستاده تا ما از این قرآن استفاده کنیم، ولی به پیامبر می فرماید: «لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ»، آنچه که برای مردم نازل شده تو باید برای مردم بیان کنی.

خدای متعال می فرماید: «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» (بقره/۱۲۹)، نبی اکرم هم قرآن را بر ما تلاوت می کند هم تعلیم می کند. اگرچه ما می توانیم از آن استفاده کنیم، ولی خدای متعال پیامبر و اهل بیت را معلمان این کتاب قرا داده اند و ما باید از طریق آن ها به حقایق این کتاب برسیم؛ لذا خدای متعال در قرآن در مواضع متعددی بیان فرموده است که علوم قرآن نزد نبی اکرم و اهل بیتشان است.

خدای متعال می فرماید: «بَلْ هُوَ آيَاتُ بَيِّنَاتٍ» (عنکبوت/۴۹)، قرآن سراسر آیات خداست این آیات الهی هم آیات بین و گویایی است، اما معنی بین بودنش این نیست که همه می فهمند، بلکه «فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»، ولی جای این آیات قرآن و آیات الهی در سینه

کسانی است که خدای متعال به آن‌ها علم عطا کرده است. امام باقر (ع) در کافی فرمودند: در این آیه خدای متعال نفرموده قرآن بین دو جلد است، آیات قرآن بین دو جلد کتاب نیست. این قرآن که ما می‌خوانیم و بین دو جلد کتاب این یک مرتبه‌ای از قرآن است، ولی حقیقت قرآن، قرآن می‌فرماید: «فِي صُذُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»، جای قرآن در سینه کسانی است که خدا به آن‌ها علم داده است. اگر ما بخواهیم قرآن را استفاده کنیم باید از قلب آن‌ها حقیقت قرآن بر ما جاری شود و غیر اهل بیت کسی مدعی نیست که علوم و اسرار قرآن را بلد است؛ لذا در روایات به اشکال مختلف این معنی بیان شده است.

قرآن و سطوح معارف و طریق تعلم آن

از امیرالمؤمنین ع نقل شده است: «قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ»^۱، خدای متعال کلام خودش را سه قسم کرده است «فَجَعَلَ قِسْماً مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَ الْجَاهِلُ»، یک قسمش را عالم و جاهل می‌فهمند هر کس عربی خوانده باشد و ادبیات عرب بلد باشد، اگر عربی هم نخوانده باشد ترجمه‌اش را بخواند می‌فهمد. «وَ قِسْماً لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا

ذِهْنُهُ وَ لَطَفَ حِسُّهُ وَ صَحَّ تَمْيِيزُهُ»، قسم دیگر را نمی فهمند مگر این که سه تا خصوصیت پیدا کنند، «صَفَا ذِهْنُهُ»، صفای ذهن پیدا بکند، «وَ لَطَفَ حِسُّهُ»، لطافت حس پیدا کند، باید گوشش و سمعش لطیف بشود تا حقایق لطف به او برسد. «وَ صَحَّ تَمْيِيزُهُ»، و قدرت تشخیصش باید تصحیح شود.

اگر ترازویی که ما داریم ترازوی صحیحی نباشد وقت وزن اشتباه وزن می کند. خدای متعال به ما یک قدرت تمیزی داده تا آن قدرت تمیز ما درست نشود، این قسم معارف قرآن فهم نمی شود. بعد حضرت فرمودند: «مِمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»، کسانی که خدای متعال به آنها شرح صدر داده و سینه شان را گشاده کرده تا بتوانند تسلیم خدا شوند و اسلام را درک کنند و حقیقت دین الهی را بفهمند، اینها کسانی هستند که قسم دوم آیات قرآن را می فهمند. پس یک قسم را همه عالم و جاهل می فهمند این نازل ترین قسم از معارف قرآن است. یک قسم هم از معارف قرآن در پوشش است اگر انسان بخواهد آن را بفهمد باید به شرح صدر برسد تا شرح صدر به انسان داده نشده آن قسم از معارف فهم نمی شود. هر چه انسان تفسیر بخواند، استاد ببیند،

آن قسم از قرآن فهم نمی‌شود بلکه باید سینه انسان گشاده شود و شرح صدر پیدا کند تا آن وقت بتواند این قسمت از حقایق قرآن را بفهمد.

تبیین حقیقت شرح صدر

از وجود مقدس رسول الله (ص) در این زمینه سوال شد که شرح صدر چیست؟ که خدای متعال می‌فرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (انعام/۱۲۵)، اگر خدای متعال اراده کند کسی را هدایت کند به او شرح صدر می‌دهد، حضرت در یک کلمه فرمودند: نورانیتی است که در قلب مؤمن وارد می‌شود و وقتی این نور وارد قلب مؤمن شد درهای قلب به سوی عالم غیب باز می‌شود. «شَرَحَ الصَّدْرِ مَا هُوَ فَقَالَ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ فَيَشْرَحُ صَدْرَهُ وَ يَنْفَسِحُ»^۱، یعنی یک نورانیتی وارد قلب مؤمن می‌شود وقتی این نور به قلب انسان رسید دریچه‌های قلب باز می‌شود و قلب شرح صدر پیدا می‌کند.

بعد از حضرت سوال کردند که این نورانیت قلب که شرح صدر

است علامت هم دارد؟ حضرت فرمود سه تا علامت دارد، اگر در کسی این سه تا علامت بود معنایش این است شرح صدر پیدا کرده است و قلبش نورانی شده است و می‌تواند یک بخش از معارف قرآن را تلقی کند و یاد بگیرد، آن سه تا علامت هم این است: «التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ»، دل‌کندگی از دار فریب و دار دنیاست، کسی که دلش وابسته به دنیاست هنوز نورانی نشده و این دل شرح صدر پیدا نکرده است. اگر پنجره‌های قلب به روی عالم غیب باز شد علامتش این است که از عالم دنیا دل‌کنده می‌شود. فرض کنید طفلی که در رحم مادر هست اگر چشمش باز شود و عالم دنیا را ببیند دیگر از عالم رحم دل‌کنده می‌شود. اگر کسی چشمش باز شد و توانست عالم غیب و آخرت را ببیند او دیگر از دنیا دل‌کنده می‌شود.

لذا فرمودند اولین علامت علامت شرح صدر و نورانیت قلب تجافی و دل‌کندگی از دنیاست. در نماز جماعت اگر دیر برسید در رکعت دوم که امام تشهد می‌خواند می‌گویند روی پنجه‌هایتان بنشینید در حال ایستادن در حالی که دارید از زمین‌کنده می‌شوید به این حالت تجافی می‌گویند؛ یعنی حالتی که دارید از زمین‌کنده می‌شوید. فرمود:

اگر کسی قلبش نورانی شد و شرح صدر پیدا کرد علامتش این است که تجافی از دنیا پیدا می‌کند.

علامت دوم شرح صدر این است که فرمود: «وَالْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ»، متمایل به دار الخلود و دار آخرت می‌شود. اگر دیدید کسی قلبش متمایل به آخرت است و میل به آخرت دارد، متمایل به ماندن در دنیا نیست و مایل به رفتن در عالم آخرت است بدانید این شرح صدر پیدا کرده است.

استاد عزیزی در وصیت نامه شان نوشتند، همین طور که شما در کمربندی‌ها منتظر اتوبوس هستید و دنبال ماشین می‌دوید من از اول بلوغ ساک به دست دنبال مرگ می‌دوم. اگر کسی این طور شد این علامت نورانیت قلب است. اگر قلب نورانی شد و درهای قلب به روی عالم غیب باز شد، کسی که آن عالم غیب را می‌بیند بی‌قرار آن عالم می‌شود و دلش از دنیا کنده می‌شود و از دنیا بزرگ‌تر می‌شود.

علامت سوم هم این است «وَالِإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ»، اگر قبل از این که فرصت‌ها تمام شود آماده موت بود این انسانی است که

قلبش نورانی شده است. علامت سوم نورانیت قلب این است که اگر انسان آماده مرگ نیست و تا آن لحظه‌ای که فرصت تمام می‌شود هنوز هم دلش می‌خواهد در دنیا بماند و مشتاق ماندن در این دنیا است، این انسان هنوز قلبش نورانی نشده است.

یکی از خطبا در باره مرحوم آقای فلسفی خطیب مشهور نقل می‌کردند که اواخر عمر خدمت ایشان بودیم ایشان گفتند: اگر حضرت عزرائیل به من بگوید برویم من استکانم را زمین می‌گذارم آماده هستم هیچ کاری ندارم، حتی من گاهی به نظرم می‌آید این استکانم را هم زمین می‌گذارم اضافی است، این علامت نورانیت قلب است.

یکی از بزرگان و اهل دل هر وقت به او می‌گفتیم بیا برویم محضر امام رضا از همان وسط خیابان راه می‌افتاد. می‌فرمود من آماده هستم اگر الان به من بگویند بیا برویم همه کارهایم را کرده‌ام همه اول و آخر دنیا را دیده‌ام هیچ چیز دنیا نیست ندیده باشم. بعضی افراد هنوز در این دنیا خیلی کار دارند؛ یعنی اگر هزار سال هم در این دنیا بمانند دلشان می‌خواهد هزار سال دیگر هم بمانند. انسان وقتی پیمانه

عمرش پر می‌شود خدا او را می‌برد به اندازه‌ای فرصت دارد که از این معبر دنیا استفاده کند، ولی دلش می‌خواهد باز هم بماند.

استاد عزیزی می‌فرمود: وقتی ما کوچک بودیم پدر برایمان کفشی می‌خرید که دو سه شماره بزرگتر بود برای اینکه کفش به پای ما تنگ نشود، این کفش تا کهنه می‌شد و پاره می‌شد همیشه به پای ما گشاد بود و ما هیچ وقت احساس نمی‌کردیم این کفش تنگ است. بعد می‌فرمود دنیا برای بعضی‌ها مثل کفش گشاد است تا آخر عمرشان هم احساس می‌کنند خیلی دنیا وسیع است، ولی دنیا برای بعضی‌ها زود تنگ می‌شود، دیگر دلشان در این دنیا جا نمی‌شود. علامت شرح صدر این است که کسی که قلبش باز شد دنیا برایش کوچک می‌شود. قلبی که بسته است دنیا خیلی برایش بزرگ است. صد یا دویست سال هم که عمر کند هنوز آرزوهای طولانی دارد. فرمود کسی که به شرح صدر رسید سومین علامتش این است آماده موت است، قبل از این که فرصت هایش فوت شود کاملاً آماده است و ساکش را بسته منتظر است که هر وقت حضرت عزرائیل آمد با خوشحالی یک بسم الله بگوید و برود. این علامت شرح صدر است.

از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که قسم دوم معارف قرآن مال این هاست، این‌هایی که از دار دنیا دل‌کنده و رو به عالم آخرت هستند و پنجره‌های عالم آخرت به روی ایشان باز شده و آماده سفر از این دنیا هستند رزق قرآن به قلبشان می‌رسد. آنهایی که دلبسته دنیا هستند و هنوز رو به دنیا هستند، رویشان به عالم آخرت نیست و هنوز رو به سفره دنیا نشستند و چرب و شیرین دنیا مشغولشان کرده این‌ها از این قسم معارف قرآن محروم هستند.

اما قسم سوم معارف قرآن را می‌فرمایند: «وَقِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَأَمَنَّاوُهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» مال خدای متعال و امنای الهی است، آنهایی که ایمن خدا هستند. در زیارت امین الله می‌خوانید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» کسان که وقتی به آنها امانت دادی خیانت نمی‌کنند. این قسم قرآن مال آنهاست، قرآن امانت الهی در قلب آنها است. «لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَأَمَنَّاوُهُ وَ الرَّاسِخُونَ»، آنهایی که در علم راسخ و ثابت قدم هستند که باز مصداق این هم ائمه (ع) هستند. پس قرآن سه قسم است: یک قسمش را همه ممکن است بفهمند که آن مرتبه نازل قرآن است، یک قسم دیگر از قرآن که

اسراسر قرآن و حقایق و گوهرهای قیمتی‌تر قرآن است در دل کسانی است که شرح صدر دارند. خدای متعال به کسانی که شرح صدر پیدا کرده‌اند نورانیت قرآن را عطا می‌کند و نور قرآن به قلب او می‌رسد دل انسان او زنده می‌شود. وقتی انسان قرآن می‌خواند نسیم باطنی قرآن به دل انسان می‌وزد و جان انسان را زنده می‌کند، این مال آن کسانی است که شرح صدر پیدا کرده‌اند. قسمت آخرش هم مال اهل بیت است.

شرط طلب و سوال علم از امام و قرآن

پس قرآن چنین مجموعه‌ای است. وقتی شروع به خواندن قرآن می‌کنید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/۱-۲)، اول سوره بقره با «الم» شروع می‌شود اینطور نیست که «الم» معنا نداشته باشد ما معنای آن را ما نمی‌فهمیم. این علم نزد ائمه است و کسانی که ائمه بخواهند علمش را به آنها تعلیم کنند، ممکن است اگر انسان قابلی باشد یک بخش از این معارف را به او بگویند. همانطوری که ما معنای «الم»، را نمی‌توانیم بفهمیم تک تک حروف قرآن هم معنایی دارند که ما نمی‌توانیم بفهمیم؛ لذا در بعضی از روایات ائمه (ع) همین طور که کلمات قرآن را معنا کردند

حروف قرآن را هم معنا کرده‌اند مثلاً در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، روایات متعدد داریم می‌فرماید: «الْبَاءُ بَهَاءُ اللَّهِ وَ السَّيْنُ سَنَاءُ اللَّهِ وَ الْمِيمُ مَجْدُ اللَّهِ»^۱، تک تک حروف قرآن معنا دارد و اگر انسان شاگردی ائمه را کرد ممکن است حتی به او معانی حروف قرآن را هم یاد بدهند و هر آیه‌ای را که بخواند معنای حروفش را هم بفهمد.

قرآن سرتاسر علم و اسرار الهی است که یک قسمش مال ائمه (ع) است که امین خدا هستند، آن اسراری که امانت است در نزد آنهاست. یک قسمش هم مال کسانی است که به شرح صدر برسند، آن‌هایی که به شرح صدر رسیدند باید حقایق را از معلم حقیقی قرآن امام زمان (ع) و از ائمه (ع) بگیرند. آن‌ها باید حقایق قرآن را یاد بگیرند و امام هم مرده و زنده ندارد. اگر کسی اهل شد و به محضر امام (ع) آمد امام همیشه حی است. اگر کسی اهل شد، سوال کند جواب می‌گیرد. کسانی می‌آمدند محضر ائمه (ع) جواب سوالشان را از ائمه می‌گرفتند.

در احوالات شیخ انصاری یکی از شاگردان ایشان نقل می‌کند

دیدم نیمه شب ظاهرها وارد حرم حضرت امیر(ع) شدند بعد جای دیگری رفتند دنبالشان رفتم بعد که از ایشان پرسیدم آقا این جا کجا بود رفتید گفتند حضرت مرا به وجود مقدس امام زمان ارجاع دادند، مسائل قامض و پیچیده را از ایشان پرسیده بودند. کسانی که از محضر امیرالمؤمنین (ع) و ائمه جواب می‌گرفتند کم نبودند. یک آقای فرموده بود یک آیه قرآن برایم مبهم بود محضر امام رضا(ع) رفتم پرسیدم معنای این آیه چیست؟ حضرت روی قسمتی از زیارت جامعه کبیره دست گذاشتند فرمودند: این معنای این آیه قرآن است. اگر کسی اهل شد و رفت محضر امام و شرح صدر پیدا کرد علمش نزد امام است. آن قسم از علم را به دوستان و مؤمنین و آن کسانی که شرح صدر پیدا کردند و دلشان رو به عالم آخرت است عطا می‌کنند. امام حی و میت ندارد.

وقتی ما زیارت می‌رویم شرط اول زیارت این است که امام را زنده بدانیم و شرط اول زیارت این است که اذن دخول که خواندید «اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ يُبُوتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ»، بگویند که من علم دارم که پیامبر تو

و ائمه زنده هستند. «وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءُ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ يَرَوْنَ مَقَامِي وَ يَسْمَعُونَ كَلَامِي وَ يَرُدُّونَ سَلَامِي» و کلام مرا می شنوند، سلام می کنند جواب می دهند. شما زیارت جامعه که می خوانید دهها سلام است به هر مقامی از مقامات امام که سلام می کنید از همان مقام به شما جواب می رسد و از همان جواب یک بایی به روی شما باز می شود. «يَسْمَعُونَ كَلَامِي وَ يَرُدُّونَ سَلَامِي»، اگر انسان معتقد نیست برای چه به حرم امام می آید؟! اگر معتقد است که امام حی است و می شنود چه اشکال دارد محضر امام برود و در فهم قرآن از امام راهنمایی بخواند.

اگر واقعا سائل باشد خود قرآن می فرماید: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء/۷)، اگر علم ندارید و به علم نرسیدید بروید از اهل ذکر پرسید. حضرت فرمودند: ذکر وجود مقدس رسول الله (ص) هستند. خدا می فرماید: «فَسْأَلُوا»، اگر نمی دانید و علم ندارید بروید سائل شوید. اگر اهل سؤال شدید یک سؤال هم از غیر خدا واهلش نکردید بلکه از اهل ذکر سؤال کردید آن وقت به شما جواب می دهند. مگر دست ما می رسد بله الان هم در خانه امام صادق بسته

نیست، اگر کسی اهل سؤال شد الان هم امام صادق جواب می‌دهند و معارف نورانی قرآن را به او عطا می‌کنند. اگر کسی درست محضر ائمه برود می‌تواند از معارف ائمه (ع) استفاده کند.

پس یک بخشی از معارف قرآن ظاهر است و همه می‌فهمند حتی ممکن است کسی که منکر ائمه و منکر خدا هم باشد ترجمه قرآن را بفهمد، ما خیلی مفسر داریم که قرآن هم تفسیر کرده اما اهل بیت را هم قبول ندارند، حتی بعضی از مستشرقین راجع به قرآن خیلی حرف زدند و آیات قرآن را معنا کردند ولی اصلاً پیغمبر را قبول ندارند، این سطح از فهم قرآن مطالب عمیق و جدید و لطیف و هدایت‌های قرآنی نیست، اینها همان مطالب عمومی قرآن است. اما از آن جایی که اسرار قرآن شروع می‌شود اگر آدم اهل سر نبود به او نمی‌دهند، یک قسم آن هم دست ائمه است که امناء الهی هستند، یک قسم را هم به کسانی می‌هند که شرح صدر پیدا کرده اند. آنچه هم که به کسانی می‌دهند که شرح صدر پیدا کرده‌اند شرط اولش این است که بدانید معلم قرآن امام زمان است و کسی جز امام زمان و ائمه معلم قرآن نیستند. شرط دوم اینکه برود محضرشان و زانو بزنند و حقیقتاً بخواهد؛

لذا قرآن شرط استفاده از قرآن و هدایت قرآنی را ایمان به اهل بیت می‌داند.

جریان فسق و ایمان و هدایت و ضلالت قرآن نسبت به آن

خدای متعال در سوره مبارکه بقره یک تعبیر نورانی دارد می‌فرماید: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (بقره/۲۶)، قرآن سراسر هدایت است، ولی با همین قرآن خدای متعال یک عده‌ای را اضلال می‌کند و سر در گم می‌شوند، وقتی قرآن می‌خوانند بجای اینکه برسند گم می‌شوند و راهشان را گم می‌کنند، ولی خدای متعال با قرآن فاسقین را اضلال می‌کند. فاسق را هم در ادامه معرفی کرده است به اینکه «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (بقره/۲۷)، آن‌هایی که عهدهای محکمی با خدا بستند عهدهایشان را زیر پا می‌گذارند و آن رشته‌ای را که خدا فرمان داده بود به او متصل شوید آن را قطع می‌کنند.

در روایات «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»، را معنا کرده که آن عهدی را که ما نباید نقص کنیم عهد ولایت ائمه است. اگر کسی از چتر ولایت ائمه بیرون رفت و این عهد را تقض کرد، اضلال جای هدایت او را پرمی‌کند، هر چه می‌خواند بجای این که بیشتر بفهمد

بیشتر سر در گم می‌شود. آن رشته‌ای را که خدا فرموده به آن گره بخورید ائمه (ع) هستند، رشته رحمت الهی که همه ما مأمور هستیم این رشته را بگیریم و مواظب باشیم از این رشته جدا نشویم؛ معنی جدا نشدن هم این است که چشم و گوش و قلب و همه امکاناتی که خدا به ما داده به امام متصل باشد و با امام پیوند بخورد.

آن‌هایی که بین خودشان و امام این رشته اتصال الله را قطع می‌کنند، اینها دیگر از قرآن بهره‌مند نمی‌شوند و قرآن اضلالشان می‌کند. قرآن می‌فرماید فاسق کسی است که عهد خدا را نقض می‌کند و رشته‌ای را که خدا فرموده به آن گره بخورید را قطع می‌کند. این رشته، رشته رحمت الهی است که ائمه (ع) هستند، امام رحمت موصوله است. همه باید به این رشته گره بخورید، اگر از این رشته جدا شدید قرآن شما را هدایت نمی‌کند.

ائمه سرچشمه حکمت قرآن

پس فهم قرآن علاوه بر این که شرح صدر می‌خواهد باید انسان به جایی برسد که خدای متعال دلش را نورانی کند و پنجره‌های قلبش را به روی عالم غیب باز کند؛ توسل و توجه به اهل بیت هم می‌خواهد. انسان وقتی سر سفره قرآن می‌نشیند قرآن باطنش نور است، نور قرآن

در قلب امام است، باید سر سفره قلب امام بنشینید و از قلب امام حقیقت بر وجود و بر چشم و بر زبان و بر قلب او جاری شود. اگر انسان آماده شد وقتی قرآن می‌خواند سرچشمه‌های حکمت از قرآن بر قلبش جاری می‌شود. خدای متعال این علم قرآن را در نزد امام قرار داده و به ائمه اختیار داده که به هر کسی به اندازه‌ای که لازم است از علوم قرآن بدهند. اگر از ائمه سؤال کنید همانطوری که در دوران حیاتشان به هر کسی به اندازه خودش جواب می‌دادند الان هم همینطور است، یک جور جواب نمی‌دهند. از امام صادق (ع) یک آیه را ۵ نفر می‌پرسیدند به هر کسی به اندازه خودش جواب می‌دادند یک جور جواب نمی‌دادند. اگر کسی محضر امام رضا رفت آماده بود و درخواست کرد علم قرآن به او می‌دهند، گاهی هم علم قرآن و علم جامع به او می‌دهند. یک کلمه به او می‌گویند که این یک کلمه یک کتاب است. یکی از شاگردان امام صادق (ع) به نام هشام از حضرت سؤال کرد حضرت یک حدیثی کوتاهی به او گفتند. بعد او گفت در این یک جمله حضرت به حدی مباحث توحیدی را برای من واضح کردند که بعد از آن با احدی مباحثه نکردم مگر اینکه من غالب بودم و هیچ کس در معارف

توحیدی نمی‌توانست بر من غلبه کند. در اینجا حضرت یک جمله به او فرمودند. اگر کسی علم را از امام گرفت حتی در یک کلمه می‌تواند تمام علم را فرا گیرد.

روایت شده که وجود مقدس رسول الله (ص) در لحظه رحلتشان اسرار کوتاهی را به امیرالمؤمنین (ع) گفتند، ولی بوسیله آن هزار باب از علم را به روی امیرالمؤمنین گشودند که از هر باب هزار باب دیگر باز می‌شود. اگر کسی آماده بود ممکن است با یک کلمه درهای علم به روی انسان باز شود. بزرگان این طور بودند، مثلاً مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی نقل می‌کنند امیرالمؤمنین (ع) در خواب یک شربت به ایشان عسل دادند تناول کردند ایشان ریشه فقاہتشان را از آن شربتی که در خواب خوردند می‌دانستند. اگر کسی قابل شد در خواب هم مورد لطف قرار بگیرد اثر دارد.

از این قبیل بزرگان زیاد بودند مثلاً مرحوم شوشتری که خطیب معروف دوره ناصر الدین شاه و مجتهد جامع الشرایط بودند. وقتی صحبت می‌کردند همه را به هم می‌ریختند در احوالاتشان نقل شده در خواب دیدم وارد بر سیدالشهدا شدم حضرت فرمودند: حبیب آب

نداریم برای ایشان حلوا درست کنید حییب یک حلوابی برای من درست کرد و من خوردم، همه اینهایی که می‌بینید تراوش آن حلوابی است که حضرت دستور داده در خواب به من دادند. نمونه این فراوان است بعضی از بزرگان گفتند آن چه ما داریم برای این است که در خواب وجود مقدس علی بن موسی الرضا آب دهانشان را در به ما دادند خوردیم.

اگر امام بخواهد به کسی بدهد، معارف قرآن نزد امام است و اگر کسی قابلیت در خودش پیدا کرد و آماده شد به او می‌دهند، ولی اگر آماده هم نبود نمی‌دهند چون ما باید خودمان را مهیا کنیم آن وقت فیض از آن طرف می‌آید. اصل فیض، اصل علم، اصل قرآن نزد امام (ع) است. بنابراین اگر کسی می‌خواهد قرآن را بفهمد، آدرسش یک جا بیشتر نیست، علم قرآن و اسرار قرآن نزد امام است. خدای متعال این اسرار را به امام داده و دست امام هم باز است.

لذا در روایت موسی بن اشیم می‌گوید: آوازه امام صادق (ع) جهان اسلام را پر کرده بود که ایشان ۴ هزار شاگرد فوق العاده تربیت کرده اند، از شام آمدن محضر امام صادق ببینم این آقایی که آوازه‌اش عالم

را پر کرده علمش چطور است. قبلا در شام شاگرد یکی از علمای شام بودم به نام میر قتاده که خیلی دقیق بود و یک واو را با فا اشتباه نمی‌کرد. آمدم محضر امام صادق (ع) شخصی آمد یک آیه قرآن را سؤال کرد حضرت جواب دادند، دومی آمد همین آیه را پرسید حضرت جواب دیگری دادند. در دلم مضطرب شدم با خود گفتم چرا آقا یک آیه را چند جور جواب می‌دهند العیاذ بالله یادشان رفته چه گفته اند؟! نفر سوم آمد همان آیه را پرسید حضرت جواب سوم دادند متوجه شدم که فراموشی و غفلت نیست. وقتی مجلس خلوت شد مرا صدا زدند فرمودند: موسی بن اشیم خدای متعال به سلیمان ملک داده فرمود: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (ص/۳۹)، این ملکی که به تو دادیم شیاطین و اجنه برای آن می‌کردند باد در اختیارش بود، آن را به پیغمبرش نداده؟! به پیامبر بالاتر از آن را داده، آنچه که به پیامبر داده این است.^۱

فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر/۷)، هر چه پیغمبر از سرسفره علم و دین و معرفت به شما داده

۱- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص: ۳۸۵

بگیرید و از هر چه شما را نهی کرده کنار بروید «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» هر چه به شما داد بگیرید و بروید. بعد فرمود خدای متعال به پیامبر دینش را داده است و اختیارش را هم به پیغمبر داده که به هر کسی چقدر بدهد. بعد این اختیار به ما داده شده، مقام بسیار بالایی است که کسی در مقامی بنشیند که امرش امر خدا باشد وقتی که او فرمان می‌دهد گویا خدا فرمان داده است. این که قراردادی نیست کسی باید آن چنان به خدا متصل باشد که فرمانش فرمان خدا بشود؛ لذا ما به هر کسی هر چه بخواهیم می‌دهیم البته ائمه هم آنچه که خدا بخواهد می‌خواهند «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان / ۳۰)، چون در این مقام هستند خدا اختیار مطلق به ایشان داده است که هر چه خدا بخواهد آنها می‌خواهند، ولی اختیار با امام است.

آمادگی برای دریافت معارف قرآن و اهل بیت

اگر کسی خودش را آماده کرد و از چتر ولایت امام خارج نشد و عهد الهی را نقض نکرد و ارتباط دلش را با امام قطع نکرد و رشته ولایت امام را رها نکرد آن وقت محضر امام بیاید همه عالم هم محضر امام است. او هر وقت قرآن را باز می‌کند می‌داند محضر امام زمان است.

هر جای قرآن سخت بود ملتمس به امام زمان می‌شود.

اگر آماده باشیم به اندازه آمادگی ما قرآن را به ما می‌فهمانند؛ البته بعضی هم هستند که تعلم کردند یاد گرفتند توسل کردند، ما هم خوب است از آنها یاد بگیریم. کسی که از معلم الهی یاد گرفته ارزش دارد که انسان از میوه‌های درخت علم او هم بچیند این هم اشکالی ندارد، ولی اصلش ائمه (ع) هستند. اگر کسی می‌خواهد به قرآن برسد حقیقت قرآن جز نزد امام نزد کسی دیگری نیست. آن‌ها منتظر شاگرد هستند.

روایت در توحید صدوق است حضرت امام باقر (ع) فقط الف و لام الصمد را معنا کردند و اسراری گفتند بعد فرمودند: اگر کسی قابل بود برای علمی که خدا به من داده «لَنْشَرْتُ التَّوْحِيدَ وَ الْإِسْلَامَ وَ الْإِيْمَانَ وَ الدِّينَ وَ الشَّرَائِعَ مِنَ الصَّمَدِ»^۱، اسلام، ایمان، توحید، همه شرایع و دین را از کلمه صمد قرآن برایش بیرون می‌آوردم. اسرار این آیه را برایش باز می‌کردم و سفره این آیه را برایش پهن می‌کردم و همه این حقایق این آیه را برایش بیان می‌کردم. اگر کسی قابل بود امام به او تعلیم می‌کند؛ بنابراین برای فهم قرآن باید زیاد و متواضعانه قرآن را بخواند و

بداند که این قرآن کتاب الهی و سفره گسترده معارف الهی است. دوی همه درها در این قرآن است و بداند کلام الهی است. باید خودش را آماده کند که شرح صدر پیدا کند و آن وقت اگر آماده شد از امام تعلم کند، امام هم زنده و مرده ندارد و حی است. این غیر از علم ظاهری است انسان باید ادبیات را یاد بگیرد و تفسیر هم بخواند. اگر قلبی آماده بود و به محضر امام رفت همه حقایق و اسرار نزد امام هستند و امام (ع) این قلب آماده را با نورانیت قرآن و معارف قرآن آشنا می‌کند؛ البته راه رسیدن به نورانیت و شرح صدر چیست و انسان چگونه آماده شود تا اسرار قرآن را به او بدهند این هم یک بحثی است اشاره خواهد شد. السلام علیک یا ابا عبد الله...

گفتار ۷

آداب تعلّم
قرآن (براساس
دعای آغاز
تلاوت قرآن)



متن زیر سخنرانی جلسه هشتم مباحث ظهر حرم مطهر رضوی در ماه مبارک رمضان ۹۳ که توسط آیت الله میرباقری به تاریخ ۴ مردادماه ۹۳ ایراد شده است. ایشان در این جلسه در ادامه بحث تعلم قرآن بیان می کنند که یکی از مهمترین نکات در بهره برداری از قرآن توجه به ادعیه در باب تلاوت است که به ما یاد می دهند که هنگام ورود و خروج چه باید بگوییم. اینها به منزله اذن دخول و وداع و مکمل تلاوت انسان است و در انس و استفاده ما تاثیر جدی دارد. ایشان در این بحث به فرازهایی از دعای ورود قرآن اشاره کرده و شئونی از قرآن مثل اینکه قرآن مایه موعظه و اعتبار و ذکر است را بحث کرده اند...



ادعیه تلاوت قرآن به منزله اخن دخول انس با قرآن

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین و لعنت الله علی اعدائهم اجمعین. در جلسات گذشته بحث ما در باب قرآن بود، کتاب الهی و سفره‌ای که خدای متعال به برکت نبی اکرم (ص) و اهل بیتشان برای همه ما پهن کرده که استفاده کنیم. قرآن که کتاب الهی است از سماوات نازل شده دست ما هم به این سفره می‌رسد و می‌توانیم به برکت نبی اکرم و اهل بیتشان صلوات الله از این سفره تناول و استفاده کنیم. بحث این بود که چگونه ما از علوم و معارف قرآن بهره‌مند شویم و به معارف قرآنی برسیم.

امروز هم یک نکته را اشاره می‌کنیم اولاً اگر می‌خواهیم اهل فهم قرآن شویم باید اهل انس به قرآن و تلاوت قرآن باشیم. این آیه قرآن را بعضی این طور معنا کردند «وَأَنْتَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ» (کهف/ ۲۷)، پیامبر گرامی کتابی که به شما وحی شده خودتان تلاوت کنید؛ لذا در احوالات ائمه (ع) نقل شده زیاد قرآن می‌خواندند، گاهی اوقات در حال

نماز حضرت یک آیه را آن قدر تکرار می‌کردند که فرمودند: این آیه را از قائلش و آن کسی که کلام، کلام اوست شنیدم؛ بنابراین ائمه هم قرآن می‌خواندند.

تلاوت قرآن باید با ادب حضور و با تواضع و با توجه به عظمت قرآن و بزرگی قرآن باشد. اگر انسان به عظمت قرآن توجه نکند بهره نمی‌برد، قرآن هم مثل امام است همین طور که ما وقتی به حرم امام به می‌رویم به ما می‌گویند اذن دخول بخوانید اینجا نیز اذن دخول می‌خواهد. اینجا جای مهمی است همین طور نمی‌شود وارد شوید باید اجازه بگیرید به اندازه‌ای که اجازه می‌دهند می‌توانید از حرم بهره مند شوید. قرآن هم همین طور است وقتی می‌خواهد وارد وادی قرآن شود دعا‌های آغاز تلاوت و پایان آن را بخواند چون اینها مکمل قرائت قرآن است. البته اینها مثل مستحبات نماز است، اصل نافله شب مستحب است؛ البته اگر بخواند بهره بیشتر ببرد بهتر است که قنوتش را طولانی کند و استغفار کند و ۴۰ تا مؤمن را دعا کند. اینها مستحب در مستحب است. اگر کسی زیارت عاشورا می‌خواند خوب است لعن و سلامش را هم صد بار بگوید و قبل از آن زیارت امین الله را هم بخواند، ولی اگر نخواند خود زیارت

عاشورا فضیلتش را دارد. قرآن هم این طور است.

دعایی از امام صادق (ع) و امیرالمؤمنین نقل شده که قبل از ورود و بعد از قرآن بخوانید تا تلاوت قرائتان کامل شود. در واقع این شبیه اذن دخول و وداع است، وقتی انسان به حرم امام می آید اجازه ورود می گیرد وقتی هم می خواهد برود خداحافظی می کند. این که بعضی می گویند ما وداع نمی خوانیم این معنی ندارد، مگر شما خانه کسی میهمان می شوید وقتی می خواهید بروید خداحافظی نمی کنید این خداحافظی که اشکالی ندارد. وداع این است که من خسته نیستم «سَلَامٌ مُودَعٍ لَا سَيِّمٍ وَلَا قَالَ»^۱، خداحافظی می کنم انشاءالله برمی گردم. «لَا سَيِّمٍ وَلَا قَالَ»، انسان هر دفعه حرم می آید باید اجازه بگیرد و موقع رفتن باید خداحافظی کند؛ البته دوستان اهل بیت همه این حالت را دارند. خداحافظی این است که رو به ضریح خداحافظی کنید، ولی بهتر این است با آداب هر چند کوتاه این دعا را بخواند «قُلِ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ»^۲، انشاءالله آخرین بار نباشد و

۱- تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۶، ص: ۱۰۱

۲- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۵۶۳

دوباره بیاییم. دعای بعد از پایان قرآن به معنی خدا حافظی و دعای ورود به معنای اجازه گرفتن است. وقتی می‌خواهیم از ساحت قرآن خارج شویم همین طور سرمان پایین را نیندازیم.

در روایتی فرمود: هر که مجالس و همنشین قرآن شود بلند نمی‌شود مگر اینکه خیری به او اضافه می‌شود یا کوری و ضلالتی از او برداشته می‌شود. پس وقتی انسان با قرآن همنشین شد از آن فیض می‌برد. وقتی شما با یک رفیقی یک ساعت می‌نشیند یا او فیض می‌دهد یا شما، وقتی می‌خواهید بروید خدا حافظی می‌کنید قرآن هم این طور است. این دعای بعد از تلاوت قرآن مکمل قرآن است.

بررسی دعای ورود به قرآن؛ نزول قرآن از جانب خدا

اما در دعایی که نقل شده است که هنگام ورود قرآن خوانده شود و به منزله اذن دخول است فرموده اند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كِتَابُكَ الْمُنَزَّلُ مِنْ عِنْدِكَ عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ»، چقدر با عظمت از این قرآن یاد می‌شود. این کتاب توست، بلا تشبیه می‌گویند این کتاب مثلاً آیت الله العظمی بروجردی است یا کتاب علامه

طباطبایی است یا کتاب فلان عالم است که در نظر انسان کتاب احترام پیدا می‌کند تا بگویند نه مولف این کتاب یک طلبه تازه‌ای مثل من است. این مثل خودش است کتابش هم اندازه خودش است. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كِتَابُكَ»، کتاب توست «الْمُنْزَلُ مِنْ عِنْدِكَ»، جای این کتاب نزد تو بوده است از محضر تو پایین آمده. «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» (زخرف/ ۴)، این کتاب در محضر خدا بوده و خدای متعال این کتاب را فرستاده که دست ما را بگیرد؛ لذا در باب بعضی از آیات قرآن نقل شده وقتی خدای متعال اینها را می‌فرستاد متعلق به عرش الهی شدند، خدایا ما را به سمت گناهکاران می‌فرستی؟! فرمود شما بروید یک عده‌ای مؤمنین بعد از نماز شما را تلاوت می‌کنند من شما را برای آنها می‌فرستم. دوستان اهل بیت بعد از نمازهایشان می‌خوانند، من هر روز با دیده پنهان خودم ۷۰ بار نگاه رحمت آمیز به آنها می‌کنم و در هر نگاه به آنها خیر می‌رسانم. شما بروید واسطه فیض شوید. «الْمُنْزَلُ مِنْ عِنْدِكَ»، قرآن از آنجا آمده تا ما را شفاعت کند.

قرآن جاری شده بر لسان رسول الله

وقتی هم نازل شده بر یک انسان معمولی نازل نشده «عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ»، این کتاب از محضر توست و به اجازه تو بر پیامبرت فرود آمده است، فرودگاهش قلب پیغمبر است. یک همچین کتابی است «وَكَلَامُكَ النَّاطِقُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ»، کلام گویای توست و این کلام خودش ناطق است و حرف می‌زند، «عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ»، بر زبان پیغمبر جاری شده است. تو از زبان پیغمبر حرف می‌زنی، وقتی پیامبر قرآن می‌خواند در واقع تو قرآن می‌خوانی منتهی از زبان پیغمبر می‌خوانی.

همه کارهای پیامبر این طور است «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال/۱۷)، وقتی در جنگ سنگ ریزه‌ها را از دست امیرالمؤمنین گرفتند به سمت دشمن پرتاب کردند. خدای متعال فرمود: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ»، شما پرتاب کردی، ولی شما پرتاب نکردی. پس خدا بود «وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»، دست پیغمبر و دست حضرت امیر یک چنین دستی است. زبان پیامبر هم همین طور است، وقتی پیغمبر حرف می‌زند خدا حرف می‌زند. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/۳-۴)، کلام خداست که به

این زبان جاری می‌شود. «وَكَلَامُكَ النَّاطِقُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ». لذا ما وقتی از زبان پیامبر بشنویم حرف خدا را از زبان پیامبر از وراء حجاب می‌شنویم؛ منتهی از حجاب نبی اکرم که از این بهتر نمی‌شود. اگر انسان اهل قرآن شد کارش به جایی می‌رسد که ان شاء الله قرآن را از زبان پیامبر و از زبان امام زمان می‌شنود. در احوالات مرحوم بحر العلوم هست که در حرم حضرت امیر این اشعار را می‌خواند: «چه خوش است صوت قرآن ز تو دلبر! شنیدن * به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن» آن قرآنی که از زبان امام زمان می‌شنوید آن قرآن قلب انسان را روشن می‌کند و بار انسان را می‌بندد. «وَكَلَامُكَ النَّاطِقُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ»، این کتابی که این قدر عظمت دارد کلام توست، تو سخن می‌گویی اما مسیر تکلم زبان مبارک نبی اکرم (ص) و امام (ع) است.

«وَجَعَلْتَهُ عَهْدًا مِنْكَ إِلَى خَلْقِكَ وَحَبْلًا مُتَّصِلًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ عِبَادِكَ» خدایا این کتاب را یک رشته قرار دادی «فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ عِبَادِكَ»، ریشمانی بین تو و بندگان است اگر این حبل را بگیرند حبل محکم است به خدا می‌رسند. اگر سر ریشمانی دست کسی باشد که

بالای کوه کسی که پایین کوه است اگر این ریسمان را بگیرد به آن آقا می‌رسد. «حَبْلًا مُتَّصِلًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عِبَادِكَ»، یک رشته متصل بین ما و خداست و بین حضرت حق و ماست. اگر کسی این رشته را گرفت با این رشته بالا برود به معرفت الله و به توحید و به حضور در پرتو قرآن و به درک حضور خدای متعال می‌رسد.

عبادت با نگاه به قرآن

در دعای ورود قرآن آمده که اگر این طور قرآن خواند از قرآن بهره مند می‌شود «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عِبَادَةً وَقِرَاءَةً فِيهِ فِكْرًا وَ فِكْرِي فِيهِ اِعْتِبَارًا»، خدایا نظر من را در قرآن عبادت قرار بده و نظرم بندگی خدا شود. مثلاً اگر کسی به کعبه نگاه کند خودش یکی از عبادات است، نگاه به امام از افضل عبادات است، حتی نگاه محبت آمیز به پدر عبادت است. ممکن است کسی یک نگاه به پدرش کند این نگاه نه ثواب باشد نه گناه و یک نگاهی کند که گناه کبیره باشد. در روایت از وجود مقدس رسول الله (ص) در سفینه البحار مرحوم محدث قمی نقل شده است: اگر کسی نگاه محبت آمیز به پدر و مادر کند خدای متعال ثواب یک حج برایش می‌نویسد. شخصی گفت اگر کسی بیکار بود صبح تا شب پیش پدر و مادرش بنشیند و از سر محبت به ایشان

نگاه کند ثواب صد تا حج به اومی دهند؟! حضرت فرمود مگر تو بخیلی یا دستگاه خدا محدود است؟! بعضی بخیل هستند مال خودشان را به کسی نمی دهند، اگر کسی دیگر هم مالش را به فقیر بدهد ناراحت می شوند و می گویند مال را که به این راحتی خرج نمی کنند. بعضی از این هم بخیل تر هستند اگر به خودشان هم بگویند خدا به یک زیارت امام رضا (ع) ۷۰ تا حج ثواب می دهد می گوید مگر می شود؛ یعنی بخیل است که خدا به خودش هم می خواهد بدهد. بدترین بخل این است که کسی بخواهد به انسان چیزی بدهد و بخیل باشد و بگوید مگر من چه کار کردم که خدا می خواهد ثواب ۷۰ تا حج به من بدهد. خدای متعال جودش بی منتهاست و می خواهد بدهد، می گوید مگر می شود یک قطره اشک برای امام حسین (ع) این قدر ثواب داشته باشد. فرمود دستگاه خدا این قدر محدود نیست هر چه به همه عالم داده به تک تک انسانها بدهد چیزی از آن کم نمی شود، خزائن خدای متعال لا یتناهی است. صد بار هم نگاه کند خدای متعال صد تا ثواب حج به او می دهد. قرآن هم این طور است که یک موقع نگاه به آن نه معصیت است نه عبادت و یک موقع معصیت است و یک

موقع هم نگاه محبت آمیز از سر تواضع می‌شود عبادت. به کتاب خد با اجلال و اعظام واحترام و تواضع و محبت نگاه می‌کند و با این نگاه چشمش نورانی می‌شود و این نظر می‌شود عبادت. «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عِبَادَةً»، انسان می‌تواند با نگاه کردن به قرآن بالا برود، یکی از ادله‌ای که نگاه به قرآن هم ثواب دارد همین است.

تبدیل قرائت به فکر و اعتبار برای اهل ذکر / ذکر و بهره‌برداری از همه آیات الهی

بعد فرمودند: «وَقِرَاءَتِي فِيهِ فِكْرًا»، خدایا خواندن مرا عین فکر قرار بده و قرائتم بشود فکر. نگوئید من به جای تلاوت قرآن فکر می‌کنم نه قرائت باید بشود فکر نه اینکه آدم نخواند. «وَقِرَاءَتِي فِيهِ فِكْرًا وَفِكْرِي فِيهِ اعْتِبَارًا»، به تفکر من هم اعتبار بده، یک موقع تفکر هیچ فایده‌ای ندارد در قرآن تفکر می‌کنید ولی هیچ بهره‌ای نمی‌برید و یک موقع هم تفکر می‌شود عبرت و اعتبار. این تفکر، تفکر اهل ذکر است آن‌هایی که اهل ذکر و انس و رفاقت با قرآن هستند فکرشان می‌شود اعتبار. اعتبار یعنی زود پشت صحنه را می‌بینند، یک عده هر چه فکر کنند فکرشان نفوذ نمی‌کند و پشت صحنه را نمی‌توانند ببینند اینها اهل اعتبار نیستند. عبرت از ماده عبور کردن است یعنی عبور کند و

انسان پشت صحنه را ببیند و دستها را ببندد این می شود عبرت. آنهایی که اهل ذکر هستند این طور هستند.

خدای متعال فرموده است که آسمانها و زمین را آفریده است. ما و هر روز آسمان و زمین را می بینیم و وسط آیات خدا هستیم هر طرف نگاه کنیم آیات خداست درون و بیرون خود را نگاه کنی آیات خداست. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» (بقره/۱۶۴)، در رفت و آمد شب و روز نشانه هایی از توحید و نشانه هایی از حضرت حق و مقاماتی برای موحدین است برای آنهایی که اولی الالباب هستند. مثل گردو که یک موقع پوک است و یک موقع مغز دارد انسان هم همینطور است یک موقع صورتش صورت آدم است ولی تو خالی است، آدمهایی که لبشان لب انسانیت است آدم هستند، همین خورشید هر بار که طلوع می کند برای آنها هزار آیه دارد به طرف خدا پرواز می کند در طلوع و غروب خدا را می بیند و اشک می ریزد در کوه و دریا آیات خدا را می بیند و اشک می ریزد اینها همه آیات خدا هستند برای اولوالالباب.

اولوالالباب آنهایی هستند که «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ

جُنُوبِهِمْ» (آل عمران/ ۱۹۱)، اولالباب آنهاپی هستند که ایستاده و نشسته و خوابیده به یاد خدا هستند. «يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ»، اولالباب در خواب هم از خدا غافل نیستند انسان وقتی دائم الذکر شد در خواب هم ذاکر است. خدای متعال این آیه را می‌فرماید و ظاهراً راجع به متقین است «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ» (ذاریات/ ۱۷)، هجوع به خواب در شب می‌گویند کمی از شب می‌خوابند و سحرها استغفار می‌کنند.

روایتی ذیل این آیه است که برای من خیلی شیرین بود برای شما می‌خوانم حضرت فرمود: بعضی از اینها شب‌ها می‌خوابند نه این که نمی‌خوابند اما همین که بیدار می‌شوند از این پهلوی به آن پهلوی بچرخند زبانشان به ذکر خدا مشغول است «الحمد لله، سبحان الله، لا اله الا الله»، می‌گویند، بعضی‌ها هم ده بار بیدار می‌شوند و می‌خوابند یک «سبحان الله» نمی‌گویند می‌دانید فرق این دو چیست؟ یکی اهل ذکر است قبل از خواب که ذکر را شروع می‌کند این ذکر در خواب هم هست وقتی هم که از خواب هم می‌پرد ذاکر است، آن کسی هم که وقتی بیدار می‌شود و دوباره می‌خوابد یک استغفار هم نمی‌کند در

خوابش هم غافل است. یکی از بهترین عوالم ما برای این که به خدا نزدیک شویم عالم خواب است چون «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا» (زمر/ ۴۲)، وقتی می‌خواهید خدای متعال نفستان را توفی می‌کند نفس می‌رود محضر خدا، اگر کسی اهل خواب خوب باشد در عالم بالا یک سیری می‌کند دوباره بر می‌گردد این برای ذاکرین است، آنهایی که با ذکر می‌خوابند و با ذکر بیدار می‌شوند، با طهارت و وضو می‌خوابند اینها خوابشان هم سیر است وقتی بیدار می‌شود ادامه ذکرش است این که همین که بیدار می‌شود می‌گوید «سبحان الله»، این در خواب هم ذکر می‌گفته بعضی‌ها در خوابشان هم ذکر است در برزخشان هم ذکر است.

در احوالات یکی از علما است که با یکی از شاگردانش رفت قبرستان گفت: گوش کن سر این قبر گوش کرد دید دارد می‌گوید «گل به سر دارم خیار * کاکل به سر دارم خیار» گفت: این شخص هنوز نفهمیده که مرده است حالات دنیایی برایش مانده است در قبرش هم خاطرات دنیایی با او هست.

امام سجاد در دعای ابو حمزه می‌فرماید: «وَ اَرْحَمَ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ

الْجَدِيدِ غُرْبَتِي» خدایا در این قبر که دیگر من از همه جدا شده‌ام بر من رحم کن که دوباره دیگر رفیقی نگیرم «حَتَّى لَا أَسْتَأْنِسَ بِغَيْرِكَ»، لا اقل در قبر و برزخ با تو باشم اگر در دنیا با دیگران بودم در برزخ با تو باشم. بعضی مثل من وقتی داخل قبر می‌شوند خودشان می‌مانند و عملشان و دوباره آنجا هم خیار فروشی می‌کنند آنجا هم مشغول است. سر قبر شخص دیگری رفته بود دید دارد «لا اله الا الله» می‌گوید، فرمود: این در دنیا ذاکر بوده برزخش هم ذاکر است. اگر انسان در بیداری ذاکر بود در خواب هم ذاکر است و بیدار هم که می‌شود ادامه ذکرش است. من این روایت را این طور می‌فهمم که این انسانها این طور هستند که می‌خوابند، ولی خوابشان هم ذکر است. شاهدش هم این است که همین که از این پهلوی به آن پهلوی می‌شود «سبحان الله، الحمد لله»، می‌گوید و دوباره با ذکر خوابش می‌برد. خدای متعال خواب اینها را بیداری حساب کرده و فرموده: «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ»، بنابراین ما که غافل هستیم بیداری مان هم خواب به حساب می‌آید، ما اگر شب هم بیدار باشیم خواب هستیم او اگر شب هم بخوابد بیدار است خدا بیداری حساب می‌کند چون ذاکر

است. فرمود: اولوالالباب آنهایی هستند که «يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ»، خوابیده و نشسته و ایستاده، دائم مشغول به ذکر است. **رویت حضور و معرفت خدا و دیدن همه آیات الهی در پرتو ذکر الهی**

وقتی کسی اهل ذکر و اهل انس با خدا و همنشین با خدا شد همه عالم با او حرف می‌زند و همه آیات خدا می‌شوند، ولی وقتی از خدا غافل هستی همه عالم حجاب می‌شود. می‌گویند این که زمین است آن که خورشید است پس خدا کو؟! یعنی یک جایی خدا نیست خورشید هست؟! خدا نیست من هستم؟! خدای متعال نیست زمین و آسمان هست؟! وقتی انسان از خدا غافل می‌شود همه عالم حجاب می‌شود وقتی متوجه خدا بشوید همه عالم با انسان حرف می‌زند، بهار که می‌شود یک جور خدا شناس می‌شود و لذت می‌برد، پاییز هم یک طور دیگر لذت می‌برد.

این جمله دعای عرفه امام حسین را شنیده اید «عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ وَ تَقَلُّبِ الْأَطْوَارِ» خدایا من از اختلاف آثار تو واز رفت و آمد آثار، این که همیشه بهار نیست! همیشه پاییز نیست! همیشه شب نیست! همیشه روز نیست! همیشه جوانی نیست! همیشه صحت نیست!! همیشه بیماری نیست! شب می‌رود روز می‌آید، بیماری می‌رود

سلامت می‌آید، سلامت می‌رود بیماری می‌آید، خورشید وسط آسمان است غروب می‌کند، از این رفت و آمدها یک چیز فهمیدیم که تو از من چه می‌خواهی؟! اینکه خورشید را می‌آوری وسط آسمان به من نشان می‌دهی بعد آن را پنهان می‌کنی برای چیست؟! در این عالم خیلی چیزها می‌گذرد که ما نمی‌بینیم اینهایی که خدا به ما نشان می‌دهد برای چیست؟! چرا نشان می‌دهد که شب می‌رود و روز می‌آید؟! چرا پاییز را می‌برد بهار را می‌آورد بهار را می‌آورد پاییز را می‌برد؟! چرا جلوی چشم ما این تصرفات را می‌کند؟! حضرت می‌فرمایند از اینکه اینها را به من نشان دادی من یک چیز فهمیدم «أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ»، آنچه که تو از من می‌خواهی این است که خودت را در همه چیز به من معرفی کنی، من در همه آیات تو را بینم، در شب تو را بینم، در روز تو را بینم، در بهار تو را بینم در پاییز تو را بینم، در جوانی تو را بینم، در پیری تو را بینم وقتی یک طفل دارد رشد می‌کند تو را بینم، یک گیاه دارد سبز می‌شود تو را بینم، خورشید غروب می‌کند تو را بینم، بگویم عجب خدایی چطور منظم این خورشید را می‌برد! و

در هیچ چیز نسبت به تو جاهل نباشم تعبیر این نیست که من از تو غافل نباشم نه «حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ»، در هیچ نسبتی به تو من غافل نباشم.

پس چه کسانی این طور می‌شوند؟ «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران / ۱۹۰)، اولو اولوالالباب کسانی هستند که «يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ»، در خواب هم ذاکر هستند، آن وقت «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، در خلقت آسمان و زمین تفکر می‌کنند. وقتی انسان به فکر فرو می‌رود خدای متعال در را به روی او باز می‌کند و در عالم دنیا قیامت را می‌بیند. در دنیا است و رفت و آمد خورشید را می‌بیند هنوز برزخ نشده نگاه می‌کند به آسمان، قیامت را می‌بیند. «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلاً سُبْحَانَكَ»، اول می‌فهمد این حق است لهو نیست، لغو نیست و غایت و هدفی دارد، قیامت را می‌بینید. «فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»، ما را از آتش جهنم حفظ کن.

لذا آنچه خداوند متعال به چشم ما می‌آورد برای ذکر و متذکر شدن

و او را دیدن است. همه اینها برای رسیدن به یقین و معرفت به خداست. ولی خدای متعال خیلی کارهای پنهان از چشم ما می‌کند مگر ما عالم ملائکه را می‌بینیم؟! همین جا در حرم امام رضا هستند ولی ما آنها را نمی‌بینیم، ولی اگر اهل شادی نشان می‌دهند «وَكَذَلِكَ نُرِيْ اِبْرٰهِيْمَ مَلَكُوْتَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ» (انعام/۷۵)، خدایا ملکات آسمان را چرا به او نشان می‌دهی؟ «وَلِيَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ»، از او یقین می‌خواهم، به او نشان می‌دهم که صاحب یقین شود. جریان رویت همین است.

بررسی حقیقت عبرت در ارتباط با ذکر

پس انسان اهل ذکر این طور است به این می‌گویند عبرت؛ عبرت یعنی عبور کردن، اگر اهل ذکر و اهل انس شادی عبور می‌کنی همین که طلوع خورشید را می‌بینی قیامت را می‌بینی. ما بیش از هزاران روز طلوع و غروب خورشید را دیدیم هیچ کدام از آنها هم ما را یاد خدا نینداخت، عبرت نگرفتیم و عبور نکردیم. عبور خورشید را دیدید اما آن دستی که دارد خورشید را می‌برد می‌آورد ندیدید، آن ملائکه‌ای که شب و روز را عوض می‌کنند ندیده اید بالاتر از ملائکه آن خدایی که این ملائکه را مأمور کرده ندیدیم، علم خدا، حکمت خدا و رحمت خدا

و قدرت خدا نمی‌بینیم این عبرت نیست.

عبرت این است که اگر کسی اهل ذکر و فکر شد آن وقت عبرت می‌گیرد. اگر کسی پای سفره قرآن نشست، اگر اهل عبرت شد طلوع خورشید تو را به خدا می‌رساند. قرآن شمس است، قرآن خورشید است، اگر کسی اهل عبرت شد هر آیه‌ای که می‌خواند عبور می‌کند و به خدا می‌رسد. از آیات به سمت خدا می‌رود عبرت می‌شود.

در کتاب استاد عزیزی دیدم که راجع به فکر در باب قرآن می‌فرمود: اگر آدم اهل ذکر نباشد هر چه هم بنشیند و فکر کند چیزی گیر او نمی‌آید، هر چه نگاه کند به این گیاه ببیند چطور سبز می‌شود، می‌شود علم فیزیک و شیمی چیزی گیر او نمی‌آید. الان اینهایی که علوم طبیعی بلد هستند خیلی از اینها موحد هم نیستند. می‌فرمود: اگر اهل انس با خدا نشد عبرت نیست ایشان مثال می‌زد می‌گفت: شما با یک رفیقی هم حجره بودید سالها با هم زندگی کردید بعد از ده سال می‌روید به خانه‌ای که با همدیگر زندگی می‌کردید می‌بینید کفش هایش دم در است، لباسش روی بند است، تسبیح‌اش در اتاق مانده است. تسبیحش را که می‌بینی یاد نماز شبش می‌افتی،

کفشش را که می‌بینی یاد راه رفتنش می‌افتی، لباسش را که می‌بینی یاد اندامش می‌افتی لذت می‌بری حالات رفاقت به تو دست می‌دهد، ولی کسی که این انس و رفاقت را نداشته می‌آید وارد این خانه می‌شود و تسبیح را می‌بیند خیلی که دنبال کند می‌رسد به تسبیح فروشی کنار مسجد گوهر شاد به جای دیگر که نمی‌رسد، دمپایی را که می‌بیند خیلی دنبال کند می‌رسد به چاه نفت این که عبرت نیست. عبرت یعنی؛ از ظاهر به باطن عبور کردن پشت دنیا و آخرت را دیدن این طور نباشد که «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (روم/۷)، پوسته دنیا را ببینیم. باید از این پوسته عبور کنیم به عالم ملائکه برسیم به خدای متعال برسیم به غیب عالم برسیم این عبرت می‌شود.

اگر خدای متعال فکر کسی را عبرت قرار دهد هر آیه‌ای که می‌خواند پشت صحنه عالم را می‌بیند. در قرآن خدای متعال پشت صحنه عالم، عالم ملائکه، عالم قیامت و عالم برزخ و عالم بالاتر عوالم الهی را به او نشان می‌دهد. این با عبرت گرفتن است قرآن را باید این طور خواند.

قرآن کتاب موعظه و سبب دور شدن از معاصی

در ادامه حضرت می‌فرمایند: «وَأَجْعَلْنِي مِمَّنِ اتَّعَظَ بِبَيَانِ

مَوَاعِظُكَ فِيهِ وَ اجْتَنَبَ مَعَاصِيكَ»، قرآن موعظه است موعظه قرآن اگر به گوش دل انسان رسید یکی از آن آدم را وارد عالم یقظه می کند. این داستان فضیل معروف است که می رفت برای دزدی که شنید شخصی قرآن می خواند «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» (حدید/۱۶)، دیگر وقت آن نشده که یک مؤمنی دلش با شنیدن آیات قرآن خاشع شود؟ گفت: خدایا خاشع شدم. برگشت با یک آیه قرآن همه گذشته اش را کنار گذاشت، این می شود موعظه.

داستان دیگر ماجرای بشر حافی است که امام موسی بن جعفر (ع) از کنار خانه اش می گذشتند صدای ساز و آواز بلند بود به شخصی که آنجا بود گفتند صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟! گفت آقا خودش کلی بنده دارد آقا گفت: بله همین است بنده نیست که این کارها را می کند. خادم برگشت صاحب خانه گفت: چرا دیر آمدی؟! گفت یک آقایی این سوال را کرد من هم این طور جواب دادم. فهمید چه کسی بوده، پا برهنه دنبال حضرت دوید همه بساطش را جمع کرد. قرآن سراسر موعظه است «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (یونس/۵۷)، خدا دارد موعظه می کند اگر متعظ شدی با یک آیه

آن هم خاشع می‌شوی «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (حشر / ۲۱)، اگر بر کوه هم نازل شود متلاشی می‌شود. اگر یک آیه قرآن به قلب انسان نفوذ کند وارد وادی یقظه می‌شود و از خواب بیدار می‌شود. می‌شود «موتوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» (۸)، قبل از اینکه او را در قبر بگذارند خودش از دنیا جدا می‌شود.

موعظه قرآن انسان را اینگونه بیدار می‌کند و از معاصی هم در گام بعد دور می‌کند. «وَاجْعَلْنِي مِمَّنِ اتَّعَظَ بِبَيَانِ مَوَاعِظِكَ فِيهِ وَاجْتَنَبَ مَعَاصِيكَ»، یعنی قرآن باید او را به بندگی برساند و از گناه جدا کند. گناه به یک طرف برود این هم یک طرف دیگر برود، راهش از گناه جدا شود. یعنی این که گناه یک طرف برود من هم یک طرف. قرآن دل مؤمن را از همه بدی‌ها جدا می‌کند. انسان باید طوری وارد قرآن شود که از معصیت‌های تو اجتناب کند. من را از کسانی قرار بده که قرآن بخوانم و از سر سفره قرآن به دنبال گناه نروم. اینطور نباشد که ماه رمضان تمام نشده دنبال گناه بروم.

القاء سمع، شرط موعظه و اجتناب از معاصی با قرآن

البته این نقطه مقابل هم دارد، یک عده‌ای هم هستند که خدای متعال می‌فرماید «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (نحل / ۱۰۸)، وقتی قرآن

می خواند ما نمی گذاریم قرآن را بفهمد. خدای متعال در سوره بقره نسبت به کفار می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ» (بقره/ ۶)، آنهایی که کفر می ورزند خدا را قبول نمی کنند تو را قبول نمی کنند «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ»، اگر پیغمبر که کلامش کوه را از جا می کند آنها را موعظه کند اینها ایمان نمی آورند چون «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ»، اینها به یک جایی رسیدند که خدایی که سرچشمه هدایت و نور سموات والارض است قلب آنها را ختم کرده و مهر زده دیگر چیزی به گوششان نمی رسد.

به تعبیر قرآن ما برای اینکه قرآن را بفهمیم باید القاء سمع بکنیم «الْقَى السَّمْعُ» (ق/ ۳۷)، خوب گوش بدهد ببیند چه می گوید حقایق را می شنود. ولی خدا سمع یک عده ای را از آنها گرفته نمی توانند سمع کنند به گوششان می رسد مثل حیوانات سر و صدا می شنود ولی نمی فهمد چه می گوید. «يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَا» (بقره/ ۱۷۱)، می فرماید قرآن برای یک عده این طور است یک سر و صدایی می شنوند ولی گوششان از آنها گرفته شده است و روی قلبشان پرده انداختیم و «وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ»، چشمشان

نمی‌تواند نور قرآن را ببیند و نمی‌تواند از ظاهر قرآن به باطن قرآن عبور کند. در مورد بعضی‌ها خیلی عجیب قرآن می‌فرماید: پیغمبر ما شما کلام خدا را می‌خوانی «وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا» (اسرا/۴۵)، کلام حضرت حق با زبان پیغمبر خوانده می‌شود ولی آن‌هایی که ایمان به آخرت ندارند ما بین شما و آنها حجاب می‌اندازیم نمی‌شنوند نمی‌بینند.

وقتی پیغمبر قرآن می‌خواند از دهانش نور بیرون می‌آید. فرمود وقتی در خانه قرآن می‌خوانید این خانه برای ملائکه نورانی می‌شود مثل ستاره برای شما. اگر تالی قرآن مؤمن باشد همین که قرآن می‌خواند وجودش نورانی می‌شود و نور از دهانش بیرون می‌آید. یک آقایی بزرگواری می‌فرمود وقتی آیت بروج‌دی به نماز می‌ایستاد من نورش را که تا عرش رفته می‌دیدم. وقتی پیامبر گرامی قرآن می‌خواند سراسر نور است. فرمود: پیغمبر ما! بین شما و آن‌هایی که ایمان به آخرت ندارند حجاب می‌اندازیم و نور قرآن را نمی‌بینند فقط یک سر و صدایی می‌شنوند این است که وقتی پیغمبر قرآن می‌خواند مسخره می‌کردند. اگر یک آیه قرآن به دل برسد انسان را خاشع می‌کند

و تا قیامت به سجده می افتد. عالم برزخ تمام می شود ولی سجده اش تمام نشده است یک دفعه می بیند قیامت شد. آن وقت فرمود اما اشکال این است که حجاب مستور است «جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا»، پوشیده است، حجاب مستور است. لذا در ادامه دعا حضرت می فرماید: «وَلَا تَطْبَعْ عِنْدَ قِرَائَتِي عَلَى سَمْعِي»، خدایا وقتی من قرآن می خوانم بر سمع من مهر طبع نزن، این گوش بسته نشود کلام تو به گوش دل من برسد بشنوم. «الْقَى السَّمْعَ»، نقطه مقابلش این است که قرآن می خوانی ولی خدای متعال مهری به گوشت می زند فقط سر و صدا می شنوی.

و نیز فرمودند: «وَلَا تَجْعَلْ عَلَى بَصَرِي غِشَاوَةً»، خدایا جلوی چشم من پرده نینداز! یعنی اگر خدای متعال پرده جلو چشم را برداشت انسان نور قرآن و باطن قرآن و ملکوت قرآن را می بیند، ملکوت قرآن سراسر جنت است. نعمت های بهشتی و مقامات بهشتی و توحید و حقایق بهشتی نور قرآن است. درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است اگر کسی جلوی چشمش حجاب نیندازد وقتی سر سفره قرآن می نشیند باید باطن قرآن را ببیند کما اینکه وقتی به حرم امام رضا

می‌آید اگر جلوی چمشش پرده نیندازند باید باطن امام رضا را ببیند. ببیند ملائکه و انبیا فوج فوج به حرم می‌آیند. خدایا وقتی سر سفره قرآن می‌نشینم جلوی چشم من پرده نینداز! من بتوانم غیب عالم را در قرآن ببینم، بتوانم حقایق را در قرآن ببینم، بتوانم ببینم قرآن کیست؟! قرآن چیست؟! در روایت است که روز قیامت قرآن در زیباترین چهره در صحنه قیامت می‌آید، تطوراتی دارد جلوی صف مؤمنین می‌آید مؤمنین می‌گویند از ماست، شهدا می‌گویند از ماست، انبیا می‌گویند از ماست. اگر جلوی چشمش حجاب افتاده بود فقط خطوط قرآن را می‌بیند تازه خطوط قرآن را هم نورانی نمی‌بیند، ولی اگر خدای متعال پرده را بردارد از همین جا شروع می‌شود و آرام آرام دریچه‌های باطن قرآن را به او نشان می‌هند.

بعضی بزرگان گفتند بیشترین مکاشفات و حالات باطنی که برای اهل راه پیش می‌آمده دو جا بوده یکی در توسل به سیدالشهدا یکی در موقع تلاوت قرآن؛ یعنی پرده کنار می‌رفته باطن قرآن را به او نشان می‌دادند. چیز دیگری نیست که همه آنها را که پای سفره قرآن می‌دیدند آنها را جای دیگر نمی‌بردند پرده را بر می‌داشتند قرآن را

می‌دیدند «وَلَا تَجْعَلْ عَلَىٰ بَصَرِي غِشَاوَةً»، می‌دانید یعنی چه؟! خدا یک جلوه به یوسف داد چون می‌خواست برای آینده حجت تمام شود و بگوید بروید ببینید چه کسی دست هایش را بریده است؟! اگر من گناه کارم چرا آنها دست هایشان را بریدند؟! اگر قرآن بر کسی جلوه کند سرش را می‌برد «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»، با سرش به سجده می‌افتد و دیگر سر از سجده بلند نمی‌کند به شرط اینکه خدا این پرده را بردارد و باطن قرآن را ببیند. سر سفره قرآن یک چیزی گیر انسان می‌آید. امیرالمؤمنین فرمود: «مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بَرِيَادَةٌ أَوْ نَقْصَانٌ»^۱، هیچ کس پای سفره قرآن نمی‌نشیند دست خالی پا شود، ولی اگر سمع انسان کلام خدا را بشنود و چشم انسان بتواند قرآن را ببیند چیز دیگری می‌شود.

تدبر در آیات و احکام در قرآن هنگام قرائت و اخذ شریعت

«وَلَا تَجْعَلْ قِرَاءَتِي قِرَاءَةً لَا تَذَكَّرُ فِيهَا»، تدبر یعنی؛ پشت صحنه را دیدن، عبور کردن. پس قرائت نباید بدون تدبر باشد باید قرآن را

بخوانیم و تدبیر کنیم. قرآن خواندنی‌مان باید این طور باشد «بَلِ اجْعَلْنِي
 أَتَذَكِّرُ آيَاتِهِ وَ أَحْكَامَهُ»، یک کاری بکن من را این طور قرار بده! مرا این
 طور جعل کن! وجود مرا از این طور قرار بده! خدایا همه چیز دست
 توست. «بَلِ اجْعَلْنِي أَتَذَكِّرُ آيَاتِهِ وَ أَحْكَامَهُ»، مرا این طور جعل کن که
 تدبیر در آیات می‌کنم پشت صحنه را بینم. به من گفتند دروغ نگو
 می‌فهمم یعنی چه؟! تا آخرش را می‌بینم. به من می‌گوید «وَلَا يَغْتَبِ
 بَعْضُكُم بَعْضًا» (حجرات/۱۲)، سر سفره قرآن که می‌نشینم پشت
 صحنه را می‌بینم تا آخر صحنه را می‌بینم می‌بینم. طوری است آنهایی
 که دارند غیبت می‌کنند می‌بینم که در جهنم چرک و خون از دهانشان
 خارج می‌شود. «أَيُّ حُبٍّ أَحَدُكُمْ أَنَّ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ»، چرا غیبت
 می‌کنید دوست دارید مردار بخورید؟! اگر خدای متعال به کسی
 توفیق تدبیر در آیات داد می‌بیند کسی که دارد غیبت می‌کند مردار
 می‌خورد. پشت صحنه احکام را ببیند احکام بیخود نیست، بیخود
 نگفتند این نصف او ارث می‌برد، پدرت و مادرت را این طور احترام کن،
 دروغ نگو، هم در آیات تدبیر کند هم در احکام. این احکام یک عقبه‌ای
 دارد. وقتی می‌نشینم سر سفره قرآن نگویم این که آیات ارث است، این

که آیات شریعت است می گوید دروغ نگو، پشت سر این آیات حرف زیاد است. فرمود باطن گناه، ولایت ائمه جور است. باطن عبادات ولایت ماست. پشت صحنه اش را ببینم اگر خدای متعال می گوید: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه/۱۱۹)، بفهمیم یعنی چه؟ اگر می گوید راست بگوید بفهمیم یعنی چه؟ پشت صحنه اش را ببینم. این احکامی که در قرآن است عقبه دارد لفظ که نیست. باطن همه احکام قرآن ولایت اهل بیت است. قرآن حرامش هم ولایت ائمه جور و جهنم است. دروغ یک وادی از وادیهای جهنم است و راستگویی یکی از وادیهای ولایت امیرالمؤمنین است.

و بعد حضرت ادامه می دهند: «أَخِذْ بِشَرَائِعِ دِينِكَ»، این راهی که باز می کنند به رودهای بزرگ به آن شریعه می گویند که آدم بتواند برود پای این نهر عظیم و آب بردارد. دین هم شرایعی دارد که ما را به خدا می رساند. باطن دین ولایت امیرالمؤمنین است. مکرر تفسیر شده است من وقتی سر سفره قرآن می نشینیم به شرایع دین برسیم. این دین یک شرایعی دارد آبشخورهایی دارد از این آبشخورها می شود از دین استفاده کرد. وقتی سر سفره قرآن می نشینم شرایع دینت برای من باز شود من

به شریعه‌ها برسم بتوانم از این نهر عظیم بخورم. امیرالمؤمنین نهر عظیم است. وجود مقدس رسول الله (ص) نهر عظیم هستند. دین خدا باطنش در قرآن و ولایت امیرالمؤمنین است. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء/۹)، قرآن هادی به امام است، یک شریعه‌هایی برای شما درست می‌کند از این شریعه‌ها وارد وادی ولایت می‌شود و از ولایت امام رضا می‌نوشد. وقتی سر سفره قرآن نشستنی به شریعه‌های قرآن می‌رسی که آن جا می‌توانی از حکمت و از علم امام رضا از ولایت امیرالمؤمنین بنوشی. خدایا! مرا از آنهایی قرار بده وقتی قرآن می‌خوانم به شرایع دین تو برسم. همه قرآن شریعه است هر آیه‌ای یک شریعه است که آدم را به سرچشمه می‌رساند.

پرهیز از غفلت هنگام نظر و مواجهه با قرآن

«وَلَا تَجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ غَفْلَةً»، نظر من غفلت نمی‌شود غفلت یعنی آدم حواسش نیست همه‌اش آیه است رویش طرف دیگر است. همه عالم آیه است چرا ما خدا را نمی‌بینیم چون ما غافل هستیم «وَكَايْنُ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (یوسف/۱۰۵)، آیات خدا زیاد است ما کوتاهی نکردیم هر صبح و شب سر راهشان گذاشتیم. «وَكَايْنُ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمْرُونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا

مُعْرِضُونَ»، همیشه بر آنها عبور می کند «وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ»، اینها رویشان طرف دیگر است رویشان را برگردانند. غفلت یعنی آدم سر سفره قرآن نشسته حواسش جای دیگر است.

همانطور که فرد در نماز است حواسش یک جای دیگر است. نماز معراج است و درهای آسمان را برایش باز کردیم. فرمود چرا عجله می کنید وقتی مشغول نماز می شوی ملائکه تو را احاطه می کنند و تا آسمان راحت را باز می کنند، وقتی حواست جای دیگر می رود ملائکه می گویند چه می کند نمازش را تند می خواند کجا برود؟! قرآن حبل است راه مرا تا آسمانها باز می کند ولی من سر نماز حواسم جای دیگر است. نقل است علی بن مهزیار ۲۰ سفر رفت امام زمان پیدا کرد داخل خانه امام زمان یاد خانه خودش افتاد، بعد از یک هفته فرمودند علی بن مهزیار پاشو برو گفت آقا تازه شما را پیدا کردم در خانه امام زمان یک جای دیگر هستی. تو در خانه امام رضا یک جای دیگر هستی این که می گویند زیارت کنید زود بروید چون اگر تو خانه امام رضا رفتی دنبال بازار خیلی بد است دلت را نگه دار حواست پرت شد برو دوباره نیم ساعت دیگر بیا.

و بعد فرمودند: «وَلَا قِرَاءَتِي هَذَرًا»، بعضی قرائت‌ها هذر است
 پراکنده گویی است. هذر یعنی چه؟ یعنی هدر است. خدایا قرائت من
 این طور نشود خدایا به تحقیق تو خودت هیچ کس دیگر نه «إِنَّكَ أَنْتَ
 الرَّءُوفُ الرَّحِيمُ»، این دو تا اسم خدا را می‌بریم. خدایا با رأفت با رحمتت
 این دعاها را مستجاب کن من این طوری وارد گناه نشوم انشاءالله آن
 وقت فیض قرآن گشوده می‌شود. السلام علیک یا ابا عبدالله...

گفتار ۸

مقامات و اسرار
قرآن در بیان امام
سجاد (ع) - راه بهره
مندی از قرآن و
معلمان آن



متن زیر سخنرانی جلسه نهم مباحث ظهر حرم مطهر رضوی در ماه مبارک رمضان ۹۳ که توسط آیت الله میرباقری به تاریخ ۵ مردادماه ۹۳ ایراد شده است. ایشان در این جلسه بانگاهی به دعای ۴۲ صحیفه سجادیه نکاتی را در باب مقامات و اسرار قرآن بیان کردند و افزودند که انسان ها براساس درجات تقوایی که دارند در نزد خدای متعال مورد کرامت هستند. بر طبق فرازهای این دعا قرآن نردبان ما برای رسیدن به دار سلامت و راه نجات از سختی های قیامت و پاک شدن از آلودگیها است. غفلت مانع عبرت انسان از آیات الهی و صحنه هایی است که در برابر انسان اتفاق می افتد. علم و نور قرآن در محضر اهل بیت علیهم السلام است و شرط وصول به علم قرآن و بهره برداری از نور قرآن بندگی خدای متعال است و این بندگی بر اساس روایات سه شرط و سه نشانه دارد؛ اینکه انسان هر چه دارد امانت خدا بداند، که نشانه آن انفاق آسان در راه خدای متعال است؛ دوم آنکه بنده نباید تدبیر خویش را کرده و به خودش مشغول باشد که اثر آن راحت شدن سختیها و رنجها نزد انسان است و سوم آنکه تدبیر خود را به خدای متعال تفویض کند که در این حالت دنیا و نفس و شیطان برای او بی ارزش می شوند...



نیل به مقامات عالی در سایه قرآن

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و اهل بیته الطاهرین المعصومین سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداه و لعنت الله علی اعدائهم اجمعین. درباره بعضی مطالبی که مربوط به قرآن هست نکاتی را تقدیم کردیم. در ابتدا از دعای نورانی ختم قرآن که دعای ۴۲ صحیفه سجاده است و از امام سجاد علیه السلام نقل شده است، چند جمله را عرض می‌کنم و بعد از آن شالله مطلبی را که قول داده بودم راجع به اینکه چه کنیم که فهم قرآن برای ما حاصل شود تقدیم می‌کنم. دعای فوق العاده‌ای است و نکات لطیفی را در باب مقامات و اسرار قرآن حضرت بیان کردند. دو سه جمله‌اش را من ترجمه می‌کنم تا کمی مشخص شود که چه استفاده‌هایی ما می‌توانیم از قرآن ببریم.

حضرت در این دعا بیان می‌کنند: «فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ

اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَّنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ^۱ پروردگارا بر پیامبر و آتش درود بفرست و قرآن را برای ما وسیله‌ای قرار بده تا به شریف‌ترین مقامات و منزلگاه‌های اهل کرامت برسیم. انسان‌ها براساس درجات تقوایی که دارند در نزد خدای متعال مورد کرامت هستند؛ لذا منازل اهل کرامت تابع منازل و درجات تقوی آنها است چنانچه در قرآن آمده است «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/۱۳) بنابراین همه منزلگاه‌های کرامت منزلگاه‌های شریفی هستند آن‌های که اهل تقوی هستند، منازلشان منازل کرامت است و میهمان‌های کریم خدای متعال هستند. منازل کرامت درجاتی دارند؛ اما حضرت در آن دعا به ما یاد دادند که از خدای متعال بخواهید که قرآن را وسیله‌ای قرار بدهد برای شما که به شریف‌ترین منزلگاه‌های اهل کرامت با قرآن برسید.

«وَسُلِّمًا نَّعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ»؛ یعنی خدایا قرآن را برای ما نردبانی قرار بده تا با این نردبان عروج کنیم و بالا برویم و به آن محلی که محل سلام و یکی از مقامات بهشت است، برسیم. «لَهُمْ دَارُ

السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام/ ۱۲۷) دار السلام از مقامات بهشت است. مقامات پایین‌تر محیط سلامت نیست. در این دعا می‌خواهیم که خدایا قرآن نردبانی قرار بده برای ما تا ما بتوانیم از پله‌های این نردبانی که قرآن پیش ما قرار می‌دهد بالا برویم و به دار السلامه برسیم؛ آن عوالم و مقاماتی که محیط امن نیستند دار السلام نیستند؛ باید آنها را پشت سر بگذاریم.

«وَسَبَبًا نُجْزَى بِهِ التَّجَاةَ فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ» خدایا قرآن را یک وسیله‌ای قرار بده تا از آن عرصه و سختی‌های قیامت به وسیله قرآن عبور کنیم و نجات پیدا کنیم و این هم یکی از برکات استفاده از قرآن است. اگر کسی بخواهد از آن صحنه‌های سخت قیامت با سلامت عبور کند باید از قرآن استفاده کرده باشد، در این صورت می‌تواند از آن عرصات به آسانی عبور کند.

«وَذَرِيعَةً تَقْدَمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ» خدایا قرآن را سببی قرار بده که ما را از عرصات قیامت نجات بدهد و دستگیره و واسطه‌ای باشد که بواسطه او قدم بر نعمت‌های دار المقامه بگذاریم. دار المقامه بهشت است و کسی که آن شالیه مقیم در بهشت است او را جابجا

نمی‌کند. در این دعا از خدای متعال می‌خواهیم که قرآن را ذریعه و وسیله‌ای قرار بده که ما به وسیله این قرآن هم از عرصات و سختی‌های قیامت نجات پیدا کنیم و هم به ما اجازه بدهند پا در نعمت‌ها و نعیم دار المقامه که بهشت است بگذاریم.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اَحْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقَلِ الْأَوْزَارِ وَ هَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ الْأَبْرَارِ» خدایا به وسیله این قرآن سنگینی بار گناهان و آنچه که بر دوش ماست بریز. هر کدام از این کلمات در قالب‌هایی ریخته شده و معانی فراوانی دارد. این یکی از برکات قرآن است که به وسیله تلاوت و انس با قرآن بار انسان سبک می‌شود؛ یعنی انسان به اصطلاح سبکبار می‌شود. و بعد می‌فرمایند خدایا بواسطه قرآن به ما نیکی‌ها و خوبی‌های شمایل ابرار را به ما عطا کن. ابرار شمایل نیکویی دارند و اخلاق و رفتار و همه چیزشان پسندیده است. در این دعا حضرت می‌فرماید که خدایا بوسیله قرآن ما را به آن مقام برسان و بوسیله قرآن آن زیبایی‌ها را به ما ببخش.

«وَ أَقْفُ بِنَا أَثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ بِتَطْهِيرِهِ» پروردگارا ما را دنباله رو آن کسانی قرار

بده که شب‌ها و روزها و لحظات شب و روزشان را قیام به قرآن کردند؛ یعنی اهل بیت که اگر دنباله رو آنها شدیم، نتیجه‌اش این است که تو ما را از هر آلودگی به واسطه طهارت قرآن پاک می‌کنی. قرآن سرچشمه جاری است که اگر کسی به این سرچشمه راه پیدا کرد، قرآن او را شستشو می‌دهد و تطهیر می‌کند.

«وَتَقْفُوا بَنَاتِ الدِّينِ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهِ وَلَمْ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بِخَدَعِ غُرُورِهِ» خدایا ما را دنباله رو آن کسانی قرار بده که شب و روزشان مشغول به قرآن هستند. اگر پا جای پای آنها بی گذاشتیم که همه لحظاتهمان با قرآن طی می‌شود، طهارت قرآن ما را شستشو می‌دهد و ما با تطهیر قرآن از هر آلودگی و دنسی پاک می‌شویم. قرآن ما را شستشو می‌دهد و تطهیر می‌کند. حضرت می‌فرماید: خدایا به ما توفیق بده آثار چنین کسانی را پیروی کنیم و دنباله رو آنها بشویم. یک کاروان وقتی از جایی عبور کند رد پای از آنها می‌ماند و آدمی که راه را بلد نیست رد پای کاروان را می‌گیرد. یک عده‌ای هستند که از نور قرآن پرتو گرفتند و در سایه قرآن حرکت کردند و نور قرآن راهنمای آنها بوده است؛ ما را دنباله رو آنها قرار بده تا پا جای پای آنها بگذاریم و آثار آنها

را دنبال کنیم. آنها کسانی هستند که آرزوهای طولانی آن‌ها را غافل از عمل نکرده است. آن‌هایی که دنبال نور قرآن حرکت می‌کنند گرفتار آرزوهایی که مانع عمل کردن در دنیا است، نمی‌شوند. دنیا دار عمل است و آخرت دار جزا است. آرزوهای ما مانع از این می‌شود که در این سرا و این مهلت کوتاه بهره ببریم.

مثلاً ما در این دنیا مثل آن کسانی است که از یک بیابانی پر از جواهرات در شب تاریک عبور می‌کردند؛ یک عده‌ای بر نداشتند و یک عده‌ای برداشتند؛ بعداً همه پشیمان بودند، چه آن‌هایی که بر نداشتند، پشیمان از اینکه چرا برداشتند و چه آن‌هایی که برداشتند، پشیمان از اینکه چرا کم برداشتند. دنیا این گونه است، وقتی صبح قیامت روشن شد آدم می‌فهمد که هر چه از دنیا برداشته کم است؛ به همین دلیل یوم الحسره است و همه حسرت می‌خورند چرا که بیش از این می‌شد از دنیا سرمایه بردارند.

حضرت می‌فرماید: خدایا ما را دنباله رو آن‌هایی قرار بده که از پرتو قرآن استفاده می‌کردند و در سایه قرآن راه می‌رفتند و راهشان روشن بود؛ لذا کم کاری و تبلی نکردند و آرزوها آن‌ها را از عمل غافل نکرد؛ اگر

کسی دنبال آرزوهایش حرکت کرد گرفتار خدعه نفس می‌شود. نفس، انسان را فریب می‌دهد و میگوید حالا فرصت زیاد است. آن‌هایی که در پرتو قرآن حرکت می‌کنند از خدعه‌های نفس و آرزوهای طولانی آن در امان هستند و لذا در دنیا عمل می‌کنند. ما می‌خواهیم که خدا ما را دنباله رو آن‌هایی قرار بدهد که پرتو نور قرآن چراغ راه آن‌ها بوده است و آرزوها سد راه آن‌ها نشده است و از این فرصت استفاده کردند.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلَمِ اللَّيَالِي مُنِيرًا» خدایا قرآن را در تاریکی‌های شب مونس ما قرار بده وقتی شب تاریک می‌شود ما بجای این که با دیگران انیس و رفیق شویم، انیس با قرآن باشیم و مونس ما قرآن باشد. در این حالت است که انسان منتظر است تا شب بیاید و بتواند با قرآن خلوت کند. اگر خدای متعال قرآن را انیس و مونس شب‌های ما قرار داد، انسان منتظر است تا کی روز تمام شود تا با قرآن خلوت کند و مشغول به تلاوت و بهره‌مندی از قرآن باشد. علاوه بر تاریکی ظاهری شب، یک تاریکی‌های دیگری هم هست که ما گرفتارش هستیم؛ که در آن تاریکی‌ها هم انسان می‌تواند از قرآن استفاده کند.

«وَمِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ الْوَسْوَاسِ خَارِسَا» خدایا از وسوس و تحریکاتی که شیطان می‌کند قرآن را نگهبان ما قرار بده. شیطان تحریک می‌کند و انسان را از راه خدا جدا می‌کند؛ آنچه که می‌تواند سپر باشد و جلوی حمله شیطان را بگیرد، قرآن است. چون شیطان واقعاً کید و مکر می‌داند و توانایی‌هایی دارد؛ شش هزار سال ریاضت کشیده نه فقط دیده بلکه تا آسمان چهارم بالا رفته و همنشین ملائکه بوده است؛ [بعد از رانده شدن] قسم خورده همه را جهنمی می‌کند. ما نگهبانی می‌خواهیم که ما را از وسوسه‌ها و تحریکات شیطان و خلاصه تصرفاتی که در ما می‌کند نجات دهد. تصرفات شیطان خیلی سنگین است؛ این قدر آلوده است دور آدم می‌چرخد دور مومن می‌چرخد یک دستی به مال، فرزندان، به اهل مومن یا به خودش برساند و وقتی دستش رسید، آلوده می‌کند. در این دعا می‌خواهیم که خدایا قرآن را حافظ ما در مقابل تحریکات و وسوسه‌ها و تصرفات شیطان قرار بده تا قرآن از ما محافظت کند.

«وَلَا قَدَامِنَا عَنْ تَقْلِبِهَا إِلَى الْمَعَاصِي خَابِسَا» خدایا قرآن را نگهبان ما قرار بده که ما را حبس کند تا قدم به سمت معاصی بر نداریم. ممکن

است یک وقتی آدم هوس گناه بکند اما پایش در غل و زنجیر است؛ اما یک بار قرآن انسان را حبس می‌کند؛ انسانی که قدمش نورانی به نور قرآن شد نور قرآن نمی‌گذارد این قدم به سمت معاصی برود؛ بلکه قدم انسان را حبس می‌کند و آن جایی که می‌خواهی قدم برداری و اقدام کنی قرآن نگهت می‌دارد؛ این خاصیت قرآن است.

«وَلَا تَسْتَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَةٍ مُخْرِسًا» یکی از بیماری‌های بسیار بدی که گاهی ما به آن مبتلا هستیم و خیلی هم ضرر دارد این است که زبان ما مشغول به باطل گویی است؛ یا حرام یا مکروه یا خیلی حلال‌هایی که هیچ ضرورتی ندارد که انسان بگوید. همین طور می‌خواهیم حرف بزنینم، حرف‌های باطل بی‌فایده و گاهی حرام که مانع انسان است. در روایات دارد که در امم سابقه مثل بنی اسرائیل اگر کسی می‌خواست عابد شود اول بیست سال باید تمرین سکوت می‌کرد؛ انسان باید حرف اضافی نزنند و تا حرف واجب نبود نگویند؛ حتی برای این که عادت کند گاهی تمرین کند و حتی حرف مستحب هم نزنند، مگر برایش روشن و واضح بود که حرف مستحب یا واجب است؛ اما چطور می‌شود انسان جلوی این هوس‌هایی که او

را به حرف زدن ناروا می‌کشاند و خیلی هم متنوع هست بگیرد؟ در تعبیر امام سجاد علیه السلام در همین دعاست که خدایا قرآن را مخرس ما قرار ده که ما را گنگ کند و زبانمان را بند بیاورد تا نتوانیم حرف باطل بزنیم؛ البته گنگی «من غیر ما آفت» یعنی بیمار نباشیم. یک موقع انسان بیمار می‌شود و می‌خواهد حرف بزند ولی گنگ است، منظور ما این نیست بلکه اگر کسی نور قرآن به قلب و زبانش رسید همین نور زبان انسان را بند می‌آورد و نمی‌گذارد حرف بی‌خود بزنیم؛ یعنی زبانی که نورانی به نور قرآن است نسبت به باطل مثل زبان گنگ می‌ماند و نسبت به حق گویا می‌شود. خدایا این قرآن را مخرس ما قرار بده ما را لال کند اما بیمار نشویم؛ یعنی یک جوری ما را نزند که بیمار شویم و نتوانیم حرف بزنیم؛ بلکه بدون بیماری زبان ما را نسبت به باطل گنگ کند و این خاصیت نور قرآن است که اگر نور قرآن در زبانی نشست بند می‌آید و حرف ناروا نمی‌تواند بزند. این خاصیت قرآن است که قدم‌ها را از گناه حبس می‌کند و زبان را از حرف باطل گنگ می‌کند.

«وَلِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْاِثَامِ زَاجِرٌ» جوانح قوای باطنی مان است و جوارح قوای ظاهریمان است، مثل چشم و گوش. خدایا همه جوارح

ما را قرآن محو و زجر و نگهبانی کند و جلوی آنها را بگیرد تا وارد گناه نشوند. نور قرآن اگر به جوارح انسان رسید زاجر انسان از گناه و معصیت است.

«وَلَمَّا طَوَّتِ الْعُقُلُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الْإِعْتِبَارِ نَاشِرًا» خدایا از آن صحنه‌هایی که ما باید اعتبار و عبرت بگیریم، برای ما باز شود. همه صحنه‌ها عبرت هستند یک کسی جلوی ما زمین می‌خورد در همین صحنه هزار عبرت هست که چرا زمین خورد این که داشت مستقیم راه می‌رفت چرا منحرف شد؟ چرا این آدمی که پارسال در صف ماه رخصتی‌ها بود امسال یک جای دیگری است؟ هر چه پیش روی ماست آیات عبرت است؛ یک گیاه می‌روید عبرت است خورشید طلوع می‌کند عبرت است یک کسی بیمار می‌شود عبرت است خود آدم بیمار می‌شود عبرت است زمین می‌خورد عبرت است. در روایت است که یک نفر به حضرت وارد شد پایش به چراچوب گیر کرد و زمین خورد، حضرت فرمودند: خودتان مقصر هستید. گفت: آقا چکار کردم؟ فرمود: بسم الله نگفتی. آدم وقتی دید یک نفر خورد زمین خورد باید عبرت بگیرد و او این کار را نکند. این صحنه‌ها باید باز شود تا ما

عبرت بگیریم و بفهمیم؛ اما غفلت این صحنه‌ها را در هم می‌پیچد و نمی‌گذارد که صحنه باز شود. مثل کتابی که انسان اگر آن را باز کند خیلی مطلب در آن است ولی وقتی بسته است، بسته است. غفلت این صحنه‌های پیش روی ما را مثل یک تومار در هم می‌پیچد و نمی‌گذارد این تومار باز شود و ما بخوانیم و عبرت بگیریم. نور قرآن اگر به قلبی رسید این صحنه‌ها و این تومار پیچیده شده باز می‌شود. غفلت یک تومارهایی را در هم می‌پیچد. مهم این است که انسان بتواند از این صفحه و صحنه‌ها اعتبار و درس بگیرد و عبور کند؛ اما غفلت این تومارها را در هم می‌پیچد و نمی‌گذارد عبرت بگیریم. هزار آیه انسان می‌بیند اما یک استفاده نمی‌کند.

آدمی که در بیابان و جنگل راه می‌رود اگر راه را گم کرده باشد و به دنبال آن باشد، یک رد پا یا اثر یک قافله را هم که می‌بیند عبرت می‌گیرد و دقت می‌کند ببیند از کجا آمدند و به کجا رفتند تا بتواند راهش را پیدا کند؛ اما آدمی که در غفلت به سر می‌برد و بازی می‌کند، رد پای یک آدم که هیچ کاروان‌ها آمدند رفتند گله‌ها آمدند و رفتند اصلاً هیچ عبرتی نمی‌گیرد و توجهی نمی‌کند که این کاروان‌ها رد

می‌شوند؛ همینطور در غفلت خودش است در نتیجه راهش را گم می‌کند. قرآن این گونه است که صحنه‌ها را برای انسان باز می‌کند.

اهل بیت؛ معلم قرآن / رسیدن به معارف اهل بیت و طلب این معارف از جانب ما

اما بحث دیگری که تقدیم می‌کنم این است که باید توجه کرد که قرآن مقاماتی دارد انسان می‌تواند از ظاهر قرآن به باطنش برسد از نورانیت قرآن استفاده کند و انوار قرآن به دلش برسد و عالم به قرآن شود. اگر ما بخواهیم از نور قرآن استفاده کنیم و عالم به قرآن شویم اولین نکته این است که باید بدانم معلم قرآن ائمه علیهم السلام هستند انوار قرآن در قلوب ائمه است و در جای دیگر نیست. این کتاب هست اما باید ما را به علم امام برساند. اگر از سرچشمه بگیریم قرآن هیچ بهره‌ای به ما نمی‌دهد؛ چنانچه خود قرآن فرموده آیات قرآن در سینه‌های آنهاست که خدا به آنها علم داده است؛ یعنی ائمه علیهم السلام، و آدرس قرآن اینجاست. کسی اگر بخواهد از قرآن استفاده کند باید زانو بزند و التماس کند و از ائمه و روایاتشان یاد بگیرد و یک جاهایی هم که دستش از روایات کوتاه شد و نفهمید، مستقیم از خود امام درخواست کند که به انسان قرآن را تعلیم کنند. اسرار قرآن در

روایات اهل بیت است استاد عزیزی می‌فرمود: اگر می‌خواهید قرآن بفهمید قرآن با روایات فهمیده می‌شود و روایت با زیارت فهمیده می‌شود. اگر اهل زیارت و توسل شدید باب فهم روایات به رویتان باز می‌شود؛ باب فضایل روایات که باز شد با روایات قرآن را می‌شود بفهمید.

نکته دوم آنکه اگر کسی می‌خواهد به علم قرآن و به نور قرآن برسد یک قدم‌هایی را خودش باید بردارد؛ بعد از آن ائمه علیهم السلام هستند. این که می‌بینید ما از این همه علمی که در عالم منتشر شده است محروم هستیم گاهی بخاطر این است که آن قدمی که خودمان باید برداریم را بر نمی‌داریم. اگر برداشتیم معلم قرآن امام زمان علیه السلام و ائمه هداة معصومین صلوات الله علیهم اجمعین هستند و آنها بخلی هم ندارند که به ما قرآن را یاد بدهند و چیزی هم از علمشان کم نمی‌آید؛ اما در ما یک ظرفیت و آمادگی باید باشد.

روایتی را مرحوم مجلسی در بحار نقل کردند و دیگران هم همین‌طور که این روایت معروف هست به روایت عنوان بصری که پیر مردی است از اهل بصره شاگردی دیگران را در زمان امام صادق کرده

است و آخر عمرش دلش نورانی و متوجه شد که باید به محضر امام صادق بیاید. آمد محضر امام صادق در زد، بار اول حضرت در را به رویش باز نکردند. رفت مسجد النبی و متوسل شد و از حضور مقدس رسول الله تقاضا کرد که اگر ممکن است کاری کنید آقا زاده شما مرا راه بدهد. مجدداً که آمد حضرت راهش داده و فرمودند؛ مطلبت را بگو من اشتغالاتی دارم؛ ائمه علیهم السلام با این که اخلاق کریم داشتند و دست و دل باز بودند، ولی یک وقت‌هایی این گونه سلوک می‌کردند؛ فرمودند: زودتر کارت‌ها را بگوئید من مشغولیت‌هایی دارم. به حضرت عرض کرد: آمدم از علم شما استفاده کنم؛ متوسل شدم تا خدای متعال درهای علم شما را به روی من باز کند و از وجود و سرچشمه شما حکمت به قلب من برسد. چرا که طبق روایات است که «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَيَّ بَابُهَا» و نیز «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَ عَلَيَّ بَابُهَا»

حضرت فرمودند: این که تو می‌خواهی اولاً درست آمدی زیرا بجز محضر امام صادق در جای دیگری علم نیست. در روایتی در کافی حضرت دو نفر از علمای زمان خودشان را نام بردند و فرمودند اینها شرق و غرب عالم را بگردند، علم در خانه ماست و خدا علم را به ما

داده است و در جای دیگری نیست و حتی انبیاء هم علم را از ما می‌گیرند. این که در روایات وارد شده که علم را ولو در چین بود بروید و یاد بگیرید، می‌خواهد بگوید که علم مهم است و می‌ارزد آدم به آن سوی دنیا کوچ کند و یاد بگیرد و بیاید؛ ولی در روایات از معصومین تصریح شده که علم فقط پیش ماست؛ جای دیگر هم نروید و اگر اهل بیت آن سوی دنیا هم بودند ما باید می‌رفتیم و یاد می‌گرفتیم چه رسد به زمانی که در کنار ما باشند.

خدا رحمت کند آیت الله العظمی بهجت را که می‌فرمودند: یک کتابی است که اگر به ما می‌گفتند آن ور دنیا هم هست باید می‌رفتیم و یادش می‌گرفتیم و می‌ارزید تا آن طرف دنیا برویم و آن را یاد بگیریم. یک آقایی گفته بود آقا ما چه کتابی برای سیر و سلوک بخوانیم؟ فرمود یک کتابی است که خیلی وقت است نوشته شده است و خیلی هم چاپ شده است؛ قرآن، اگر آن سوی دنیا هم بود باید می‌رفتیم و یاد می‌گرفتیم چه رسد به حالا که نزدیک ماست. ائمه این گونه هستند و علم نزد ائمه است.

در ادامه روایت عنوان بصری حضرت به او فرمودند «إِنَّمَا هُوَ نُورٌ

يَقْعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ»^۱ آن علمی که شما می‌خواهید سر و صدا نیست؛ بلکه نورانیتی است که اگر خدای متعال بخواهد کسی را هدایت کند قلبش را نورانی می‌کند. علم، چراغ هدایت و نور الهی است. آیه نور مبارکه نور چنین می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور/۳۵) خدای متعال مسیر هدایت را یاد می‌دهد و نور همه عوالم است؛ آسمانی‌ها و زمینی‌ها از نور خدا استفاده می‌کنند. روایتی از وجود مقدس ثامن الحجج ارواحنا فداه ذیل این آیه است که «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ قَالَ هُدَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَهُدَى مَنْ فِي الْأَرْضِ»^۲ هدایت همه با نور الهی است؛ این نور متمثل در نبی اکرم شده که در سوره نور توضیح آن آمده است تا آنجا که می‌فرماید «فِي يُبَيِّنُ أَمْرَ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ» (نور/۳۶) اگر کسی وارد خانه‌های نبی اکرم شد می‌تواند از علم استفاده کند اما اگر مقیم خانه‌های اهل بیت نشدی نمی‌توانی از علم استفاده کنی.

حضرت به عنوان بصری فرمودند که علم سر و صدا نیست؛ بلکه

۱- بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص: ۲۲۴

۲- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۱۵

همان نور الهی است. یکی از اسامی قرآن که در خود قرآن هم مکرر این تعبیر آمده، نور است «وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا يَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا» (شوری/۵۲) این قرآنی که پیامبر برای شما از جانب ما آورده است را نور قرار دادیم که هم روح و حیات در آن هست و هم نور است؛ اگر به روح قرآن برسید هم هدایت تان می‌کند و هم زنده تان می‌کند. ما این قرآن را نور قرار دادیم و هر یک از بندگان را که بخواهیم هدایت کنیم، با این قرآن هدایت می‌کنیم. آنهایی که بنده هستند ما دلشان را با نور قرآن هدایت می‌کنیم؛ آن بندگان را که بخواهیم دستشان را بگیریم با قرآن هدایتشان و راهبری شان می‌کنیم.

امام صادق فرمودند آنچه که تو به دنبالش هستی سر و صدا و قیل و قال نیست؛ تو دنبال نور هستی و می‌خواهی قلبت نورانی شود راه خدا را پیدا کنی و این نور موطنش در قلب آن کسی است که خدا اراده هدایتش را کرده است. این همان آیه‌ای است که عرض کردم که خدا می‌خواهد عبادالله را با قرآن هدایت و قلبشان را نورانی کند. لذا امام صادق فرمودند آنچه را که می‌خواهی یک سر است و چیز قیمتی است؛ نورانیت قلب است و اصلش هم دست خدای متعال است و

قلوبی هم که می‌خواهد هدایت کند با نور علم هدایت می‌کند. این علم را به ما داده و اجازه داده به هر کس بخواهیم بدهیم و به هر کس بخواهیم ندهیم.

در روایات هست به امام صادق عرض کردند که خدای متعال می‌فرماید «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (نحل / ۳۴) یعنی اگر نمی‌دانید و دنبال علم هستید و می‌خواهید عالم به علوم باطنی شوید، بروید سائل شوید، اهل ذکر هم وجود مقدس رسول الله و اهل البیت هستند. بروید سائل اهل ذکر شوید و گدایی کنید. سائل فقط به معنی پرسیدن نیست؛ بلکه یعنی طالب و سائل امام و اهل الذکر شوید تا به شما علم بدهند.

در روایات دارد زراره به امام صادق عرض کرد: خدا فرموده ما از اهل ذکر و شما پیرسیم؛ حضرت فرمودند: بله؛ گفت: برای ما واجب است؟ فرمودند: بله؛ گفت: پس بر شما هم واجب است جواب دهید؟ فرمودند: نه؛ این آیه تکلیف شما را معین می‌کند؛ اما تکلیف ما را یک آیه دیگر معرفی می‌کند «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (ص / ۳۹) چیزهایی که خدا به ما داده بخشش است و فرموده اگر می‌خواهی بده. یک موقعی خدا پول می‌دهد مال

دیگران هم در آن است مثلاً خمسش را واجب است بدهی؛ اما یک موقع می‌گوید: این مال خودت است، می‌خواهی بده و می‌خواهی نده. خدای متعال هر چه به ائمه داده فرموده می‌خواهی بده و می‌خواهی نده و حساب و کتاب هم ندارد، ملک شماست. حضرت فرمود: این آیه جواب ما را داده و تکلیف ما را معین کرده است.

در آن حدیث به عنوان بصری حضرت فرمودند: علم نورانیت قلب و نور قرآن و علم امام است در زیارت جامعه کبیره آمده است «كَأَلَا مُكُّمُ نُورٌ» کلامی که از امام صادر می‌شود نور و علم است لذا قلب را نورانی می‌کند. همه درجات ایمان با فهم روایات و کلام ائمه پیدا می‌شود. امام باقر به فرزندشان فرمودند «وَبِالدَّرَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ»^۱ با فهم روایت ما و با کلمات ما با علم ما مومن تابا لاترین درجه ایمان رفعت پیدا می‌کند و بالا می‌رود.

تلبس به لباس بندگی شرط وصول به علم امام / ارکان بندگی؛ مالک ندیدن خود

حضرت در ادامه حدیث بصری فرمودند اگر علم می‌خواهید علم نورانیت است ایمان همین علم است همه حقایق در علم الامام است

سرچشمه حیات است ولی اگر می‌خواهی ما به تو علم بدهیم «فَاطْلُبْ
أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ» اول برو بندگی را در نفس خودت
جستجو کن و در طلب بندگی باش، اگر متحقق بندگی شدی و لباس
بندگی پوشیدی ما هستیم؛ و اگر هم بنده نبودی ما علم را به غیر بنده
نمی‌دهیم.

شخصی آمد محضر حضرت و التماس و اصرار کرد که اسم اعظم
به من بدهید حضرت فرمودند بروید فلان جا بیرون شهر بایستید و بعد
بیاید و هر چه دیدید به من گزارش دهید. شب رفت دید آنجا یک پل
باریکی است بر روی رودخانه‌ای یک پیر مرد خار کنده بود و داشت به
این طرف رودخانه می‌آمد یک جوان مغرور سوار بر اسب تازیانه‌اش را
کشید و پیرمرد را عقب راند و بارش ریخت و به زمین خورد؛ آن شخص
خیلی ناراحت شد آمد به حضرت عرض کرد آقا این صحنه را دیدم.
گفت حالا اگر ما به تو اسم اعظم داده بودیم چکار می‌کردی؟ گفت:
آن جوان را ادب می‌کردم. حضرت فرمود آن پیر مرد که دیدی از رفقای
ماست و ما اسم اعظم را به او دادیم. علم هم این گونه است که اول
آدم باید بنده شود تا بداند که کجا باید علم را خرج کند و الا سر و صدا

و قیل و قال و مدرک را به همه می‌دهند هر کس درس بخواند و شب بیداری بکشد به آنها می‌رسد؛ ولی علم این طور نیست ممکن است انسان ۷۰ سال شب تا صبح بیدار باشد اما یک کلمه علم به قلبش عطا نشود. به همین دلیل حضرت فرمود برو اول بنده شو؛ بعد ما هستیم.

گفت: آقا بندگی چیست؟ حضرت فرمودند: سه شرط دارد. هر کدام از اینها را تحصیل کردی یک اثری هم دارد؛ بین اگر اثرش در تو آمد بدان آن رکن بندگی را تحصیل کردی. «أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ مِلْكَ» اما رکن اول بندگی این است که هر چه داری امانات است و ملک شما نیست «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (مائده/ ۱۲۰) هر چه هست مال خداست. ما یک روزی نداشتیم و بعداً هم نخواهیم داشت؛ وقتی انسان سنش بالا رفت پیر شد حافظه‌اش را هم از دست می‌دهد؛ این علوم می‌رود، ثروتش می‌رود؛ پس اینها برای ما نیست اگر برای ما بود از ما جدا نمی‌شد؛ پس امانات خدا و ملک الهی است و اول شرط بندگی این است که خودت را مالک هیچ ندانی و همه چیز را امانت بدانی و شریک خدا نباشی.

اگر این صفت در شما پیدا شد اثرش این است که انفاق برای شما راحت می شود و راحت می توانی در راه خدا آبرو و مال و علمتان را بذل و انفاق کنید. این که یکی از صفات متقین است و در قرآن مکرر تکرار شده که انفاق کنید؛ یکی از صفات متقین انفاق است «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره/۳) رزقی که ما به آنها می دهیم انفاق می کنند؛ یعنی با اینکه رزقشان است ولی انفاق می کنند؛ مال دارد انفاق می کند، علم دارد انفاق می کند. ذیل این آیه روایتی است که فرمود «مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَنْفِقُونَ - وَ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ مِنَ الْقُرْآنِ يَتْلُونَ»^۱ علمی که ما به آنها دادیم را منتشر می کند و نگه نمی دارد؛ و اهل انفاق است. اگر این صفت در شما پیدا شد خودتان را مالک ندیده و انفاق در راه خدا برایتان آسان می شود.

آدمی که پشت میز می نشیند و صندوق دار بانک است اگر روزی هزار حواله صد میلیونی هم بیاید راحت می هد؛ فقط مواظب است اشتباه نکند و طبق دستور آیین نامه عمل بکند؛ ولی همین شخص حقوق آخر ماه خودش را در جیبش می گذارد یک ریالش را به کسی

نمی‌دهد چون خودش را مالک می‌داند؛ آن حواله‌ها را مالک نمی‌داند و در نتیجه امانتدار است. فرمود اگر امانت دار بودید راحت خرج می‌کنید و طبق دلتان دارایی تان را خرج نمی‌کنید بلکه طبق فرمان ما خرج می‌کنید. پس رکن اول بندگی این است که انسان خودش را مالک نبیند اثرش هم این است که دارایی هایش را طبق فرمان خدا خرج می‌کند نه طبق هوس خودش.

شرط دوم بندگی عدم تدبیر نفس و تفویض امر به خدا و آثار آن

رکن دوم بندگی این است «وَلَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا»؛ یعنی عبد مشغول به تدبیر خودش نیست؛ آبروی من چه می‌شود؛ موقعیت من چه می‌شود؛ غذا و مسکن من چه می‌شود؟ عبد با این چیزها کار ندارد. آن خدایی که ما را به این دنیا آورده عهده دار کفش و کلاه و میز و خانه مان هم هست. آن خدایی که ما را از هیچ تا اینجا آورده خیال نکنید ما را اینجا رها کرده است. ما عیب مان این است که وقتی بالغ می‌شویم خیال می‌کنیم برای خدا هم بزرگ شدیم؛ در حالیکه برای پدرت بزرگ شدی و از پدر و مادر بی نیاز شدی؛ آن هم نه بی نیاز یک آدم اگر اهل باشد می‌فهمد بی نیاز نیست. آن‌هایی که حاجت‌های مهم داشتند می‌رفتند صورتشان را کف پای مادرشان می‌گذاشتند و می‌گفتند

برایشان دعا کند و همین که دعا می‌کرد حاجتش رفع می‌شد. حالا ظاهراً آدم از پدر و مادرش بی‌نیاز می‌شود ولی هیچ وقت از خدا بی‌نیاز نمی‌شود. نیاز ما به خدای متعال عین همان موقعی است که طفل بودیم و خودمان را کثیف می‌کردیم و بلد نبودیم خودمان را تمیز کنیم. چرک روی ما می‌نشست و نمی‌توانستیم دفع کنیم. نیاز ما به خدا کم نمی‌شود؛ اشتباه ما این است که وقتی بزرگ می‌شویم برای خدا هم بزرگ می‌شویم و خیال می‌کنیم آدم شدیم در حالی که از بچگی مان فقیرتر و نسبت به خدا عاجزتر و ذلیل‌تر هستیم. یک لحظه خدا به ما عنایت نکند از آن بچه‌ای که خودش را کثیف می‌کند بیشتر خودمان را کثیف می‌کنیم. خدا می‌داند یک آلودگی‌هایی روی دل ما می‌نشیند که از آن خیلی بدتر است.

پس دومین علامت عبد این است که تدبیر خود نمی‌کند چون مملکت خداست؛ پس به ما مربوط نیست؛ سوال می‌کنم که شما هیچ وقت غصه باغ همسایه تان را می‌خورید و بروید بیل بزنید؟ او خودش عهده دار است پس به من چه؛ مگر یک موقعی از من بخواهد. حضرت فرمود دنبال تدبیر خود نباید باشید بلکه کار خودتان را به

خدای متعال تفویض و واگذار کنید که او اداره تان می‌کند. علامتش هم این است که اگر این صفت بندگی در شما پیدا شد مصیبت‌های دنیا برای شما آسان می‌شود چون من نمی‌خواهم کاری کنم. مثلاً اگر ورشکست شوم، مگر قرار بود من خودم را اداره کنم که وقتی ورشکست شدم غصه بخورم؟! من کارم را واگذار کردم به خدای متعال پول داشته باشم یا نداشته باشم؛ یا مریض بشوم؛ مگر من می‌خواهم چکار کنم؟ هر کاری را می‌خواهم در زمان سلامتی بکنم صد برابرش را خدا در بیماری به من می‌دهد. آدمی که تفویض کرده سختی‌های دنیا برایش آسان می‌شود؛ به این دلیل سختی‌های دنیا به ما فشار می‌آورد چون ما خودمان می‌خواهیم این سختی‌ها را برداریم لذا توان و زورمان نمی‌رسد و اذیت می‌شویم.

اثر این رکن دوم بندگی این است که مصیبت‌ها و رنج‌ها بر انسان آسان می‌شود. اگر کسی دید رنج‌های دنیا برایش آسان است بداند که کارش را تفویض کرده است. آیا ما نباید تدبیر کنیم؟ این که خیلی بد است؛ روایات می‌گویند تدبیر و فکر و برنامه ریزی کنید و اهل حساب و کتاب باشید؛ حتی حضرت موسی بن جعفر فرمود کسی که اهل

حساب و کتاب نیست و هر روز خودش را محاسبه نمی‌کند از ما نیست؛ نه این که شیعه معمولی نیست بلکه یعنی انسان در جمع آن کسانی که اطراف ما و جزو خاصان ما اهل بیت هستند وارد نمی‌شود، مگر این که هر روز خودش را محاسبه کند. پس ما باید حساب و کتاب از خودمان بکشیم. حال معنای این که تدبیر نکند یعنی چه؟ حضرت نفرمودند بندگی یعنی تدبیر نکردن؛ بلکه یعنی تدبیر خود نکند یعنی به خودش مشغول نباشد؛ زیرا آدمی که به خودش اینگونه مشغول است که من چگونه خرج خودم را در بیاورم و چگونه راحتی خودم و همسرم را تأمین کنم؛ هر کدام از اینها آدم را با خود می‌برد. خودت را تفویض کن یعنی در کار خدا دخالت نکن؛ اداره تو وظیفه خداست که بر خودش قرار داده است که ما را اداره کند. وقتی خودت را مالک نمی‌دانی، از تعلق به ملک دنیا آزاد هستی؛ مثلاً این همه آدم‌ها میلیاردها ثروت دارند، آیا شما یک ذره فکرش را می‌کنید که این گران شد یا ارزان شد؟ به من چه مربوط است؟

رکن سوم بندگی اشتغال به طاعت و اوامر الهی

اگر از خودتان خلع مالکیت کردید، فارغ می‌شوید و امور خودتان را تفویض می‌کنید. آدمی که از همه چیز فارغ شد «وَجُمْلَةُ اَشْيَاغَالِه فِيمَا

أَمْرُهُ تَعَالَى بِهِ وَ نَهَاهُ عَنْهُ» این آدم همه دل مشغولی اش به امر و نهی خدا است. تدبیری که می‌کند هم تدبیر بندگی است که یک قسم بندگی هم تأمین روزی حلال است؛ یک قسم بندگی هم انتخاب همسر خوب است؛ یک قسم بنده هم این است که انسان فرزندان صالحی داشته باشد؛ به این صورت دنبال وظیفه‌اش است و دنبال تدبیر خود نیست. فرقی این است که یکی تدبیر خود می‌کند و به خود مشغول است و دیگری از خود آزاد است و تدبیر بندگی می‌کند و به خدای خودش مشغول است و همه دل مشغولی اش به امر و نهی خداست.

حضرت فرمودند کسی که این قدم سوم را برداشت دیگر فارغ از مرء و جدال و مباهات می‌شود. بیشتر زندگی ما مباهات است؛ واقعاً آدم این قدر به خانه احتیاج ندارد که بگوید خانه من از خانه دیگران کمتر نباشد؛ سفره‌ای که می‌اندازم از بقیه رنگین‌تر باشد؛ کفش من از بقیه زیباتر باشد؛ آرایش من از بقیه بهتر باشد؛ اینها همه مرء و مباهات و جدال است؛ اینکه علم من از بقیه بیشتر باشد، کتابهای من از بقیه تعدادش بیشتر باشد دور و بری‌ها و مریدهای من بیشتر باشند؛ میز و منصب من از بقیه بالاتر باشد؛ همه مان گرفتار هستیم. این مرء و

مباهات برای کسی است که بنده نشده است. فرمود اگر بنده شدی از مرء و مباهات آزاد می شوی.

سه علامت برای طی این سه گام بندگی

در ادامه حدیث حضرت سه علامت کلی گفتند که اگر این سه قدم را برداشتی سه علامت در شما پیدا می شود «هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَ إِبْلِيسُ وَ الْخَلْقُ وَ لَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَثُّرًا وَ تَفَاخُرًا وَ لَا يَطْلُبُ مَا عِنْدَ النَّاسِ عِزًّا وَ عُلوًّا وَ لَا يَدْعُ أَيَّامَهُ بِاطِلَالٍ» دیگر مکرهای شیطان و نفس و دنیا برایتان آسان می شود و دنیا در نظرتان بی ارزش می شود و نفس و شیطان در نظرتان خوار می شود و گوش به حرف شیطان نمی دهید؛ ممکن است بپرسید که مگر کسی هم شیطان در نظرش مهم است؟ بله؛ طبق فرموده قرآن «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس / ۶۰) یک عده ای این قدر شیطان برایشان مهم است که او را می پرستند و حرفش را گوش می دهند؛ اما علامت بندگی این است که شیطان و نفس و دنیا از نگاهتان می افتد و در نظرتان خوار و تحقیر می شود.

حضرت فرمود برو این سه را کسب کن و بنده بشو و بعد بیا. ممکن است کسی بگوید اگر این سه قدم را برداشتم دیگر رسیدیم و دیگر به

امام صادق چه احتیاجی داریم؟ اگر خودم را مالک ندیدم کارهایم را تفویض کردم همه دل مشغولیم به امر و نهی خدا بود دنیا در نظرم بی ارزش شد شیطان از چشمم افتاد نفس در نظرم ذلیل و خوار شد دیگر چرا نزد امام صادق علیه السلام بروم؟ حضرت در ادامه فرمودند: «فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ التَّقَى»؛ یعنی این اولین قدم در وادی تقوی است و اگر این قدم را برداشتی تازه قدم اول است؛ خیال نکن رسیدی. بعد حضرت یک آیه‌ای خواندند که به تعبیری که از امام صادق نقل شده همه آرزوها این جا نقش بر آب می‌شود. حضرت فرمودند این اولین درجه تقوی است و بعد این آیه را خواندند «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص/۸۳)

دار آخرت اشاره به چه مقامی است؟ روایتی از امام صادق نقل شده که حضرت فرمودند تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ یعنی ولایت و مقامات ما که باطن بهشت است. این دار آخرت برای آن‌هایی است که در زمین دنبال فساد و برتری جویی نیستند و عاقبت برای متقین است و متقین آن‌هایی هستند که اهل علو و برتری جویی روی زمین نیستند که به

عاقبت خوش هم می‌رسند. در همان روایت امام صادق فرمود عاقبت ما هستیم و اصلاً مودت و محبت ما برای آنهایی است که اهل تقوی هستند و علوم ما به کسانی می‌رسد که اهل تقوی باشند؛ ما برای متقین هستیم؛ در واقع حضرت می‌خواهند بگویند من که امام صادق هستم علم و محبت و مودتم برای متقین است. اولین درجه تقوی هم این است که انسان این سه رکن را تهیه کند و اگر تحصیل کردید آن دار آخرت و آن مقامات ولایت ما و علوم معارف که دنبالش هستید و آن نورانیتی که می‌خواهید، نزد ماست و این را برای کسانی قرار دادیم که دنبال علو نیستند؛ اگر متقی شوید آنها را به شما می‌دهیم؛ زیرا ولایت و مودت ما و بهشت برای متقین است.

خیلی روایات سنگین و عجیبی ذیل این آیه است. یک روایت این است فرمود که وجود مقدس امیرالمؤمنین آن زمان که حکومت دستشان بود و والی بودند «يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ وَحْدَهُ وَهُوَ ذَاكَ يُرْشِدُ الضَّالَّ وَيُعِينُ الضَّعِيفَ وَيَمُرُّ بِالْبَيْعِ وَالبَقَالِ فَيَفْتَحُ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ وَيَقْرَأُ تِلْكَ الدَّائِرَةَ الْآخِرَةَ نَجْعُهَا»^۱ در بازار قدم می‌زدند گمراهی پیدا می‌شد

۱- مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۲، ص: ۱۰۴

ارشادش می‌کردند راه گم کرده‌ای بود هدایتش می‌کردند حتی اگر کسی نشانی می‌خواست به او می‌دادند؛ ضعفا را دستگیری می‌کردند به فروشنده‌ها و کاسب‌ها عبور می‌کردند قرآن را برایشان باز می‌کردند و این آیه را برایشان می‌خواندند «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص/۸۳) حضرت فرمودند این آیه برای اهل عدل و تواضع از ولات نازل شده است. حاکمی که اهل عدل است اهل تواضع است این آیه شامل او میشود. هر چه آدم مقامش بالاتر باشد باید تواضعش بیشتر باشد. این آیه ناظر به اهل قدرت است؛ اگر دستتان به جایی می‌رسد دنبال برتری جویی نباشید والا به آخرت نمی‌رسید.

در روایتی باز از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُعْجِبُهُ أَنْ يَكُونَ شِرَاكُ نَعْلِهِ أَجْوَدَ مِنْ شِرَاكِ نَعْلٍ صَاحِبِهِ فَيَدْخُلُ تَحْتَهَا»^۱ اگر کسی بند کفشش موجب شود خوشش بیاید و احساس کند بند کفش من بهتر از بند کفش رفیقم است و دلش بخواهد بند کفشش از بند کفش رفیقش بهتر باشد، این آیه شامل حالش

می‌شود. آدم سفره بیندازد طرف‌های قیمتی‌اش را بیاورد بچیند به رخ دیگران بکشد که ببینید من تجملاتم بیشتر است، معلوم می‌شود که اهل این آیه است. بقیه‌اش هم همین طور است؛ مثلاً کتاب هایش را بچیند بگوید من با سوادتر هستم. روایات فراوانی در این زمینه هست.

از امام صادق علیه السلام روایت عجیبی است به حفص بن غیاث فرمودند: «مَا مَنَزَلَةُ الدُّنْيَا مِنْ نَفْسِي إِلَّا بِمَنَزَلَةِ الْمَيْتَةِ- إِذَا اضْطُرَرْتُ إِلَيْهَا أَكَلْتُ مِنْهَا... وَ جَعَلَ بَيْنِي وَ يَقُولُ ذَهَبَتْ وَ اللَّهُ الْأَمَانِيُّ عِنْدَ هَذِهِ الْآيَةِ»^۱ یا حفص منزلت دنیا در نزد من امام صادق مثل مردار است. شما ممکن است یک موقعی در بیابان گیر کنید و مجبور شوید از مردار استفاده کنید ولی به اندازه ضرورت می‌خورید که نمیرد؛ دنیا در نزد من مثل مردار است. از این تعابیر در بیان نورانی امیرالمؤمنین هم هست که فرمودند مثل استخوان خوک در دست جزامی؛ یا مثل آب بینی بز و پست‌تر از آن؛ بعد امام صادق در ادامه این آیه را خواندند و گریه کردند و فرمودند که این آیه آرزوها را به باد می‌دهد. آدم خیال می‌کند چیزی به دست می‌آورد. امام صادق فرمودند که اگر کسی این

سه قدم را برداشت؛ یعنی اهل جدال و مراء نبود و دنبال برتری جویی نبود و مشغول به بندگی بود آن وقت ولایت و معارف و مودت ما برای او است؛ بیایید ما به شما می‌دهیم.

قرآن محضر امام رضا است و اگر کسی بخواهد قرآن را به او بدهند، باید این قدم‌ها را بردارد والا هر چه هم التماس کنیم به ما نمی‌دهند چون علوم اسرار است؛ اسرار را که نمی‌دهند با آن جدال و مراء کنیم. اگر اسرار را دادند و ما خواستیم با اینها جدال و مراء کنیم و او بیلا می‌شود؛ اسرار را نباید خیال کنی که ملک خودت است.

یک نفر خیلی به وجود مقدس امیرالمؤمنین اصرار کرده بود و طی الارض می‌خواست. یک آقایی آمد و به او گفت این قدر التماس نکن؛ طی الارض ماشین خصوصی نیست که هر وقت تو دلت بخواهد سوار شوی و کنار دریای مازندران بروی؛ طی الارض ماشین مأموریت است، آیا حاضری نصف شب بیدارت کنند و بگویند فلانی آن طرف دنیا گرفتار است باید نزد او بروی؟ حاضر نیستی پس این قدر اصرار نکن و خیال نکن طی الارض ماشین شخصی است.

علم اسرار است اگر عبد شدی به تو می‌دهند چون درست

خرجش می‌کنی؛ اما اگر عبد نشدی خیلی چیزهای دیگر به تو می‌دهند؛ مثلاً در روایت است که حضرت فرمود دنیا را به خیلی‌ها می‌دهند اما ولایت ما را به همه ندادند چون قیمتی است؛ ایمان را هم به همه ندادند؛ محبت ما را به اهلش دادند. اگر نور قرآن و علم قرآن و حقیقت قرآن و باطن قرآن و لویک آیه‌اش به قلب انسان برسد کوه هم باشی خاشع می‌شوی؛ اما همه اینها در محضر امام است و امام هم سرش کلاه نمی‌رود؛ یعنی نمی‌شود سر امام کلاه گذاشت. اگر حضرت فرمود برو بنده شو و بیا باید بنده شوی؛ اینطور نیست که بدون آنکه عبد باشی بیایی و سرت را کج کنی سر امام کلاه برود. بنده بشو بیا؛ دیگر نمی‌خواهد ادا در بیاوری؛ اگر بنده بشوی امام می‌بیند و به تو از علوم می‌دهد و اگر هم بنده نشدی خبری نیست جای دیگر هم نروید. من دیدم می‌آیند در حرم امام رضا می‌نشینند و وقت مردم را می‌گیرد که مثلاً یک نفر در تهران است بروید و به او رجوع کنید! در حالیکه اینجا محضر امام رضا است آمده خانه امام رضا آن وقت تو به یک نفر دیگری ارجاعش می‌دهی؟! حواستان را جمع کنید؛ بله ممکن است یک موقع آدم بیاید در خانه امام رضا خود حضرت آدم را

ارجاع دهند به یکی از شاگردانشان و بگویند سراغ فلانی برو و حالا پیش او درس بخوان و بعد بیا؛ این عیب ندارد.

علی‌ای حال همه علوم محضر امام علیه السلام هست قرآن باطنش اسرارش حقیقتش خیلی با عظمت است و همه در محضر امام است. خدای متعال به امام اجازه داده است «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (ص/۳۹) ائمه فرموده‌اند بروید چیزهایی را آماده بکنید تا ما به شما بدهیم؛ سر و صدا در کتابهاست برو از آنجا یاد بگیر اما اگر علم می‌خواهی بنده بشو ما هستیم. اولین قدم را تو وادی تقوی بردار؛ اهل برتری جویی و علو و مرء و جدال نباش که نخواهی از این علوم ما در آنجا استفاده کنی؛ این اسرار برای سوء استفاده کردن نیست؛ اگر بنده شدی خواستی در مدارج بندگی راه بروی علم می‌خواستی که راه بندگی را نشانت بدهد و بفهمی در لحظه چه کار کنی ما علم را به تو می‌دهیم؛ اما برو آماده شو. راه رسیدن به معارف قرآن این است که به در خانه امام رضا بروید، بنده شوید و التماس کنید. السلام علیک یا ابا عبد الله...